



مرکز مدیریت حوزه علمیه خاوران
حوزه علمیه الزهراء (ع) شیراز
معاونت پژوهش

شیرازی پژوهشی

آنچه در این شماره می خوانید :

● انسان شناسی و کاربرد آن در تربیت فرزندان

● تاثیر امانتداری حاکمان اسلامی در رفاه اقتصادی

● مقایسه جامعه ایده آل قرانی و انقلاب اسلامی ایرانی

● رابطه توکل به خدا با تحمل افزایشی در مشکلات از نظر آیات

● واکاوی مشابهت های غایت کمال نفس انسانی در نگاره های فلسفه

● نقش دعا و تاثیر دعا و مناجات در کاهش استرس ناشی از بیماری ها

شماره ۸، پاییز ۱۴۰۰



مقام معظم رهبری دَامَّ ظَلَمُهُ

شما طلاب در یک فرصت طلایی قرار دارید... کسانی که از سنین جوانی حدود ۱۷-۱۶ و ۱۸ سالگی دوران طلبگی را آغاز می کنند تا حدود بیست سال یک فرصت طلایی و تکرار نشدنی دارند. این بزرگانی که ملاحظه می کنید مهمترین تحقیقات و اساسی ترین فکرها و کارهایشان در این دوران بوده است یا مایه اش را در این دوران به دست آورده و بعد از آن استفاده کرده اند.

۱۳۷۴/۹/۱۶ بیانات در دیدار جمعی از روحانیون

رسالة محمد ﷺ

نشریه پژوهشی تسنیم

* شماره ۸ ، پاییز ۱۴۰۰ *

فهرست مطالب

- انسان شناسی و کاربرد آن در تربیت فرزندان ۱
- تاثیر امانتداری حاکمان اسلامی در رفاه اقتصادی ۱۹
- مقایسه جامعه ایده آل قرانی و انقلاب اسلامی ایرانی ۴۲
- رابطه توکل به خدا با تحمل افزایشی در مشکلات از نظر آیات ۶۴
- واکاوی مشابهت های غایت کمال نفس انسانی در نگاره های فلسفه ۷۸
- نقش دعا و تاثیر دعا و مناجات در کاهش استرس ناشی از بیماری ها ۹۸

سر دبیر: سرکار خانم احمدی

مدیر مسئول: خانم نجمه رضوی

هیئت تحریریه: خانم ها شقایق جوادی، سمیه رضایی،

سولماز مظفری، الهه خزایی، راضیه سادات شکوفه چین

طراحی: خانم رویا رضایی

ویراستاران: نجمه رضوی، راضیه سادات شکوفه چین

انسان شناسی و کاربرد آن در تربیت فرزندان

شقایق جوادی^۱

چکیده

انسان‌شناسی به معنای مطالعه انسان یا صفات انسانی است. مسائل انسان شناسی، شامل رابطه انسان با جهان، رابطه انسان با مردم تا مسائلی در مورد سرنوشت انسان، آزادی انسان، رابطه روح و جسم، جبر و اختیار، آفرینش وی، جایگاهش در جهان و مرگ و پس از آن را در بر میگیرد. در واقع تمام آن چیزهایی که انسان با آن سر و کار دارد و دغدغه هایش است. موضوع، انسان شناسی است. از آنجا که انسان با شناخت خود می تواند به درجات عالیه معرفت دست یابد و از جانب دیگر به دیگران سود برساند و در رشد و شکوفایی استعدادهای دیگران علی الخصوص فرزندان خود نقش داشته باشد، ضرورت تحقیق در این زمینه را دوچندان می کند. از نتایج این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی جمع آوری شده، این است که از نظر قرآن، انسان موجودی برگزیده است، خلیفه و جانشین او در زمین و جودش از ضعف و ناتوانی آغاز می شود و به سوی قوت و کمال سیر می کند و بالا می رود. اما جز در بارگاه الهی و جز با یاد او آرام نمی گیرد. ظرفیت علمی و عملی اش نامحدود است، از شرافت و کرامتی ذاتی برخوردار است. از سویی دیگر در علم انسان شناسی بر اساس یک تقسیم بندی از جهت روش موجود به چهار نوع تقسیم می شود و تربیت، اقسام گوناگونی است که تربیت جسمی از مهم ترین این تربیت هاست. روش تلقینی، روش تغافل و الگوپذیری از اصول تربیت جسمی و رعایت نظافت و بهداشت، تغذیه سالم و کافی، ممنوعیت اسراف در غذا از روش های تربیت جسمی فرزندان بر اساس انسان شناسی اسلامی است.

واژگان کلیدی: انسان شناسی، تربیت، تربیت فرزندان.

مقدمه

هر منظومه معرفتی را که به بررسی انسان یا بعد یا ابعادی از وجود او، یا گروه و قشر خاصی از انسان ها می پردازد رامی توان انسان شناسی نامید. انسان شناسی از لحاظ روش یا نوع نگرش دارای انواع مختلف و متنوعی مانند انسان شناسی تجربی، عرفانی، فلسفی و دینی است. اندیشمندان برای حل معماها و پرسش های مطرح شده درباره انسان در طول تاریخ بشر راه های مختلفی را در پیش گرفته اند. برخی به بررسی مسأله با روش تجربی پرداخته و انسان شناسی تجربی را بنیان نهاده اند که دربرگیرنده همه رشته های علوم انسانی است. گروهی راه درست شناخت انسان را سیر و سلوک عرفانی و دریافت شهودی دانسته و با تلاش هایی که از طریق انجام داده اند به نوعی شناخت از انسان که می توان آن را انسان شناسی عرفانی نامید دست یافته اند. جمعی دیگر از راه تعقل و اندیشه فلسفی به بررسی زوایای وجود انسان دست یازیده و او را از این منظر مورد تحقیق قرار داده و نتیجه تلاش فکری خود را انسان شناسی فلسفی نامیده اند. گروهی نیز با استمداد از متون دینی و روش

^۱. طلبه سطح دو حوزه علمیه الزهراء(سلام الله علیها) شیراز.

نقلی درصدد شناخت انسان برآمده و انسان شناسی دینی و اسلامی را پایه گذاری کرده اند. که منظور از انسان شناسی در این نوشتار انسان شناسی دینی و اسلامی است که به تربیت دینی فرزندان منجر می شود.

در مورد پیشینه تحقیق بیشترین تحقیقات و منابع در زمینه انسان شناسی را می توان از آغاز تفکر بشری برشمرد آثاری مانند: محاورات افلاطون، ارسطو، لاک، هابز و کانت که اصلا کتابی به نام آنتروپولوژی دارد و نیز در قرون وسطی و در عصر جدید اگرستانسیالیست های مانند سارتر، هایدگر و افراد دیگر به این موضوع پرداخته اند. در تفکر اسلامی نیز بحث انسان و انسان شناسی ذیل مباحث جهان شناسی مطرح شده است و در این باره می توان به کتاب اسفار اربعه ملاصدرا دو جلد آخر یعنی «الجزء الاول من السفر الرابع» و «الجزء الثاني من السفر الرابع» را نام برد.

در مورد تربیت فرزند می توان به کتاب جایگاه تربیت دینی (عقیدی، اخلاقی، عبادی) کودکان در خانواده و راهکارهای وصول آن از دیدگاه اسلام از حمیدرضا نصیری زاده، تربیت دینی، تربیت لیبرال از مقاله محمد جواد زارعان و مقاله تاملی بر تربیت دینی دختران از خسرو باقری باقری اشاره کرد. اما کتاب یا مقاله با عنوان موضوع خاص این مقاله یافت نشد و یا اینکه به صورت جامع و کامل و با این ساختار به تدوین نشده بود به همین علت ضرورت ایجاب کرد که به این موضوع پرداخته شود.

در این نوشتار بعد از مفهوم شناسی واژگان (انسان شناسی، تربیت، فرزند) به اقسام انسان شناسی و انواع تربیت و مفهوم آن، اهمیت تربیت جسمی در انسان شناسی اسلامی، عوامل موثر در تربیت جسمی از منظر انسان شناسی اسلامی در تربیت فرزند مانند تربیت عقلانی، تربیت جنسی، کنترل نگاه، ازدواج و دستورات تغذیه ای و موانع موثر در تربیت جسمی از منظر انسان شناسی اسلامی در تربیت فرزند مانند هواهای نفسانی و دوست و همنشین بد اشاره شده است و در انتها به اصول تربیت جسمی فرزندان بر اساس انسان شناسی اسلامی مانند روش تلقینی و تغافل و روش های تربیت جسمی فرزندان بر اساس انسان شناسی اسلامی از جمله رعایت نظافت و بهداشت، تغذیه سالم و کافی و ممنوعیت اسراف در غذا پرداخته شده است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱- انسان شناسی

انسان شناسی، یکی از مهم ترین دانش های زیربنایی در علوم انسانی است. که در حوزه معارف بشری و دینی تأثیر به سزایی دارد و نیز شناخت دقیق و جامع چپستی و هویت او درآمد ورود به مباحث دیگر است. (خسروپناه، ۱۳۸۹، شماره ۲۴)

۱-۲- تربیت

تربیت مصدر باب «تفعیل»، از ماده «ربو» به معنی زیاد کردن، نمو دادن، وسیله رشد را فراهم ساختن و پاک گردانیدن، (فراهیدی، ۱۴۱۰ ص ۲۸۴) ثابت و استوار کردن، هرچیزی را در جای خود قرار دادن، راست و درست کردن، پشت سرهم قراردادن، (عمید، ۱۳۸۹، ص ۳۱۶). پرورش، رفتار شایسته و برابر با نظام ارزشی یک جامعه یا محیط کار آمده است. (صدری ۱۳۷۳، ص ۳۳۲). همچنین به پروردن، پروراندن، تأدیب و سیاست، ترقی و برتری، غذا و روزی دادن، (فلسفی، ۱۳۸۱ ص ۱۶۷). ادب و اخلاق به کسی آموختن، (معین، ۱۳۸۶ ص ۳۵۱) علم آموزش و پرورش، «تربی، تربی الولد: (اتابکی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۲). کودک را پرورد و تربیت کرد» نیز معنا شده است.

تربیت در اصطلاح به معنای بروز دادن و به فعلیت رساندن استعداد های ذاتی موجودات است. در نهاد هر موجودی قوا و استعداد های مختلفی نهفته است که اگر این قوا بروز نمایند و به مرحله ی نمود و ظهور نرسد آن

موجود بی ارزش باقی می ماند. وجود هر انسان نیز دارای قوی و نیروهای ارزنده می باشد، بروز و ظهور این قوا او را انسان می سازد و گرنه انسان از ابتدا انسان کامل زاییده نمی شود بلکه با تربیت، انسان کامل می گردد. به طور خلاصه می توان چنین اظهار داشت که فراهم نمودن شرایط بروز قوای وجودی هر موجود تربیت نام می گیرد. (اسدی گرمارودی، ۱۳۷۴، ص ۱۵).

بنابراین می توان گفت، تربیت برانگیختن استعدادها و قوای گوناگون انسان و پرورش است که باید با کوشش و مساعی خود متربی (کودک یا انسانی که تحت مراقبت های تربیتی قرار می گیرد.) نیز توأم باشد، تا به منتهای کمال نسبی خود به میزان طاقت و توانایی نائل شود و عملی است که قوای جسمانی و روانی و عقلی انسان را شکوفا ساخته تا آن قوی با نظام و سازمان ویژه ای با استعداد از درون متربی و با مدد کوشش های او به میزان توانایی و استعداد خود رشد و پیشرفت نماید. (حجتی، ۱۳۶۶، ص ۱۰ و ۱۱).

۱-۳- فرزند

فرزند در لغت دختر یا پسر نسبی هر زن و مرد، (بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۵۶۲) و در اصطلاح فقهی هم به فرزند انسان از زمان تولد تا ابتدای بلوغ، کودک اطلاق می شود. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۰۹).

۲- اقسام انسان شناسی

انسان شناسی بر اساس یک تقسیم بندی از جهت روش موجود در آن به چهار نوع تقسیم می شود:

۱-۲- انسان شناسی تجربی یا علمی

در این نوع انسان شناسی با روش تجربی انسان مورد بررسی قرار می گیرد و این شاخه علمی شامل همه رشته های علوم انسانی می شود. (رجبی، ۱۳۷۹، شماره ۵۷).

۲-۲- انسان شناسی شهودی یا عرفانی

در انسان شناسی عرفانی از راه علم حضوری به مطالعه و بحث و بررسی در مورد انسان و معرفی انسان کامل و همچنین نحوه دستیابی انسان به کمال پرداخته می شود. عرفان شامل دو بخش عرفان نظری و عملی است. عرفان نظری به تفسیر هستی می پردازد و در آن از خدا، جهان و انسان بحث می شود. (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۸۹-۹۱). عرفان عملی روابط و وظایف انسان را با خود، جهان و با خدا بیان می کند و عمده نظرش روابط انسان با خداست. این شاخه از عرفان علم سیر و سلوک نامیده می شود و در آن توضیح داده می شود که سالک برای این که به قله رفیع انسانیت یعنی توحید برسد، از کجا باید شروع کند و چه منازل و مراحل را باید به ترتیب طی کند. البته همه این منازل و مراحل باید با اشراف و تحت مراقبت یک انسان کامل و راه پیموده که از راه و رسم منازل عرفانی آگاهی دارد، طی شود تا بتواند خود را به شناخت خدا نزدیک کند. ابزار کار عارف دل و مجاهدت و تصفیه و تهذیب و حرکتش در باطن است. (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۸۵-۸۷) (بهاری، ۱۳۶۷، ص ۴۴-۴۷).

۳-۲- انسان شناسی فلسفی

انسان شناسی فلسفی بر اساس ماهیتی که دارد، انسان کلی را مورد نظر قرار می دهد، چراکه ماهیت شناخت فلسفی، شناخت مفاهیم کلی است و فیلسوف دنبال امور جزئی و شخصی نیست. (همان).

۴-۲- انسان شناسی اسلامی و دینی

در این نوع از انسان شناسی ابعاد، ویژگی ها، حقایق و ارزش های گوناگون انسانی از طریق مراجعه به متون

مقدس دینی - کتاب و سنت - به دست می‌آید. به بیان دیگر در انسان‌شناسی دینی به جای بهره‌گیری از روش - های تجربی، عقلی یا شهودی برای شناخت انسان از روش نقلی استفاده می‌شود. چند ویژگی عمده را می‌توان برای این نوع انسان‌شناسی بیان کرد: (خسروپناه، ۱۳۸۹، شماره ۲۴)

۲-۴-۱-جامعیت

انسان‌شناسی دینی ابعاد مختلف وجود انسان را مورد توجه قرار داده و از ابعاد جسمانی و زیستی، تاریخی و فرهنگی، دنیوی و اخروی، فعلی و آرمانی و مادی و معنوی سخن به میان آورده است؛ بر این اساس وقتی از بعدی خاص سخن می‌گوئید، با توجه به مجموعه ابعاد وجودی انسان آن را مطرح می‌کند، چرا که گوینده سخن از معرفتی کامل و جامع نسبت به انسان برخوردار است. البته باید توجه داشت که دغدغه اصلی دین، هدایت انسان به سوی کمال و سعادت حقیقی اوست؛ لذا هر معرفتی از انسان که در این جهت مؤثر باشد، مورد توجه و عنایت کامل دین است و حتی گاهی از بقیه روش‌های شناخت انسان مانند شناخت تجربی یا فلسفی نیز برای تأمین این منظور استفاده می‌کند. در واقع در این نوع از انسان‌شناسی بیان ابعاد مختلف انسان با توجه به هدفی که مورد نظر تعالیم دینی است، صورت می‌گیرد و در هر بعد، موضوع به اندازه تأثیری که در رساندن انسان به سعادت و کمال دارد، مطرح می‌شود. (همان.)

۲-۴-۲-توجه به مبدأ و معاد

برخلاف انسان‌شناسی‌های غیردینی که در آن‌ها، انسان یا به کلی از مبدأ و معاد بریده است و یا در قالبی کلی از آن‌ها سخن به میان می‌آید که نمی‌تواند برای چگونه زیستن انسان راه گشا باشد، در انسان‌شناسی دینی مبدأ و معاد به عنوان دو مسأله مهم برای انسان مورد توجه قرار می‌گیرد و پیرامون رابطه زندگی انسان با مبدأ و معاد به تفصیل بحث می‌شود. (همان.)

۲-۴-۳-اتقان

انسان‌شناسی دینی به دلیل بهره‌مندی از معارف و حیانی خطاناپذیر، از استحکام و اطمینان بالایی برخوردار است. (همان.)

۳-انواع تربیت و مفهوم آن

تربیت، اقسام گوناگونی دارد که عبارتند از:

۳-۱-تربیت عقلی

اسلام، دین عقل و اندیشه است و برای پرورش عقل و خرد اهمیت زیادی قائل است از این رو، از پدران و مادران و مربیان می‌خواهد تا عقل و خرد کودک را پرورش دهند و آن را در مسیر درست قرار دهند. دین مبین اسلام، عقل را ارزشمندترین نیروی انسان معرفی می‌کند و از انسان می‌خواهد تا عقل خویش را در راه خیر و نیکی به کار گیرد؛ بنابراین، پدران و مادران و مربیان باید به تربیت و پرورش عقلی کودک توجهی ویژه نمایند و آن را نیک پرورش دهند. (قاسمی، ۱۳۹۳، ص ۲۳)

۳-۲-تربیت روحی

روح، کانون پرورش انسان را تشکیل می‌دهد؛ از این رو، اسلام عنایتی ویژه، به پرورش روح آدمی دارد و بهترین راه پرورش روح را در اتصال او با خدای متعال می‌داند. هرچه انسان به خدا نزدیک شود، روح او پرورش بهتری می‌یابد. پدران و مادران نیز باید در پرورش روحی کودکان خود بکوشند و با اتصال روح آنان به پاکی‌ها،

زمینه‌ی پرورش روحی آنان را ایجاد نمایند. (همان)

۳-۳- تربیت عاطفی

احساس و عاطفه، بر اساس تربیت، تقویت و یا تضعیف می‌شود. آن گاه که به مرحله‌ی عشق و محبت می‌رسد، باعث تحرک و تلاش غیر قابل توصیف می‌گردد، دوست داشتن و محبت سبب می‌شود، انسان برای دستیابی به رضایت محبوب خود، تلاش و کوشش نماید. فرزندان باید به گونه‌ای تربیت شوند که از عواطف و احساسات خود به صورت صحیح بهره‌گیرند. توجه به جنبه‌های عاطفی کودک، یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت تأثیرگذاری تربیت در کودک به شمار می‌آید. عشق ورزیدن به دیگران و محبت بی‌شائبه، آن هم در چارچوب فرمان محبوب حقیقی-خداوند-روح انسان را پالایش می‌کند و به آسایش می‌رساند. از سوی دیگر بهره‌گیری از حسّ محبت و عشق کودک می‌تواند، راه تربیت او را هموار سازد و چگونگی کنترل دوستی و دشمنی را به او بیاموزد. شیوه‌های صبر، کنترل خشم، ناراحتی، اقدامات و عکس العمل لازم در هنگام جلوه‌ی احساسات و ... به شیوه‌ی تربیتی کودک باز می‌گردد. بررسی تربیت در زمینه‌ی احساس دوستی و دشمنی، ترس، حسد و بسیاری از عواطف دیگر، نیازمند نوشتن کتابی مستقل در این زمینه است. (قاسمی، ۱۳۹۳، ص ۲۴).

۳-۴- تربیت معنوی و ایمانی

سلامت و درستی عقیده، روح رسالت اسلام است. همه پیامبران و کتاب‌های آسمانی آمده‌اند تا نخست اعتقادات و سپس رفتار انسان را تصحیح نمایند. هر انسانی در هر سطح و جایگاهی که باشد، به همان اندازه که مفاهیم ایمانی را درست درک کند، شخصیت و روح او قوی‌تر و اراده‌ی محکم‌تر پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که کم می‌تواند، در برابر سختی‌ها، مشکلات و حوادث زندگی مقاوم‌تر عمل کند. پدران، مادران و مربیان، باید به تربیت معنوی و ایمانی، اهمیت بیش‌تری بدهند؛ زیرا، این بخش از تربیت، زمینه ساز رشد و تکامل احساسات و عواطف، پاکیزگی روح و صفای باطن کودک می‌گردد و زیبایی‌های رفتار او را شکل می‌دهد؛ در نتیجه، از انواع بیماری‌های روانی، دل‌نگرانی‌ها و استرس در امان می‌ماند. تربیت معنوی، ترس از گناه، تفکر در عظمت خداوند، آفرینش، التزام به فرمان‌ها و دستورهای الهی را در کودک فراهم می‌آورد، (همان) تا نمونه‌ای از این آیه‌ی شریفه گردند:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ «همانا مؤمنان واقعی کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده می‌شود، دل‌هایشان نرم می‌گردد و آن گاه که آیات او بر ایشان خوانده شود، ایمانشان را افزون نماید و آنان بر پروردگار خویش توکل می‌نمایند.» (انفال (۸)، آیه ۲).

۳-۵- تربیت اخلاقی

اخلاق زیبا، رعایت آداب نیکو، از تربیت اخلاقی درست سرچشمه می‌گیرند؛ ارزش کودک به ادب او است و ادب فقط با تربیت صحیح، آشکار می‌گردد؛ از این رو، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «هیچ هدیه‌ای از طرف پدر و مادر برای کودکان خود بهتر از تربیت نیکو و خوب نیست.» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۶۵).

ویژگی‌هایی همچون: خوش اخلاقی، صداقت، راستگویی، برخورد زیبا، احترام به دیگران، خیر و برکت دنیا و سعادت آخرت کودک را فراهم می‌کنند. حضرت امام خمینی (قدس سره) می‌فرماید: «بر ولی کودک لازم است که او را از آنچه موجب فساد اخلاقی می‌شود، محافظت نماید تا چه رسد به آن چه

مضرّ به اعتقادات وی می‌باشد.» (موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۳).

حضرت آیت الله گلپایگانی نیز در این باره می‌فرماید:

«والدین موظفند، کودکان خود را در جهت کسب اخلاق کریمه و آداب پسندیده تربیت نمایند و بر انجام کردار نیک و صفات مردانگی و کرامت عادت دهند و از آن چه به حال خود و دیگران مضرّ است، منع نمایند.» (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۸۲).

۳-۶- تربیت اجتماعی

شخص به گونه‌ای تربیت شود که بتواند رابطه‌ای درست و صحیح با افراد اجتماع داشته باشد. نگه داشتن حد و حدود، احترام به آنچه که حق دیگران است، درست برخورد کردن با هم سن و سالان و... از مصادیق تربیت اجتماعی است که باید آموزش داده شوند و کودک بر اساس روش‌های درست در مسیر صحیح قرار گیرد.

۳-۷- تربیت جنسی

پدر و مادر به صورت تدریجی، حکیمانه و با توجه به مراحل گوناگون رشد کودک و نوجوان، به تربیت جنسی کودک همت می‌گذارند. آداب اجازه خواستن برای ورود به اتاق یا منزل، محرم و نامحرمی، چگونه لباس پوشیدن، پرهیز از دیدن صحنه‌های تحریک آمیز و... در زمره‌ی تربیت جنسی جای می‌گیرند.

۳-۸- تربیت جسمی

اسلام، به پرورش جسم کودک، اهمیت می‌دهد؛ تربیت بدنی و جسمی، یعنی: پرورش دادن کودک، به گونه‌ای که بتواند با توانایی کامل، کارهای خود را انجام دهد و در مقابل بیماری‌ها مقاوم باشد. اسلام، ما را به بهره‌مندی از غذاها و نعمت‌های خوراکی مفید برای جسم و جان توصیه می‌کند و به پرورش‌هایی مثل تیراندازی، شنا و اسب سواری ترغیب می‌کند و سلامت جسم و جان را با برنامه‌ای منظم و به دور افراط و تفریط ارائه می‌نماید. بنابراین، پدران، مادران و مربیان باید کودکان را به گونه‌ای تربیت نمایند که آنان نیروی جسمی خود را در راه صحیح به کار گیرند تا بتوانند، وظایف فردی و اجتماعی خود را انجام دهند.

۴. اهمیت تربیت جسمی در انسان شناسی اسلامی

قرآن به نیرومندی و سلامتی جسم، بدن و رشد و تربیت آن اهمیت داده است و در موارد متعددی به آن اشاره کرده است:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَتَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»؛ «هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها [= دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از این‌ها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آن‌ها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد!» (انفال (۸)، آیه ۶۰).

در این آیه از مسلمانان می‌خواهد که نیرومند و تندرست باشند تا در برابر کفار مقاومت و ایستادگی کنند و آنان را از تجاوز به حریم اسلام بترسانند. در جای دیگر نیروی بدنی را که با سلامت نفس و اخلاق پسندیده همراه باشد، ستوده است: «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ (قصص (۲۸)، آیه ۱۶). «پروردگارا! من به خویش ستم کردم؛ مرا ببخش!» خداوند او را بخشید، که او

غفور و رحیم است!»

از نظر برخی از مفسران، در این آیه دختر حضرت شعیب، قوت او را به هنگام کنار زدن چوپان‌ها از سر چاه برای گرفتن حق این مظلومان و کشیدن دلو سنگین یک تنه از چاه فهمیده بود.

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ «و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است؛ و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.» (بقره (۲)، آیه ۲۴۷).

از این رو اسلام برای تأمین سلامتی و پیشگیری از بیماری‌ها، روش‌ها و قوانینی وضع کرده که گذشت قرن‌ها، حقایق نهفته آن را آشکار ساخته است. (شریفی، ۱۳۹۱، ش ۸). این به خاطر این است که تربیت جسمی در تربیت های دیگر موثر است و ریشه آن به انسان شناسی برمی گردد.

۵- عوامل و موانع موثر در تربیت جسمی از منظر انسان شناسی اسلامی در تربیت فرزند

از منظر انسان شناسی اسلامی و دینی در تربیت جسمی عوامل و موانعی دخیل هستند که برخی از آنها عبارتند از:

۵-۱- عوامل موثر در تربیت جسمی از منظر انسان شناسی اسلامی در تربیت فرزند

از آن جا که خداوند انسان را دارای جسم و روح آفریده است. هم برای تربیت جسم او و هم برای تربیت روح او برنامه دارد. از دستوره‌های تربیتی برای پرورش جسم فرزند در علم انسان شناسی دینی می توان به تربیت عقلانی، تربیت جنسی و تربیت تغذیه ای اشاره نمود:

۵-۱-۱- تربیت عقلانی

تربیت عقل عبارت است از: «پرورش و شکوفایی استعداد تعقل نهفته در انسان به منظور دست‌یابی به حقیقت و واقعیت.» (الهامی نیا، ۱۳۷۸، ص ۹۴).

این نوع تربیت در اسلام مورد توجه قرار گرفته، و برای آن ارزش ویژه‌ای باز شده است. شهید مطهری (رحمه الله علیه) در این رابطه می‌نویسد:

«اسلام یک دین طرفدار عقل است و به نحو شدیدی هم روی این استعداد تکیه کرده است؛ نه فقط با او مبارزه نکرده، بلکه از او کمک و تاکید خواسته است، و تایید خود را همیشه از عقل می‌خواهد. در این زمینه آیات قرآن زیاد است، آیات دعوت به تعقل و تفکر، یا آیاتی که به شکلی مطالب را طرح کرده‌اند که فکرانگیز و اندیشه‌انگیز است.» (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۷۱).

اسلام برای پرورش و شکوفایی عقل، راه‌های عملی گوناگونی ارائه داده است که تمام انسان‌ها، در هر سطحی باشند، می‌توانند از آنها بهره‌گیرند؛ از جمله به اندیشیدن درباره نظام آفرینش، (آل عمران (۳)، آیه ۱۹۰). خلقت انسان، (طارق (۸۶)، آیه ۵) موجودات زنده دیگر، (نحل (۱۶)، آیه ۶۸ - ۶) و تاریخ گذشتگان (غافر (۴۰)، آیه ۲۱). سفارش می‌کند.

در تربیت یکی از روش‌هایی که به انسان، نسبت به خالق و عالم هستی و همین‌طور نسبت به خود انسان

شناخت می دهد، تربیت به روش عقلانی است. (فرج بخش، ۱۳۹۵) چون انسان خلیفه خدا در زمین است و از آنجا که کمال و زندگی سالم و بالنده او به میزان رشد اندیشه اش بستگی دارد و سعادت دنیوی و اخروی هر انسانی به مقدار عقل اوست. (اسراء (۱۷)، آیه ۷۰). هر انسانی می تواند به عقل خویش بیفزاید و آن را کامل تر گرداند؛ از این رو اسلام به انسان ها توصیه می کند که در تکمیل عقل خویش بکوشند. از میان اشیای عالم، عقل از همه ارزش مندتر است. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«جبرئیل بر حضرت آدم فرود آمد و گفت: من مامورم تو را میان سه چیز مخیر سازم تا یکی را برگزینی، و دو تا را واگذاری، آن سه چیز عقل، حیا و دین اند، آدم (علیه السلام) گفت عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما برگردید. گرفتند: ای جبرئیل ما دستور داریم که همراه عقل باشیم هر جا که باشد، گفت: اختیار با شما است و بالا رفت.» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰).

امیرالمومنین علی (علیه السلام) درباره ی ارزش عقل می فرماید: «وَلَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ»؛ (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳). «هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست.»

همچنین به فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) با بیان اینکه عقل، بالاترین سرمایه و توانگری است، فرزند خود را بدان ترغیب فرموده است. چون به وسیله ی عقل دنیا و آخرت بدست می آید، بنابراین عقل بزرگترین وسیله ی توانگری و بی نیازی بدان وسیله حاصل می شود و دیگر اینکه حماقت عبارت است از همان ضعف ناپسند کودنی، و جنبه ی کمبود عقل.

امام (علیه السلام) با این بیان که آن بزرگترین بیچارگی است، فرزندش را از آن بر حذر داشته است. زیرا وسیله ی تهیدستی از کمالات بویژه کمالات نفسانی است که باعث بی نیازی تمام عیار است. (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۴۴).

اگر عقل بر همه امور انسان سایه گستر نباشد، به راحتی مغلوب آن چیزهایی می شود که می تواند طمع انسان را بر انگیزد و خواسته هایی را در نظرش می آراید که موجب می شود انسان را از مراتب انسانی به مراتب حیوانی تنزل دهد و در نهایت به هلاکت برساند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که تربیت عقلانی والدین در تربیت فرزند حائز اهمیت بوده و از ثمرات آندر تربیت فرزند، تجربه اندوزی و عبرت گیری و در نتیجه راهیابی درست در زندگی و رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی است.

۵-۱-۲- تربیت جنسی

تربیت جنسی را به صورت های گوناگون تعریف کرده اند. گروهی معتقدند تربیت جنسی، «انتقال اطلاعات و مسائل جنسی» است. از این جهت، که والدین باید از یک رشته معلومات آگاهی داشته باشند و آنچه را در این باره می دانند، به فرد منتقل کنند. انسان برخوردار از تربیت جنسی نیز کسی است که مجموعه ای از آنچه را درباره مسائل جنسی به آن نیاز دارد، بداند.

برخی دیگر، تربیت جنسی را صرفاً به معنی آموزش جنسی نمی دانند، بلکه تربیت جنسی را «فراهم آوردن زمینه رشد غریزه جنسی به گونه ای می دانند که همراه با استفاده لازم از این غریزه، از انحراف ها و لغزش های جنسی نیز پیش گیری شود.» (ملکی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵ - ۱۳۲).

تعریف دوم کامل تر از تعریف اول می باشد؛ زیرا اگر فرد را با مجموعه ای از اطلاعات در زمینه ای خاص رها کنیم، به رشد و کمال او کمکی نشده است. چه بسا همین اطلاعات جنسی، موجب رشد «بلوغ» زودرس غریزه جنسی و در نتیجه انحراف او شود. تربیت جنسی در یک معنای فراتر از احساس جنسی، به رشد شخصیت

۵-۱-۲-۲- ازدواج

یکی دیگر از موارد تربیت جنسی ازدواج است خداوند در سوره نور می فرماید:

«مردان و زنان مجرد را به ازدواج هم درآورید؛ اگر فقیر باشند خداوند آنها را از فضلش بی نیاز می گرداند که خداوند توسعه دهنده و داناست.» (نور (۲۴)، آیه ۳۲). دین مقدس اسلام در نظام اجتماعی خود به موضوع ازدواج و تشکیل خانواده اهمیت فراوانی داده است و آیات الهی و پیشوایان عالی قدر علی الخصوص حضرت علی (علیه السلام) به تشویق های فراوان در مورد ازدواج می پردازد. در حالی که مسیحیت، به نوعی برای سرکوب شهوت جنسی گام برداشته است و به همین دلیل، رهبانیت و دوری از زن را سفارش می کند. (محمدی، ۱۳۸۷، شماره ۲۳). در این دیدگاه، ارباب کلیسا با پلید انگاشتن روابط جنسی به صورتی افراطی، به محدود کردن این امر پرداخته اند. (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۱۲). این نگرش منفی به علاقه جنسی، در آیین های دیگر نیز به چشم می خورد، آن گونه که برتراند راسل مدعی است که «در همه آیین ها، نوعی بدبینی به علاقه جنسی وجود دارد، مگر در اسلام که هرگز آن را پلید نشمرده است.» (همان، ص ۱۸). البته چنین نگرش منفی به امیال جنسی به نوعی در میان برخی از مسلمانان نیز وجود داشت که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با نفی رهبانیت و دوری از ازدواج، در زدودن آن کوشید. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۵۵).

در نقطه مقابل، نظریه پردازانی چون زیگموند فروید با اصل انگاری لذت بی حد و مرز، انسان را جهت ارضای کامل جنسی با هر شکل ممکن آزاد گذارده اند. او معتقد بود که مهار غرایز و ارضا نکردن شهوت جنسی، عقده های روانی ایجاد می کند و برای آرام سازی این غریزه باید به اشباع بی حد و حصر آن پرداخت. سیمای کنونی غرب به نوعی ترسیم کننده همین دیدگاه است. گفتنی است منتقدانی همچون اریک فروم، پونگ و هورنای در برابر فروید به نقد دیدگاه وی پرداخته اند.

نوع نگاه فروید به امیال جنسی، به نوعی اسیر شدن در برابر خواست های شهوانی و دوری از سعادت و کمال است. چون امیال آدمی در مرحله معینی توقف ندارد و همواره او را به جلو می برد و به کام یابی محدود و معقول قانع نمی شود. و سرانجام آدمی را در دامی بزرگ و نابودی گرفتار می سازد. (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۳۷ - ۳۸). از این رو، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در برابر تسلیم شدن انسان ها به خواسته های آزادانه و حریم شکنانه جنسی ایستادگی می کرد و آنان را به تأمین و پاسخگویی سالم به نیاز جنسی رهنمون می ساخت. بنابراین می توان گفت که دلیل این همه سفارش دین اسلام به خاطر آن است که صلاح و فساد جامعه بر اساس صلاح و فساد افراد و روابط آنها با یکدیگر شکل می گیرد. اگر همه یا بیشتر جامعه، سالم باشند و روابط آنها با یکدیگر با ارزش ها و هنجارهای جامعه منطبق باشد، به آن جامعه سالم گفته می شود. اگر همه یا بیشتر مردم در یک جامعه به فساد مبتلا باشند و هنجارها و ارزش های مقبول یک جامعه انسانی بر روابط آنها حاکم نباشد، آن جامعه نیز فاسد و آلوده خواهد بود. (مقاله تربیت جنسی، ۱۳۸۴، شماره ۵۱).

۵-۱-۲-۳- دستورات تغذیه ای

آدمی مانند دیگر موجودات زنده عالم به غذا نیاز دارد تا با آن به حیات خود ادامه دهد. همه شهوت ها و خواسته های آدمی پس از صرف غذا و به دست آوردن نیرو بیدار می شود و او را به حرکت و کار و کوشش و می دارد. در اسلام، غذا افزون بر داشتن منافع جسمانی، بر جنبه های تربیتی و روانی فرد تأثیر می گذارد. از این رو، خدای متعال در قرآن، انسان را به دقت و دور اندیشی در چگونگی خوراکش فرمان داده است:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس (۸۰)، آیه ۲۴).

البته لازم است آدمی غذای خود را با دیده دقت و چشم بصیرت بنگرد.

۵-۲- موانع موثر در تربیت جسمی از منظر انسان شناسی اسلامی در تربیت فرزند

برخی از موانع موثر در تربیت جسمی از منظر انسان شناسی اسلامی عبارتند از:

۵-۲-۱- هواهای نفسانی

از موانعی، که سبب حرمان و دور شدن انسان از رسیدن به تربیت صحیح می شود، پیروی از هواهای نفسانی است. انسان تا از خواهش های نفسانی دست نکشد و از حجاب ظلمانی خود خارج نشود، تا زمانی که گرفتار هواهای نفسانی و خودبینی و چیزهایی است که در باطن نفس خود ایجاد کرده است، لیاقت پیدا نمی کند که نور الهی در قلب او بتابد و رستگار شود. در میدان کشمکش گرایش های فطری و کشش های غریزی، عقل و هوای نفس، همواره، با یکدیگر در جدال و ستیزند. اگر هوای نفس بر عقل غلبه یابد و آن را اسیر خود کند، و سیل ای فنی برای انحراف انسان از حق گردیده، موجب سقوط و شقاوت ابدی وی را فراهم می سازد. اگر به عقل میدان داده شود تا بر هوای نفس تسلط یابد، با به کارگیری آن برای تربیت و پرورش نفس انسان، رشد یافته، شرح صدر پیدا می کند و زمام امور خویش را به دست می گیرد و همیشه خدا را ناظر بر اعمال خویش می بیند. در این صورت، هر کنش و واکنشی که از انسان صادر می شود، بر اساس رضایت خداوند خواهد بود و در این صورت، انسان به مقام والای انسانی دست می یابد.

خطر هوای نفس آن قدر جدی و تهدیدکننده است که خداوند متعال خطاب به حضرت داود (علیه السلام)، خطر هوای نفس را گوشزد نموده، می فرماید:

«يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»؛ ای داوود ما تو را در زمین خلیفه [جانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری کن و زنه از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می روند به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده اند عذابی سخت خواهند داشت.» (ص ۳۸)، آیه ۲۶.

پیروی از هوای نفس، انسان را از راه حق و صراط مستقیم باز می دارد و گمراه می سازد. وقتی مجاری ادراکی، یعنی سمع و بصر و قلب، اسیر شهوات و هواهای نفسانی شد و با گناه آلوده گشت، جایی برای تابش نور هدایت باقی نمی ماند. در آیات قرآن آمده است که هواپرستی و هوا محوری، باعث می شود که خداوند سمع و قلب انسان را مختوم کند و مهر زند و بر چشم او پردهای ضخیمی افکند که پس از آن حق را نمی شنود و نمی بیند و نمی فهمید وقتی صندوق دل آدمی به وسیله ی هواهای نفسانی قفل شد، دیگر راهی برای ورود معارف الهی باقی نمی ماند. بنابراین یکی از موانع موثر در تربیت جسمی از منظر انسان شناسی اسلامی در تربیت فرزند هوای نفس است. چون وقتی پسران حضرت یعقوب (علیه السلام) به پدر گفتند که یوسف (علیه السلام) را گرگ خورده است، یعقوب در پاسخ آنان گفت:

«بَلْ سَوَّاتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ (یوسف ۶۹)، آیه ۱۸.)

این جمله پاسخ یعقوب (علیه السلام) است، در جواب فرزندان که از بیابان، بدون یوسف (علیه السلام) و با گریه و حالتی پریشان برگشتند و خبر دادند که یوسف (علیه السلام) را گرگ خورده است و این پیراهن خون آلود اوست. یعقوب (علیه السلام)، از عمق حسد آنان به یوسف آگاه بود و در پاسخ آنان گفت:

«دروغ می گوئید. قضیه این طور که شما می گوئید نیست، بلکه نفس شما در این موضوع شما را به وسوسه

انداخته و مطلب را مبهم کرده و حقیقت آن را معین ننموده است.»

داستان پسران حضرت یعقوب (علیه السلام) مشخص می‌سازد، هنگامی که هوس‌های سرکش بر روح و فکر انسان چیره می‌شود، انسان مرتکب زشت‌ترین جنایات همچون کشتن یا تبعید برادر می‌گردد و گناه یکی از موانع خداجویی و تهذیب نفس و تربیت دینی انسان، آلودگی روح به گناهان است. اصولاً آلودگی به گناه، دل را از خدا دور می‌کند و پاکی و لطافت نخستین را از بین می‌برد.

۵-۲-۲- دوست و همنشین بد

یکی از عوامل سازنده شخصیت آدمی، مجالست و همنشینی است از آنجا که نفس آدمی خودپذیر است از این رو هرگاه در مجاورت نیکان قرار گیرد، تحت تاثیر آنان قرار گرفته جزء نیکان به شمار خواهد آمد، و بالعکس اگر با بدان همنشین گردد. به همین خاطر در آیات و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) روی آن تاکید فراوان شده است. (قربانی، ۱۳۷۴، ص ۳۶). چنانچه قرآن مجید حالت ندامت و پشیمانی کسانی که دوست و همنشین بد را اختیار نمودند چنین بازگو می‌کند:

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلاً* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولاً*» («فرقان (۲۵)، آیه ۲۹-۲۷»). «و روزی که ستمکار (مشرک) دو دست خود را (از روی حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر همراه می‌شدم؛ ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی‌گرفتم؛ رفیق من بعد از آن که حق از طرف خدا برای من آمد، مرا گمراه ساخت بعد از آنکه نعمت به سراغم آمده بود و شیطان همیشه خوار کننده انسان است.» (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱۵، ص ۲۷۶).

ظاهراً مراد از (ظالم) در این آیه، کسی است که با هدایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به راه راست هدایت نشود، و نیز مراد از رسول، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

پس معنای آیه این است که: «به یاد آور روزی را که ستمگر آن چنان پشیمان می‌شود که از فرط و شدت ندامتش می‌گوید: ای کاش راهی با رسول باز می‌کردم و در نتیجه راه باریکی به سوی هدایت به دست می‌آورد.»

و منظور از «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلاً» (فرقان (۲۱)، آیه ۲۸). تتمه آرزوی ستمگر نادم است و کلمه «فلان» کنایه از نام شخص است.

بعضی از مفسرین گفته اند کلمه «فلان» در آیه، کنایه از شیطان است، و گویا مفسر نام برده نظرش به آیه بعدی است که می‌فرماید: «شیطان آن روز آدمی را تنها می‌گذارد، ولی این حرف با سیاق آیه سازگاری ندارد.» و از لطایف تعبیرات قرآن یکی تعبیر در آیه قبلی «یا لیتنی اتخذت» است، و دیگری در آیه مورد بحث «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ» است، چون در این تعبیر در ندا و استغاثه، تدریجی لطیف به کار رفته، در آیه اول منادی حذف شده، اشاره به اینکه او نجات دهنده ای می‌خواهد که او را نجات دهد، هر که باشد، و آوردن کلمه «ویل» در این آیه می‌فهماند که برای او روشن شده که دیگر کسی نیست او را از عذاب نجات دهد، و جز هلاکت و فنا داد رسی ندارد، و به همین جهت ندایش را با ویل ادا می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۵،

ص ۲۸۲). ای وای بر من کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ» روشن است که منظور از «فلان» همان شخصی است که او را به گمراهی کشانده: «شیطان یا دوست بد یا خویشاوند گمراه، و فردی همچون «ابی» برای «عقبه» که در شان نزول آمده است.»

در واقع این آیه و آیه قبل دو حالت نفی و اثبات را در مقابل هم قرار می دهد در یک جا می گوید: (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۷۱). ای کاش راهی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیدا کرده بودم و در اینجا می گوید:

«ای کاش فلان شخص را دوست خود انتخاب نکرده بودم که تمام بدبختی در ترک رابطه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قبول رابطه با این دوست گمراه بود.»

خداوند خطاب به حضرت موسی (علیه السلام) می فرماید:

«فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى» «پس باز ندارد تو را (غافل نسازد) از یاد قیامت کسی

که ایمان به آن ندارد و از تمایلات نفس پیروی می نماید؛ و گرنه سقوط می کنی.» (طه (۲۰)، آیه ۱۶).

خلاصه طبق آیه فوق باید مواظب و مراقب تأثیر آدم های بد باشیم، البته بدین معنا نیست که از آنها کناره

گرفت، بلکه منظور توجه دادن به آثار بد معاشرت با آدم های بد است. (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۳۸۸).

با توجه به مطالب فوق در کتاب و سنت ترغیب فراوان به دوستی با افراد پاک و بندگان صالح خدا شده و از برقراری دوستی با افراد ناپاک، شدیداً نهی شده است.

۶. اصول و روش های تربیت جسمی فرزندان بر اساس انسان شناسی اسلامی

بر اساس انسان شناسی اسلامی تربیت جسمی فرزندان دارای اصول و روش های است از جمله:

۶-۱- اصول تربیت جسمی فرزندان بر اساس انسان شناسی اسلامی

۶-۱-۱- روش تلقینی

از روش هایی که می توان در تربیت به کار گرفت، تلقین مثبت به خود و دیگران است. امروزه نیز یکی از روش های درمان برخی از بیماری ها، مانند افسردگی، منفی نگری، ناامیدی و وسواس، روش تلقین درمانی است. بنابراین تکرار ۳۱ بار آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» در سوره الرحمن، و ۱۰ بار آیه «وَوَيْلٌ لِلْمُكَدِّبِينَ» در سوره مرسلات و ۸ بار آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ» و ۵ بار آیه «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ...» در سوره شعرا، نشان از اهمیت به کارگیری «روش تلقینی» دارد حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز این روش را مورد توجه قرار داده و می فرماید:

«اگر بردبار نیستی، خود را همانند بردباران نما؛ زیرا بسیار اندکند کسانی که خود را به گروهی همانند می

کنند و یکی از آنان نمی شوند.» (نهج البلاغه، کلمه ی قصار ۱۹۸).

هم چنین حضرت امام خمینی (قدس سره) می فرماید:

«یکی از چیزهایی که برای انسان مفید است تلقین است... یک مطلبی که باید در نفس انسان تاثیر بکند، با

تلقینات و تکرارها بیشتر در نفس انسان نقش پیدا می کند.» (عاشوری تلوکی، ۱۳۸۱، ص ۴۴)

به همین جهت، اگر استفاده از روش تلقینی در تعلیم و تربیت دینی به صورت «منفی» و «تحمیل» نباشد، بلکه

به صورت «مثبت» و «آگاهانه» و «آزادانه» انجام پذیرد، بسیار مطلوب و مؤثر

حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) در این مورد می فرماید: «یکی از چیزهایی که برای انسان مفید است

تلقین است... یک مطلبی که باید در نفس انسان تاثیر بکند با تلقینات و تکرارها بیشتر در نفس انسان نقش پیدا

می کند.» (موسوی خمینی، ۱۳۹۱، ص ۴۴).

از این نظر یکی از راه های ورود معارف به قلب، تلقین و تکرار آن و تلاش در مستقرکردن آن در دل است.

نقش تلقین در این خصوص بی بدیل است و شاید راز تکرار بسیاری از ذکرها نیز همین باشد، و گرنه اقرار به

وحدانیت، خداوند مثلاً با یک مرتبه گفتن ذکر «لا اله الا الله» در صورتی که از روی اعتقاد و باور عقلی باشد، حاصل می شود و همین طور سایر ذکرها.

امام خمینی خطاب به فرزند خود می گوید:

«کوشش کن کلمه توحید را که بزرگترین کلمه و والاترین جمله است، از عقلت به قلبت برسانی، که حظّ عقل، همان اعتقاد جازم برهانی است و اگر این حاصل برهان با مجاهدت و تلقین به قلب نرسد، فایده و اثرش ناچیز است! همچنین می فرماید: «پسرم چه خوب است به خود تلقین کنی و به باور خود بیاوری یک واقعیت را که مدح مداحان و ثنای ثناگویان، چه بسا که انسان را به هلاکت برساند و از تهذیب دور و دورتر سازد.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ص ۲۴ و ۲۱).

به همین جهت اگر استفاده از روش تلقین در تعلم و تربیت به صورت منفی و تحمیل نباشد بلکه به شیوه مثبت، آگاهانه و آزادانه انجام پذیرد بسیار مطلوب و موثر خواهد بود. (۱۳۷۹، ص ۵۶).

بنابراین شروع تربیت دینی با پشتوانه عقل و استدلال مسائل خاص خود را دارد حتی با تامل در روش تربیتی پیامبر اسلام متوجه شده که ایشان به جای تکیه صرف بر برهان و استدلال، ابتدا بر عمل تاکید می کرده و با مهربانی و لطافت کلام، دیگران را قلباً به دین متمایل می کردند و قبل از بحث کردن و گفتگو درباره دین و غیره، به اقامه نماز دعوت، و سپس باب بحث و مباحثه را می گشودند. (سعیدی، ۱۳۸۲، ص ۸۲).

۶-۱-۲- تغافل

تغافل، یکی از روش های قابل توجه در تربیت فرزند است. «تغافل» از ریشه «غفل»؛ در لغت به معنای نادیده انگاشتن، چشم پوشی عمدی و خود را به غفلت زدن است. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ج ۱۵، ص ۵۴۷ - ۵۴۸؛) (افرام بستانی، ۱۳۷۵، ص ۶۲).

تغافل در نگاه علم اخلاق؛ یعنی این که انسان در برابر برخی از اشتباهاتی که از دیگران انجام می گیرد - اما این اشتباهات سهوی اند یا از نوع خطاهایی هستند که هنوز به مرز جرم و گناه سنگین نرسیده اند - تغافل کند و خود را به غفلت بزند. (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۳۲) (حسین انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰). منظور از تغافل در تربیت فرزند این است که پدر و مادر اگر کار ناپسندی را از او مشاهده کردند، نباید بلافاصله آن را به رخ او بکشند و مورد ملامت و سرزنش قرار دهند؛ زیرا این کار آثار سویی در رفتار فرزند دارد که کمترین آن، ایجاد لجاجت و سرکشی در برابر والدین است. چنان که علی (علیه السلام) می فرماید:

«الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشْبُ نِيرَانَ الْجَاجِ؛ زیاده روی در سرزنش کردن، آتش لجاجت را شعله ور می سازد.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۴، ص ۲۳۲).

این دستورالعمل شیوه ای است که می توان در پرورش وی به کار برد. آنچه مهم است این است که در صورت مشاهده رفتار بدی، اگر فرزند رفتارش را از والدین مخفی بدارد و بخواهد آن را تکرار کند، در این صورت به دور از جمع باید وی را نصیحت و سرزنش کرد.

۶-۲- روش های تربیت جسمی فرزندان بر اساس انسان شناسی اسلامی

مهمترین روش های تربیت جسمانی عبارتند از:

۶-۲-۱- رعایت نظافت و بهداشت

رعایت طهارت و پاکیزگی در جمیع شئون زندگی از زیبایی های دین اسلام است که در قرآن کریم و سخنان

پیشوایان معصوم (علیهم السلام) بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. خدای تعالی می‌فرماید: «بگو، ای پیامبر، چه کسی زینتی را که خداوند برای بندگانش پدید آورده و روزهای پاکیزه را حرام کرده است.» (اعراف (۷)، آیه ۱۵). و نیز می‌فرماید:

«خداوند، توبه کنندگان را دوست دارد، و پاکان را (نیز) دوست دارد.» (بقره (۲)، آیه ۲۲۲).

قرآن به همه فرزندان آدم دستور می‌دهد:

«ای فرزندان آدم، زینت خویش را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید.» (اعراف (۷)، آیه ۳۱).

این آیه می‌تواند اشاره به زینت‌ها و آراستن جسمانی باشد که شامل پوشیدن لباس پاک و زیبا، شانه زدن موها، استفاده از عطر و بوی خوش و هم شامل زیبایی‌های معنوی یعنی صفات انسانی و الهی باشد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«طهارت نیمی از ایمان است.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۲، ص ۲۹۱).

نیز فرمود: «خداوند پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد، تمیز است و دوستدار تمیزی می‌باشد.» (همان). در آیین زیبای اسلام، دستوراتی که درباره وضو و غسل که با روش خاصی انجام می‌پذیرند، یکی از راه‌های تمیزی و پاکیزگی می‌باشد و از همین باب است که دستوراتی که درباره بهداشت هر عضوی از اعضا همانند دهان و دندان از سوی پیشوایان معصوم (علیهم السلام) وارد شده است، (شریفی، ۱۳۹۱، ش ۸). چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره می‌فرماید:

«اگر به خاطر سختی و دشواری بر امتم نبود، بی تردید مسواک کردن را به همراه هر نماز بر آنها واجب می‌نمودم.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۶، ص ۱۲۶).

۶-۲-۲- تغذیه سالم و کافی

یکی دیگر از روش‌های تربیت صحیح و سلامت جسم در نظام تربیتی قرآن کریم، توجه به تغذیه است که در موارد فراوانی به استفاده از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های پاکیزه، فرمان می‌دهد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از غذاهای حلال و پاکیزه که ما نصیب شما کرده ایم، بخورید.» (بقره (۲)، آیه ۱۷۲).

و نیز می‌فرماید: «ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید.» (بقره (۲)، آیه ۱۶۸).

۶-۲-۳- ممنوعیت اسراف در غذا

در اسلام یکی از راه‌های عمومی برای پیشگیری از بیماری‌ها این است که دستور داده شده در امر تغذیه میانه روی و اعتدال را حفظ کنند و اسراف و زیادی روی نداشته باشند و از پرخوری پرهیز نمایند: «بخورید و بیاشامید و زیاده روی نکنید همانا خداوند زیاده روی کنندگان را دوست ندارد.» (اعراف (۷)، آیه ۳۱).

این کلام بسیار کوتاه و سودمند، اساس بهداشت و اصل پیشگیری از بیماری است و هر کس به آن عمل کند، سلامت خود را بیمه کرده است. (شریفی، ۱۳۹۱، ش ۸).

جمع بندی و نتیجه گیری

تربیت در اصطلاح تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده که کاملترین و جامعترین آنها عبارت است از فعالیتی منظم و مستمر در جهت کمک به رشد جسمانی، شناختی، اخلاقی، اجتماعی و عاطفی افراد به گونه ای که نتیجه آن در شخصیت مربی به ویژه در رفتارهای او ظاهر خواهد شد. براساس این تعریف، انسان دارای ابعاد و جنبه های عقلانی، عاطفی، اجتماعی، اخلاقی و جسمی هستند و چنان به هم وابسته اند که رشد یکی بدون

دیگری امکان پذیر نخواهد بود.

یکی از ابعاد نظام تربیتی، تربیت جسمانی است و آن عبارت است از فراهم آوردن وسایل مادی از قبیل خوراک، پوشاک، وسایل بهداشتی و ورزشی تا موجب رشد و نمو جسم انسان گردد تا بتواند کارهای گوناگونی را انجام دهد و در برابر امراض و بیماری ها مقاومت کند.

هر منظومه معرفتی را که به بررسی انسان یا بعد یا ابعادی از وجود او، یا گروه و قشر خاصی از انسان ها می پردازد می توان انسان شناسی نامید. انسان شناسی از لحاظ روش یا نوع نگرش دارای انواع مختلف و متنوعی مانند انسان شناسی تجربی، عرفانی، فلسفی و دینی است.

انسان با شناخت خود می تواند به درجات عالیه معرفت در خود دست یابد و از جانب دیگر به دیگران سود برساند و در رشد و شکوفایی استعدادهای دیگران علی الخصوص فرزندان خود نقش داشته باشد

روش تلقینی، روش تغافل و الگوپذیری از اصول تربیت جسمی و رعایت نظافت و بهداشت، تغذیه سالم و کافی، ممنوعیت اسراف در غذا از اصول و روش های تربیت جسمی فرزندان بر اساس انسان شناسی اسلامی است. به عنوان نمونه از روش هایی که می توان در تربیت به کار گرفت، تلقین مثبت به خود و دیگران است. امروزه نیز یکی از روش های درمان برخی از بیماری ها، مانند افسردگی، منفی نگری، ناامیدی و وسواس، روش تلقین درمانی است و یکی از راه های ورود معارف به قلب، تلقین و تکرار آن و تلاش در مستقرکردن آن در دل است. نقش تلقین در این خصوص بی بدیل است و شاید راز تکرار بسیاری از ذکرها نیز همین باشد، وگرنه اقرار به وحدانیت، خداوند مثلاً با یک مرتبه گفتن ذکر «لا اله الا الله» در صورتی که از روی اعتقاد و باور عقلی باشد، حاصل می شود و همین طور سایر ذکرها.

بنابراین شروع تربیت دینی با پشتوانه عقل و استدلال مسائل خاص خود را دارد حتی با تامل در روش تربیتی پیامبر اسلام متوجه شده که ایشان به جای تکیه صرف بر برهان و استدلال، ابتدا بر عمل تاکید می کرده و با مهربانی و لطافت کلام، دیگران را قلباً به دین متمایل می کردند و قبل از بحث کردن و گفتگو درباره دین و غیره، به اقامه نماز دعوت، و سپس باب بحث و مباحثه را می گشودند.

تغافل، نیز یکی از روش های قابل توجه در تربیت فرزند است. منظور از تغافل در تربیت فرزند این است که پدر و مادر اگر کار ناپسندی را از او مشاهده کردند، نباید بلافاصله آن را به رخ او بکشند و مورد ملامت و سرزنش قرار دهند؛ زیرا این کار آثار سویی در رفتار فرزند دارد که کمترین آن، ایجاد لجاجت و سرکشی در برابر والدین است. این دستورالعمل شیوه ای است که می توان در پرورش وی به کار برد. آنچه مهم است این است که در صورت مشاهده رفتار بدی، اگر فرزند رفتارش را از والدین مخفی بدارد و بخواهد آن را تکرار کند، در این صورت به دور از جمع باید وی را نصیحت و سرزنش کرد.

منابع و ماخذ

* قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

* نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی.

منابع فارسی

۱. اتابکی، پرویز، فرهنگ الفبایی روشن، عربی-فارسی، تهران: کتاب روشن، ۱۳۸۴ش.
۲. اسدی گرمارودی، محمد، درس هایی از تربیت انسانی، چاپ چهارم، تهران: رجاء ۱۳۷۴ش.

۳. افرام بستانی، فؤاد، فرهنگ ابجدی، متن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۴. الهامی نیا، علی اصغر، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۷۸ش.
۵. انصاریان، حسین، الاسره و نظامها فی الاسلام، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۳ش.
۶. بهاری، شهریار، انسان شناسی نظری، تهران: نسر دلیل، ۱۳۶۷ش.
۷. بهشتی، محمد، فرهنگ صبا، چاپ سوم، تهران: صبا، ۱۳۸۰ش.
۸. حجتی، محمد باقر، اسلام و تعلیم و تربیت، چاپ هفتم، تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۹. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: اشجع، ۱۳۸۹ش.
۱۰. قاسمی، محمد علی، دوران طلایی تربیت، چاپ پنجم، قم: نشر نورالزهراء (سلام الله علیها)، ۱۳۹۳ش، ص ۲۳.
۱۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۱۲. صدری افشار، غلامحسین و دیگران، فرهنگ فارسی امروز، تهران: نشر کلمه، ۱۳۷۳ش.
۱۳. صناعی، مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ اول، مشهد: سناباد، ۱۳۷۸ش.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، چاپ بیست هشتم، قم: دفتر نشر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، تهران: فراهانی، ۱۳۷۹ش.
۱۶. فلسفی، احمد، فرهنگ زبان فارسی، تهران: پیام آزادی، ۱۳۸۱ش.
۱۷. قربانی، زین العابدین، اخلاق و تعلیم و تربیت اسلام از امام علی (علیه السلام)، قم: انصاریان، ۱۳۷۴ش.
۱۸. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ دوم، تهران: انتشارات زرین، ۱۳۸۶ش.
۱۹. موسسه تحقیقاتی، فرهنگی اهل بیت (علیهم السلام)، فریادگر توحید، قم: موسسه انتشاراتی انصاری، ۱۳۷۹ش.
۲۰. مطهری، مرتضی، آشنائی با علوم اسلامی، قم: صدرا، ۱۳۷۹ش.
۲۱. -----، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ بیست و سوم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳ش.
۲۲. -----، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰ش.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۲۴. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، علی اسلامی، چاپ بیست و یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵هـ.ق.
۲۵. -----، قرآن از دیدگاه امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱ش.
۲۶. -----، روح نقطه عطف؛ اشعار عارفانه امام خمینی و نامه ای از آن حضرت به احمد خمینی، چاپ هشتم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶ش.
- منابع عربی**
۲۷. ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۰۴ق.

۲۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: نشر دار الصار، ۱۴۱۴ق.
۲۹. بحرانی، علی بن میثم، شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۲ش.
۳۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، محقق موسسه آل بیت (علیه السلام)، ج ۱۵، قم: موسسه آل بیت (علیه السلام)، ۱۴۰۹ق.
۳۱. طباطبایی، علی، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۸ق.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۳۴. گلپایگانی، محمد رضا، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
۳۵. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم والمواعظ، قم: دارالحديث، ۱۳۷۶ش.
۳۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
۳۷. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ق.

مقاله ها

۳۸. رجیبی، محمد حسن، دانشمندی زمان شناس و متعهد (به مناسبت یکصدمین سال تولد او)، دوره ۱۱، شماره پیاپی، ۱۳۷۹ش، ش ۴.
۳۹. خسروپناه، عبدالحسین و رضا میرزایی، چیستی انسان شناسی، دوره ۷، ۱۳۸۹ش، شماره ۲۴.
۴۰. عاشوری تلوکی، نادعلی، قرآن از دیدگاه امام خمینی (قدس سره)، حوزه اصفهان، ۱۳۸۱ش، شماره ۱۰.
۴۱. سعیدی، م و کیانی نژاد و ع، بررسی عوامل تاثیرات نامطلوب درس بینش اسلامی، تهران: انتشارات محراب قلم، ۱۳۸۲ش.
۴۲. شریفی، عنایت، روش های تربیت جسمانی در قرآن کریم، فصلنامه آفاق دین، سال ۲، ۱۳۹۱ش، ش ۸.
۴۳. محمدی، مرتضی، مقاله تمکین، قدرت زنان یا خشونت مردان، مجله کتاب زنان، ۱۳۸۷ش، شماره ۲۳.
۴۴. ملکی، حسن، مقاله تربیت عبادی کودکان، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش.
۴۵. میناگر، غلام رضا، بررسی نظریه رابطه سه گانه نص و معارف عقلی در آثار صدرالمتهلین، دوره ۱۵، ۱۳۸۹ش، شماره ۵۷.
۴۶. مقاله تربیت جنسی، مجله گنجینه، اردیبهشت ۱۳۸۴ش، شماره ۵۱.
۴۷. فرج بخش، فریده، روش عقلانی در تربیت دینی از دیدگاه نهج البلاغه، ۶ بعدازظهر، ۱۳۹۵/۵/۲۱،

تأثیر امانت‌داری حاکمان اسلامی در ایجاد رفاه اقتصادی

نویسنده: سمیه رضائی^۱

چکیده

هر چند کمال واقعی و سعادت انسان‌ها رسیدن به قرب الهی است اما تأمین رفاه مادی در حد معقول امری پسندیده و مشروع می‌باشد. دستیابی به این اهداف در سایه حکومتی بر پایه منابع الهی خواهد بود. رهبر حکومت اسلامی باید توانا، عادل و امانت‌دار باشد. حکومت امانت الهی، امانت مردم و امانت حاکمان است. از جمله امانت‌های مردم نزد حاکم اسلامی بیت‌المال می‌باشد. بیت‌المال منابع آن از زکات، خمس، انفال، فیه، جزیه، خراج و... تهیه می‌شود. هر کدام از منابع بیت‌المال به طبقه و قشر خاصی تعلق می‌گیرد که به عنوان امانتی است که باید به صاحبان اصلی آن‌ها برسد. تقسیم بیت‌المال در اسلام بر دو پایه اصلی ۱- رعایت عدالت در تقسیم بیت‌المال. ۲- در بند نکشیدن حقوق همگانی و شتاب ورزیدن در هزینه کردن بیت‌المال استوار است. براین اساس تقسیم بیت‌المال به صورت صحیح می‌تواند تأثیر فراوانی در حال رفاه طبقات محروم جامعه داشته باشد. این تحقیق براساس نگرش بنیادی، راهبرد توصیفی و راه‌کار کتابخانه‌ای می‌باشد.

کلید واژگان: امانت، امانت‌داری، حاکم اسلامی، رفاه اقتصادی، اقتصاد، بیت‌المال

مقدمه

نیازهای زندگی و مسائل معیشتی و اقتصادی، بیشترین نگرانی انسان دیروز و امروز است و با شرایط کنونی، در آینده نیز چنین خواهد بود. برطرف کردن این نگرانی بزرگ و فراگیر، آن‌گاه امکان دارد که اقتصاد با مسائل ارزشی آمیخته گردد و اخلاق به کمک معیارهای اقتصادی بشتابد، و عدالت اجتماعی بر سیاست‌های مالی و نظام‌های اقتصادی پرتو افکند.

روشن است که قوانین به تنهایی نمی‌تواند تعهد لازم و مسئولیت‌شناسی ژرفی را در انسانها پدید آورد، و از این همه فاصله‌های زندگی و محرومیت‌ها بکاهد. از اینرو، در تعالیم اسلامی، اخلاق و اقتصاد پیوندی ناگسستنی دارد و فعالیت‌های اقتصادی انسانی بر پایه‌ی باور تکلیف و مسئولیت‌های خدایی استوار گردیده است.

امانت‌داری یکی از خصوصیات مهم اخلاقی است برخی آن را هم ردیف عدالت و صداقت قرار داده و در اهمیت این فضیلت بسیار گفته و نوشته‌اند، چرا که نظام اجتماعی بر اموری قرار می‌گیرد که از مهمترین آنها می‌توان به این فضائل اخلاقی اشاره کرد. خداوند متعال که خود بهترین و بزرگترین امین و نگهبان است. از هر گونه دغل‌بازی و خیانت پاک و مبرا می‌باشد. اگر افراد جامعه در هر رتبه و مقام و در هر شغل و منصبی، سرمایه‌های عمومی، خصوصی، مادی و معنوی کشور را امانتی بدانند که چند روزی در اختیار آنان

^۱- طلبه سطح ۲ حوزه الزهراء (سلام الله علیها)، کارشناس گیاه پزشکی، yamotahhar@gmail.com، ۰۹۳۵۱۳۵۳۹۵۶.

قرار گرفته و خود را موظف به حفظ و پاسداری از آن نمایند، برکات فراوانی برای جامعه به ارمغان می‌آورند، این امانت‌داری افزون بر آثار اجتماعی، برای خود فرد امانت‌دار نیز فوائد بی‌شماری در دنیا و آخرت دارد. از آنجا که حکومت اسلامی به عنوان امانتی است که در دست حاکم اسلامی قرار دارد. این تحقیق بر آن است تا تاثیر امانت‌داری حاکمان اسلامی در ایجاد رفاه اقتصادی را بررسی نماید.

یکی از اصول مهم تربیت اسلامی حفظ امانت است. خداوند انسان را با اراده و اختیار خلق کرده است تا با حفظ امانت الهی که در اختیارش قرار گرفته است با بهره‌مندی از آن به کمال و قرب الهی که همان رشد و پیشرفت نهایی انسان است، دست یابد. بنابراین تامین آن از عوامل مهم برای پیشرفت محسوب می‌شود و فرد امانت‌دار، به حفظ امانت در جهت رشد فردی و اجتماعی ایمان دارد. چنانچه از اهداف عالی نظام جمهوری اسلامی تعالی کشور در جهت پیشرفت همه جانبه به ویژه پیشرفت اقتصادی است. توجه به نقش امانت‌داری حائز اهمیت است. از جمله عواملی که باعث تقویت اعتماد اجتماعی می‌گردد امانت‌داری است. با این تحقیق دید صحیحی نسبت به حکومت اسلامی بوجود می‌آید و شناخت و آگاهی ما نسبت به وظایف و مسئولیت‌های حاکم و وظایف و تکالیف افراد جامعه اسلامی مشخص خواهد شد که اگر حاکم و مردم به وظایف خود در این زمینه به نحو صحیح عمل نمایند جامعه‌ای برخوردار از رفاه اقتصادی متعادل بهره‌مند خواهیم شد.

کتاب‌ها و مقاله‌های بسیار زیادی در این زمینه به نگارش درآمده است به عنوان مثال می‌توان به کتاب بیت‌المال در نهج‌البلاغه نوشته حسین نوری همدانی اشاره کرد که در این کتاب منابع بیت‌المال به طور کامل توضیح داده شده است و همچنین درباره مالیات و ثروت‌های خلفا هم بیان شده است. وجه تمایز این مقاله با کتاب حاضر این است که در این مقاله بیت‌المال در قالب امانتی از طرف مردم توضیح داده شده است و به مسائل دیگر پرداخته است.

کتاب توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث جلد یک نوشته محمد محمدی ری شهری می‌باشد که اهمیت پیشرفت اقتصادی و پایه‌های توسعه اقتصادی توضیح داده شده است اما از منابع بیت‌المال در آن سخن به میان نیامده است که وجه تمایز این مقاله می‌باشد.

کتاب نقش ائمه در احیاء دین نوشته مرتضی عسکری می‌باشد در فصولی از این کتاب درباره سنت خلفا و مقام اهل بیت (علیه السلام) و اشاره ای مختصر به بیت‌المال شده است. از خصوصیات مهم این مقاله این می‌باشد که منابع بیت‌المال و راه‌های مصرف آن به طور کامل توضیح داده شده است.

در این مقاله مفهوم امانت، رفاه اقتصادی، اهمیت امانت‌داری حاکمان اسلامی، انواع امانت‌های مردم نزد حاکم، منابع بیت‌المال و راه‌های مصرف آن بیان شده است.

۱- مفهوم شناسی امانت، رفاه اقتصادی

۱-۱- مفهوم شناسی امانت و انواع آن

امانت به معنی راستی، درستی، اخلاص و صداقت. امانت‌داری به معنی امین بودن و کسی که هر چه به او بسپارند بدون کسر و نقصان بازدهد و هر چه به او گویند اعاده‌ی آن در هیچ جا و هیچ وقت جایز ندارد و روا نشمارد. (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۲۸)

امانت در اصل مصدر است؛ ولی برای چیزهایی که نزد انسان در امنیت فرض می‌گردد، استعمال می‌شود؛ (راغب اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۹۰) به تعبیر دیگر به هر چیزی که نزد دیگری می‌گذارند تا در امان و محفوظ باشد، امانت می‌گویند. مفهوم امانت‌داری برای بیان مسئولیت پذیرنده امانت ایجاد شده است؛ مسئولیتی که برآمده از تعهدی است که در قبال یک اعتماد شکل گرفته است و هر گونه رفتار منافی با امانت‌داری نقض عهد خواهد بود و خیانت هم چیزی جز از بین بردن حق با نقض عهد نیست. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۹۰) پس امانت‌داری نوعی وفای به عهد است که سبب می‌شود، شخص امانت‌دار نسبت به چیزی که نزد او امانت است، احساس مسئولیت کند. البته امانت مفهوم بسیار گسترده‌ای دارد و تنها به اموال محدود نیست. (تحریری، ۱۳۹۹، ص ۲۱۵).

در فرهنگ اسلام نیز (امانت‌داری) جزو اصول و پایه‌های اخلاقی شمرده شده و بگونه‌ای شگفت‌مورد تأکید قرار گرفته است.

قرآن مجید می‌فرماید:

(فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِيَ اللَّهَ رَبَّهُ) (بقره (۲)، آیه ۲۸۳)

اگر کسی از شما دیگری را امین دانست، آن کسی که امین شمرده شده باید امانت وی را باز پس دهد و باید از خداوند که پروردگار اوست پروا کند.

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) (نساء (۴)، آیه ۵۸)

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید.

۱-۱-۱- انواع امانت

امانت‌هایی که در اختیار انسان قرار می‌گیرد، ممکن است از سوی خدا، پیامبر و امام یا مردم باشد. پس امانت بر سه نوع است:

۱-۱-۱-۱- امانت الهی

قرآن مجید بر عرضه امانت خدا به انسان، تصریح دارد:

(إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا

الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) (احزاب (۳۳)، آیه ۷۲)

ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از

آن ترسیدند ولی انسان آن را برداشت راستی او ستمکاری نادان بود.

مرحوم علامه طباطبایی فرموده است: (مراد از امانت در این آیه، ولایت الهی است.) (طباطبایی، ۱۳۵۰، ج ۱۶، ص ۳۴۹)

برخی مفسران عقیده دارند که (امانت الهی) شامل تمامی تکالیف الهی، اعضاء و جوارح، قوای بشری و هر نعمت و مالی که از سوی خدا نصیبش گشته، می شود. (طباطبایی، ۱۳۵۰، ج ۱۶، ص ۳۵۱ و ۳۵۲)

عرصه واجبات الهی برنامه‌ای که خداوند متعال برای زندگی انسان ارائه کرده، در حقیقت بزرگ‌ترین نعمت و امانت الهی برای تکامل مادی و معنوی و سعادت دنیوی و اخروی اوست و همه انبیای الهی با هدف انتقال این امانت به جامعه بشر، مبعوث شده‌اند. بدین‌سان، بهره‌گیری از این برنامه، امانت‌داری است و مخالفت با آن خیانت محسوب می‌گردد. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰، ص ۴۸۲)

۱-۱-۱-۲- امانت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به عنوان رهبر اسلام امانت‌هایی را به امت سپرده است. از جمله خود، بارها فرمود:

(إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّا الْحَوْضَ)
(مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۲۳، ص ۱۴۵)

همانا من دو چیز گرانبها در میان شما به امانت می‌گذارم: کتاب خدا و خاندانم و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا آنکه کنار حوض کوثر نزد من آیند.

این دو گنجینه گرانبها، ودیعه پیامبرند که مسلمانان وظیفه دارند از آنها به شایستگی مراقبت کنند. همین طور سنت و سخنان حکمت آمیز آن حضرت و بالتبع امامان نیز باید مورد دقت و حفاظت قرار گیرد و با جدیت و صداقت به نسل بعد تحویل گردد و هر گونه مماشات و سهل انگاری در صیانت از اسلام ناب محمدی از جانب هر شخص و گروهی، خیانت آشکار و جبران ناپذیری است که لعنت خدا و فرشتگان را در پی خواهد داشت.

۱-۱-۱-۳- امانت مردم

امانت‌گذاری و امانت‌داری، از لوازم زندگی اجتماعی است که همواره در میان جوامع بشری رواج داشته و به تناسب افراد و موقعیت‌ها، تنوع و دگرگونی یافته است. از جمله امانت‌های مردم میتوان بیت-المال را نام برد. امانت گاهی یک مطلب علمی، راز نظامی، فرمول صنعتی و گاهی سخنی یا چیزی نفیس و گرانبها و... بوده است.

۱-۲- مفهوم شناسی رفاه اقتصادی و شاخصه‌های آن

رفاه در لغت از ریشه (رف ه) به معنای آسودگی، استراحت، فراخی عیش، آسان شدن زندگی با داشتن ثروت و امکانات. (دهخدا، ۱۳۹۰، جلد ۱، ص ۱۴۸۰)

اقتصادی در لغت منسوب به اقتصاد. در تداول، فعالیت مادی که مقرون به صرفه باشد. (همان، ص ۲۰۵)

رفاه اقتصادی در اسلام بر اساس نوع نگاه انسان به هدف آفرینش، مبدا و مقصد او تعریف می شود. تامین رفاه مادی انسان در حد معقول که وسیله و ابزاری برای رسیدن انسان به کمال واقعی خود، سعادت دنیا و آخرت و قرب الهی می باشد تعریف شده است. دستیابی به کمال نیز جز با اراده و اختیار خود او میسر نیست.

بر این اساس، اقتصاد اسلامی که برگرفته از آموزه‌های وحیانی است، انسان را موجودی آگاه، صاحب اراده و اختیار، هدفمند، کمال‌جو و مسؤولیت‌پذیر می‌داند؛ رفتارهای اقتصادی و فعالیت‌های تولیدی او را تنظیم می‌کند و در جهت نیل به اهداف اقتصادی که همانا، اعتلای معنوی انسان‌ها، استقلال اقتصادی، عدالت اقتصادی، رفاه عمومی و رشد اقتصادی است، گام بر می‌دارد.

۱-۲-۱- شاخصه‌های رفاه اقتصادی

از شاخصه‌های یک جامعه برخوردار از رفاه اقتصادی میتوان به ایمان، رفتار شایسته، آراسته به فضایل و آرایه‌های اخلاقی و در عین زمان به رفاه مادی، متکی بر دانشوری و عقل ورزی در عرصه‌های عقل یاب زندگی، دارای نظام و سیستم عدل سیاسی، قضایی، اقتصادی و اجتماعی نام برد.

۲- اهمیت امانت‌داری حاکمان اسلامی و انواع امانت‌های نزد او

۱-۲-۱- اهمیت امانت‌داری حاکمان اسلامی در متون اسلامی

رهبر یا حاکم از موضوعات بنیادی و از مسایل سیاسی، فرهنگی و تربیتی جوامع بشری بوده است و در جامعه انسانی دارای سهمی محوری و حیاتی است. نبود یا کمبود هیچ یک از نیازمندی‌های اجتماعی بشر به اندازه نبود یا ضعف رهبری، اثر زیانبار نداشته است. (عمید زنجانی، ۱۳۷۶، جلد ۲، ص ۲۹۰)

قرآن کریم بر این اصل تاکید دارد که اداره امور مردم امانت سنگینی است که باید به شایستگان و اهل آن سپرده شود. در معیارهای اسلامی امین بودن و قدرت داشتن برای همه مدیران و کارمندان دولت قید شده است. این معنی به صورت خاصی در سرگذشت «موسی» و «شعیب» در قرآن مطرح شده است.

هنگامی که موسی به دنبال مبارزه سختی با طاغوتیان زمانش ناچار به ترک مصر شد و به سرزمین مدین در شام هجرت کرد، دست تقدیر الهی او را با خانواده شعیب، پیامبر بزرگ و پیر روشن ضمیر، مربوط ساخت. یکی از دختران «شعیب» به پدرش پیشنهاد کرد که «موسی» را برای چوپانی گوسفندان و اداره امور اقتصادی خانواده برگزیند؛ او که پرورش یافته خاندان وحی بود در پیشنهاد مستدل خود روی دو اصل «قوت» و «امانت» تکیه کرد که قرآن آن را با لحن موافق بازگو کرده است:

«يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» پدرم! او را استخدام کن چرا که بهترین کسی را که

می توانی استخدام کنی کسی است که (همچون این جوان) قوی و امین باشد.» (سوره قصص، آیه ۲۶)

بدون شک «قوت» در اینجا تنها به معنی نیروی جسمانی و زور بازو، نیست بلکه، هر گونه توانائی در

مدیریت را به تناسب کار، شامل می شود و به اصطلاح، آیه دارای اطلاق است و اشکال مختلف قوت و قدرت در دایره شمول این اطلاق قرار گرفته است. بنابراین، هر کس عهده دار کاری می شود باید آنچنان توانا باشد که بر آن کار مسلط گردد، نه این که کار بر او مسلط شود.

امانت نیز منحصر به امین بودن در حفظ اموال نیست؛ هر پست و مقامی نیز مصداقی از مفهوم وسیع «امانت» است، و اسرار هر تشکیلات نیز امانت آن تشکیلات است که باید در حفظ آن کوشید. تعبیر به امانت درباره پست‌های مهم سیاسی و مدیریت‌ها در کلام معروف علی (علیه السلام) نیز آمده که در نامه ای به فرماندار آذربایجان نوشت:

«وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمِهِ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أمانةً؛ پست و مقامی که به دست تو افتاده شکاری در چنگال تو نیست؛ بلکه، امانتی است که بر گردنت سنگینی می کند!» (دستی، ۱۳۷۹، ص ۴۸۵)

امانتداری از منظر امام صادق (ع) سه مرحله دارد که باید یک شخص امین در هر سه مرحله موفق باشد و گرنه نمی توان به وی امین و امانت دار راستین اطلاق کرد. آن حضرت فرمود:

«لایکون الامین امیناً حتّی یؤمن علی ثلاثه فیؤدّیها: علی الاموال و الاسرار و الفروج، و ان حفظ ائنین و ضیع واحده فلیس بامین؛ (ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، ۱۳۷۱، ص ۳۱۶)

کسی را نمی توان امین دانست تا اینکه در سه مورد امانتداری خود را نشان دهد: در حفظ اموال، حفظ اسرار و حفظ ناموس اگر چنانکه دو مورد را مراعات کند اما در یکی بلغزد او امین نخواهد بود.»

ناگفته نماند که این مراحل به ترتیب درجات امانتدار را نشان می دهد زیرا امانتداری در اموال آسان تر از اسرار است و این دو آسان تر از امانتداری در ناموس است. اهتمام و توجه ویژه به مقوله امانتداری در سیره اهل بیت (علیه السلام) اگر به عموم بیان شود می تواند در پایداری و تقویت این روحیه والا، آحاد مردم را یاری کند.

با توجه به گستردگی مفهوم امانت در منابع اسلامی، بدون شک هر مقام و پستی که به مدیر و فرماندهی سپرده می شود از مهمترین امانات الهی و اجتماعی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۸)

۲-۱-۱- حکومت امانتی از سوی خداوند، حاکمان و مردم

امانت در نگرش دینی با امانت در نگرش‌های مادی متفاوت است. در نگرش مادی ممکن است حکومت صرفاً امانتی اجتماعی تلقی بشود، اما این امانت در بینش الهی سه ضلعی است؛ امانت خدا، امانت مردم و امانت حاکمان. در نصوص دینی به ویژه در اندیشه علوی به هر سه امانت اشاره شده است.

البته این امانت‌ها طولی و ترتیبی هستند و ریشه آنها، امانت الهی و به دنبال آن، امانت اجتماعی و مردمی و سپس امانت از سوی فرادستان در سلسله مراتب مسؤولیت است؛ بدین معنا که مدیر باید مسؤولیت و منصب پذیرفته شده را امانتی تلقی کند که بر اساس سلسله مراتب از خدا به ولی و از ولی به او واگذار شده است.

(اعرافی، ۱۳۸۰، ش ۲۶، ص ۲۶)

قدرت اصالتاً متعلق به شخص خاصی نیست و هیچ کس حق مالکیت نسبت به آن را ندارد. تداول و درگرددش بودن آن دلیل بر عدم مالکیت ذاتی آن است. بنابراین، تنها خداوند است که نسبت به آن مالکیت تام دارد و چون انسان ملک و مُلک خود را از خداوند دریافت می‌کند، لذا مالکیت او در طول و بالتبع است و به تعبیر دقیق‌تر، سلطه انسانی که دارای ولایت یا مالکیت است، صرفاً ظهوری از ملک و ملک الهی است. انسان آینه‌داری است که تجلی سلطنت حق را به نمایش می‌گذارد.

از این‌روست که خداوند هم رسالت و نبوت را امانت الهی معرفی می‌کند و از قول پیامبران؛ مانند حضرت نوح، هود و صالح می‌فرماید: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» من مسلماً برای شما پیامبری امین هستم (شعراء (۲۶)، ۱۰۷ و ۱۲۵؛ اعراف (۷)، ۶۸)

۲-۲- انواع امانت‌های مردمی نزد حاکمان

۲-۲-۱- امانت‌های مالی مردم نزد حاکمان

اموال و عواید مالی دولت اسلامی از منابع گوناگون تامین می‌گردد: اول: انفال مانند زمین موات، زمین‌های بی‌مالک، اموال پادشاهان کافر، مال بدون وارث، دریا، جنگل، معادن و غنائم. دوم: فیه. سوم: مالیات‌هایی چون خراج و جزیه و سرانجام پرداخت‌های عبادی و تبرعی از جمله زکات، خمس و اوقاف.

۲-۲-۲- امانت‌های جانی مردم نزد حاکمان

اجرای حدود و احکام در بینش الهی، یکی از ضروری‌ترین و حیاتی‌ترین مسائل اجتماعی و از وظایف مهم حکومت اسلامی است. بدون اجرای حدود، دوام و بقای جامعه اسلامی تضمین نخواهد شد و هر نوع تأخیر، تعدیل و تخفیف در آن به مثابه تعطیل قانون الهی و در حقیقت یک نوع نافرمانی در مقابل احکام الهی و اسلامی است. فلسفه تشریح نظام کیفری اسلام، تشکیل جامعه سالم بر مبنای سالم‌سازی محیط زندگی و پیشگیری از جرائم است، تا بشر در پی آشنایی به وظایف فردی و اجتماعی‌اش، از انجام هرگونه انحرافات خودداری ورزد و در صورت عدم تأثیر این راهکارها، مجازات دنیوی (حدود و تعزیرات) در نظر گرفته شده است؛ تا با برپایی حدود، مصالح بنیادین جامعه پاسداری شود و با اجرای تعزیرات بزهکاران تأدیب و اصلاح شوند.

حراست از کران و مرزهای اسلام، حفاظت از کشور اسلامی و دفاع از حریم و مرزهای آن است، تا مردم به راحتی به کسب و کار خود پرداخته و با امنیت مالی و جانی به مسافرت بپردازند. محکم کردن مرزها با تجهیزات و نیروی نظامی، سبب می‌شود تا دشمنان خارجی به کشور اسلامی چنگ نیفکنند و خون مسلمان و معاهدی که در ذمه اسلام است را به ناروا نریزند.

۳- ارتباط امانت‌داری حاکمان در ایجاد رفاه اقتصادی

۳-۱- امانت‌داری در بیت‌المال و عدالت ورزی

بیت به معنی خانه است، از آن‌جا که به دستور حکومت اسلامی، اموالی از درآمد منابع بیت‌المال در

خانه‌های امنی قرار می‌گرفت تا به موقع در راه نیازهای مردم و اجتماع صرف گردد، نام آن درآمدها به مناسبت محل امنشان به عنوان «بیت‌المال» خوانده شد؛ در صدر اسلام، بیت‌المال به همین معنا بود یعنی جایی که در آن اموالی را که همه مسلمانان در آن حق داشتند، می‌نهادند. ولی امروز در زبان فارسی بیت‌المال به معنی هر مالی است که همه مردم در آن سهم دارند، و غالباً به اموال دولتی گفته می‌شود و آن درآمدها بر اساس عدل و احسان به نیازمندان می‌رسد و در مسیر نیازهای جامعه مصرف می‌گردد، نیازهای واقعی و طبیعی نه نیازهای مصنوعی در سر حد خودکفایی و استقلال کامل.

اسلام، همان طور که همه دستوراتش در حد کمال با بینش جهانی و جاودانی پی‌ریزی شده، در مورد بیت‌المال نیز به طور گسترده و کامل و همه جانبه توجه شده است.

در اسلام نخستین کسی که «بیت‌المال» را تأسیس کرد، شخص رهبر عالی‌قدر اسلام، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و به تدریج با گسترش جامعه اسلامی، بر شعاع آن افزوده شد و تشکیلات منظم‌تری پیدا کرد.

بیت‌المال نخست به صورت ابتدایی در منزل رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و به دست خود آن حضرت تشکیل یافت، و هرچه بر وسعت تشکیلات مسلمین و قلمرو حکومت اسلامی می‌افزود، به تدریج دایره بیت‌المال نیز توسعه می‌یافت.

بیت‌المال اسلامی از منابع متعددی از جمله زکات، خمس، انفال، فیه، جزیه، خراج، گردآوری می‌شود. جزیه‌های مالی (کفارات) و اموال پیدا شده (لقطه) و مجهول‌المالک و تعاون‌های مستحبی و قرض الحسنه و... را نیز می‌توان پشتوانه‌ای برای رفع نیازهای اقتصادی امت اسلامی قلمداد کرد.

۳-۱-۱- زکات

زکات در اسلام یک دستور تعاونی مؤکد و لازمی است؛ اسلام آن را بر ثروتمندان واجب کرده تا بدین وسیله ضعف مالی و اقتصادی تهی‌دستان جبران گردد، تا حدی که کاملاً از احتیاج بیرون آیند و غنی گردند. امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر مردم زکات مال خود را می‌دادند، هیچ فرد مسلمانی فقیر نمی‌شد و تمام تهی‌دستان در پرتو این فریضة حقوق الهی بی‌نیاز می‌شدند و مردم، فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه نمی‌گردند مگر به خاطر گناه و عدم اطاعت ثروتمندان از قانون زکات. (حر عاملی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۴)

از روایات استفاده می‌شود قانون زکات که یکی از منابع عظیم بیت‌المال اسلامی است، اگر درست اجرا شود، برای همه نیازهای مستمندان و فقرا کافی است، و به آن‌ها استقلال مالی می‌دهد و آن‌ها را از مشکلات اقتصادی رهایی می‌بخشد.

زکات در اسلام به نه چیز تعلق می‌گیرد، که در واقع این نه چیز، اصول و محور داد و ستد و ارتزاق و قوام زندگی اقتصادی اجتماع است که عبارتند از: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، که با

شرایطی مخصوص و عادلانه بی آن که به دارندگان این مواد، ستم و بی‌انصافی شده باشد پرداخته می‌شود، زکات گندم و جو و خرما و کشمش یک دهم و گاهی یک بیستم، زکات طلا و نقره یک چهارم، زکات گوسفند و شتر و گاو نیز با شرایطی با در نظر گرفتن حد نصاب‌های آن تفاوت می‌کند که شرح مفصل همه آن‌ها در رساله‌های عملیه آمده است.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«... وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ...» «... شما هر چیزی را در راه خدا انفاق کنید خداوند، او جایش را

فورا پر خواهد کرد...» (سوره سبأ، آیه ۳۹)

نکته قابل توجه این که زکات باید کاملاً محترمانه به فقرا داده شود، تا شخصیت آن‌ها به طور کامل حفظ گردد.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید بخشش‌های خود را با منت و آزار باطل نسازید.» (سوره بقره، آیه ۲۶۴)

اسحاق بن عمار یکی از یاران امام صادق علیه السلام گوید: امام به من فرمود: زکات مالت را چگونه می‌پردازی؟ گفتم: فقرا به در خانه من می‌آیند و از من زکات می‌گیرند، فرمود: ای اسحاق تو با این عمل خود مومنین را خوار و ذلیل گرداندی، حتماً از این کار بپرهیز (زکات را محترمانه، در خانه آن‌ها بفرست) زیرا خداوند می‌فرماید: هر کسی یکی از دوستان مرا خوار کند مانند آن است که خود را برای جنگ با من آماده ساخته است.

قرآن در آیه ۶۰ سوره توبه در مورد مصرف زکات می‌فرماید:

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ

اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ»

«جز این نیست که صدقات (زکات) برای فقیران و مستمندان و مأمورین گردآوری زکات، و آنان که به وسیله زکات دل‌هایشان به اسلام متمایل می‌شود، و برای آزاد کردن بندگان و ادای قرض بده‌کاران و در راه خدا و برای درماندگان راه است.»

از این آیه استفاده می‌شود که زکات باید در هشت مورد مصرف گردد:

- ۱- نیازمندی که در تأمین مخارج زندگی کمبود دارند.
- ۲- مستمندی که حتی مخارج روزانه خود را دارا نیستند.
- ۳- مأمورینی که برای گردآوری و حفظ زکات می‌کوشند.
- ۴- برای متمایل کردن بیگانگان به آیین اسلام.
- ۵- آزاد کردن بردگان.
- ۶- دادن قرض بده‌کاران.

۷- هر کاری که برای خشنودی خدا باشد مانند ساختن مسجد، پل، کتابخانه و کارهای عام المنفعه.

۸- برای درماندگان راه، یعنی کسانی که از وطن دور مانده و برای رسیدن به وطن نیاز به کمک دارند.

مردم می‌توانند بدون هیچ واسطه‌ای، شخصاً زکات خود را در موارد مذکور مصرف کنند، ولی اگر امام وقت (علیه السلام) حضور داشته باشد و از مردم درخواست زکات کند، بر مردم واجب است زکات را به امام (علیه السلام) پرداخت کنند و لازم نیست امام (علیه السلام) مستقیماً درخواست زکات نماید، بلکه اگر مامورینی هم بفرستد، بر مردم واجب است که زکات خود را به وسیله آن‌ها به امام (علیه السلام) برسانند، چنان که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اشخاصی را برای گردآوری زکات، میان قبیله‌های اطراف می‌فرستاد.

دایره انفاق اسلامی آنقدر گسترده است که همه فعالیت‌های اقتصادی را پوشش می‌دهد. بنابراین به صورت منبع قابل اعتنایی برای تأمین رفاه اجتماعی تلقی می‌شوند. افراد فقیر از پرداخت انفاق‌های واجب (زکات) معاف هستند و هیچ گونه الزامی برای پرداخت انفاق‌های مستحب نیز ندارند و نوعاً شاید نتوانند انفاق‌های مستحب را پردازند. بنابراین طبقه ثروتمند و متوسط به بالا، مشمول پرداخت این انفاق‌ها هستند که این به تعدیل توزیع ثروت و درآمد کمک می‌کند.

ولی اکنون که امام (علیه السلام) از دیده‌ها پنهان است و به جای وی، فقیه جامع‌الشرایط باید عهده‌دار امور گردد، اگر درخواست زکات از مردم کند، در این که آیا بر مردم واجب است آن را به ایشان بدهند، یا در این مورد نیز می‌توانند مستقیماً به مصرف برسانند، بین فقهای شیعه اختلاف نظر است؛ بعضی می‌گویند: واجب است و بعضی مانند مرحوم صاحب جواهر آن را مستحب می‌دانند ولی بی‌تردید براساس احکام مربوط به «ولایت فقیه» در شرایط خاصی، اطاعت از حکم و فرمان فقیه جامع‌الشرایط، واجب است.

قرآن کریم می‌فرماید یکی از وظایف مسئولین حکومت اسلامی این است که وقتی در زمین از طرف ما امکانات پیدا کردند و حکومت تشکیل دادند، مسئله زکات را احیاء و زنده کنند:

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ...»

«یاران خدا کسانی هستند که هر گاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند...» (سوره حج، آیه ۴۱).

احیاء و زنده کردن امر زکات به عنوان امانتی است که حاکم اسلامی برعهده دارد و همان طور که گفته شد زکات تاثیر بسیار زیادی در جهت رفاه اقتصادی مردم خواهد داشت.

۳-۱-۲- خمس

خمس که عبارت از یک پنجم اموال باشد نیز از مهم‌ترین منابع درآمد بیت‌المال است که در قرآن در ضمن آیه ۴۱ سوره انفال چنین بیان شده است:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ

السَّبِيلِ»

«بدانید هر غنیمتی که تحصیل کنید یک پنجم آن برای خدا و پیغمبر و اهل بیت او و یتیمان و مستمندان و درماندگان راه می‌باشد»

منظور از غنیمت در این آیه تنها غنائم جنگی نیست بلکه هر گونه درآمد را شامل می‌شود، چنان که هم کتب معروف لغت شاهد این مطلب است و هم روایات.

علامه طبرسی در تفسیر مجمع البیان می‌گوید: علمای شیعه، خمس هر گونه درآمدی که انسان به دست می‌آورد را واجب دانسته‌اند؛ خواه از راه تجارت باشد یا از راه گنج و معدن و آنچه با غوص از دریاها بیرون می‌آورند و امور دیگری که در کتب فقهی آمده، و می‌تواند برای همه این امور به این آیه استدلال کرد زیرا در عرف لغت به همه این امور غنیمت گفته می‌شود.

آن گونه که از روایات استفاده می‌شود در هفت چیز طبق شرایطی خمس است: منفعت کسب، معدن، گنج، مال حلال مخلوط به حرام، جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید، غنیمت، زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) خمس بعضی از امور فوق (مانند غنائم و معادن و گنج‌ها) از مردم گرفته نمی‌شد، اما خمس سایر امور در زمان ائمه اطهار (علیهم السلام) گرفته شد، علتش این بود که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) که درآمدهای زیادی از طریق غنائم و زمین‌های خراجی و... به دست می‌آمد، خزانه را پر می‌ساخت با این وصف (با توجه به وضع آشفته مسلمانان) دیگر خمس سایر امور از آن‌ها گرفته نمی‌شد، ولی در عصر ائمه (علیهم السلام) که درآمدهای سرشار از طریق غنائم و زمین‌های خراجی به جیب خلفای غاصب می‌ریخت، امامان مطالبه خمس سایر امور را از مردم می‌کردند.

حال با توجه به این هفت چیز، به ویژه در شرایط فعلی که ترقیات صنعتی و علمی چشم‌گیری همه جا را فرا گرفته، به دست می‌آوریم که چه رقم فوق‌العاده‌ای از این منابع سرشار به عنوان بیت‌المال به خزانه حکومت اسلامی سرازیر می‌شود!

چنان که در آیه ۴۱ سوره انفال آمده، مصرف خمس به شش مورد تقسیم می‌گردد: خدا، رسول، ذی القربی (ائمه اطهار)، یتیمان، مستمندان، درماندگان راه.

روشن‌تر این که، خمس به دو قسمت می‌شود، یک قسمت آن، از آن خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) است و قسم دیگر از آن سادات یتیم و فقیر و درمانده در راه می‌باشد. (دلیل بر این که قسمت دوم مخصوص سادات است، روایات زیادی است که در تفسیر آیه وارد شده است.)

در حقیقت قسمت اول متعلق به «رهبر حکومت اسلامی» است که در راه رهبری امت مصرف می‌کند و قسمت دوم به نیازمندان از خویشان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی سادات تعلق می‌گیرد.

محقق معروف صاحب جواهر گوید: خمس همانند انفال از آن امام (علیه السلام) است، ولی امام (علیه

السلام) باید هنگام تقسیم آن به سادات نیز به اندازه نیازشان بپردازد، و سادات هرگز مالک خمس نیستند، چون امام (علیه السلام) رهبر واقعی حکومت اسلامی است.

اکنون که زمان غیبت امام (علیه السلام) است، خمس به دو قسمت می‌شود یک قسمت آن به نایب امام (علیه السلام) یعنی مجتهدی که جامع شرایط فتوا باشد، داده می‌شود و قسمت دیگر آن به نیازمندان از سادات به طوری که اگر سهم آن‌ها از نیازمندی‌هایشان بیشتر باشد، آن را به بیت‌المال ملحق می‌کنند همچنان که اگر سهم آن‌ها کفایت برای نیازمندی‌های آنان نکند، از بیت‌المال یا از زکات جبران می‌نمایند. (حرعاملی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۳۶۳ و ۳۶۴)

ولی به عقیده بعضی از علما از جمله صاحب جواهر، سه سهم اول در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مخصوص ایشان و پس از حضرت به ذی القربی (امامان واقعی بعد از او) داده می‌شد. و سه سهم دیگر را امام (علیه السلام) و یا فقیه (نایب امام) به اندازه نیاز طبقات سه‌گانه (ایتام و مساکین و درماندگان سفر از سادات) می‌داد.

در ضمن باید توجه داشت که سهم امام (علیه السلام) پس از تأمین نیازهای شخص امام (علیه السلام) یا نایبش صرف در رهبری امت و توسعه حکومت اسلامی و شعائر دینی که زیر بنای عدالت فردی و اجتماعی و امنیت و سعادت اجتماع است می‌گردد.

۳-۱-۳- انفال

انفال در لغت از «نفل» گرفته شده به معنی زیادی است. اطلاق «نافله» بر نمازهای مستحبی نیز از باب اضافه بودن آن‌ها بر نمازهای واجب است. آن طور که از روایات استفاده می‌شود انفال یک معنی وسیعی دارد و شامل یک سلسله اموال اضافی و بدون صاحب مشخص، می‌گردد.

از جمله در کتاب کافی آمده امام فرمود:

«انفال، هر زمین خرابی است که صاحبش آن را ترک کرده، و هر زمینی که با زور نبرد و جنگ گرفته نشده بلکه بدون جنگ از روی مصالحه از ناحیه کفار داده شده است» سپس فرمود: قلّه کوه‌ها، دره‌ها، بیشه زارها (جنگل‌ها) و سرزمین‌های موات که صاحب ندارد همه از آن حاکم اسلام است. (طباطبایی، ۱۳۴۷، ج ۶، ص ۱۱)

در روایت دیگری آمده امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«کسی که بمیرد ولی وارثی نداشته باشد، مال او جزء انفال است.» (طباطبایی، ۱۳۴۷، ج ۶، ص ۱۱)

از بررسی روایات نتیجه می‌گیریم که امور ذیل جزء انفال است:

۱- اموالی که از محل جنگ، بدون درگیری گرفته شده است.

۲- میراث کسی که وارث نداشته باشد.

۳- زمینی که اهلش آن را ترک کرده باشند (که به اصطلاح فقها آن را «فی» گویند).

۴- بیشه‌زارها و جنگل‌ها و قلّه کوه‌ها و دره‌ها؛

۵- سرزمین‌های موات که صاحبی ندارند؛

۶- غنائم جنگی (توضیح این که، غنائم جنگی جزء انفال است ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا امام (علیه السلام)، چهار پنجم آن را به جنگ‌جویان می‌بخشید و یک پنجم آن را به عنوان خمس برمی‌داشت، بنابراین آیه انفال منافاتی با آیه ۴۱ سوره انفال در مورد غنائم ندارد.)

۷- اشیاء برجسته‌ای که پادشاهان برای خود برگزیده‌اند (صوافی الملوک) و همچنین بخشش‌های آن‌ها، هر گاه صاحب شرعی نداشته باشد. (بعضی ۱۲ مورد را جزء انفال شمرده‌اند.)

در کتاب مجمع البحرین (ماده نفل) آمده:

«سرزمین‌هایی که بدون جنگ به دست آمده مخصوص خدا و رسول است، و فدک (که چنین بود) از انفال می‌باشد.»

در آیه اول سوره انفال می‌خوانیم:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ...»

«از تو درباره انفال می‌پرسند، بگو انفال مخصوص خدا و پیامبر است، و از نافرمانی خدا بپرهیزید و بین خود را اصلاح کنید...»

طبق این آیه، انفال متعلق به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، و روشن است که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مخصوص کسی که قائم مقام واقعی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است یعنی آن کسی که رهبر واقعی اسلام می‌باشد، که در این عصر، نایب امام (علیه السلام) است، به عبارت روشن‌تر مربوط به حکومت اسلامی است، و طبق نظر امام (علیه السلام) و قائم مقام آن در راه منافع عموم مسلمانان مصرف گردد. (در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تأیید امام خمینی (رحمه الله) و مسلمین در اصل ۴۵ در مورد انفال و مصرف آن چنین می‌خوانیم: انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات، یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید.)

ولی در مورد غنائم جنگی که آن را جزء انفال دانستیم، شرحی لازم است که اینک به آن می‌پردازیم:

مصرف غنائم جنگی

هنگام فتح و پیروزی، در جنگ با مشرکان، غنائمی که به دست می‌آید، سه گونه است:

۱- اموال قابل نقل و انتقال مانند پول و اثاث.

۲- زنان و کودکان که جزء اسیران خواهد شد که احکام اسیران را خواهد داشت.

۳- اموالی که قابل نقل و انتقال نیست، مانند زمین‌ها و درخت‌ها و باغ‌ها و مزارع و خانه‌ها که مال همه مسلمین از مجاهدان و غیر مجاهدان است و باید به مصرف منافع عمومی برسد.
اما قسم اول، یعنی دارایی‌هایی که قابل نقل و انتقال است، باید در میان جنگ‌جویان پس از توجه به امور ذیل تقسیم گردد:

قبل از تقسیم غنائم، مخارج امور ذیل باید از غنائم تأمین گردد:

۱- جعائل: یعنی قراردادهایی که امام (علیه السلام) در موقع جنگ برای مصالحی برقرار نموده؛ مانند: قراردادی که با راهنماها برای آگاهی به طرق و راه‌های مخفی شده است.

۲- سلب: یعنی لباس و مرکب و آلات جنگی و انگشتر و کمر بند و... مقتول به قاتل او داده می‌شود، مشروط به این که قبلاً امام (علیه السلام) این شرط را کرده باشد. چنان که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگ خیبر فرموده بود: «هر کس یکی از دشمنان را به قتل رساند، «سلب» آن مقتول مال او است» در این صورت قاتل می‌تواند بدون اجازه ثانوی امام (علیه السلام)، آن‌ها را برای خود بردارد.

۳- هزینه حفظ و نقل و انتقال غنائم نیز، باید قبل از تقسیم غنائم به نگهبانان و مسئولان آن داده شود.

۴- رضح: یعنی عطایایی که امام (علیه السلام) به زنان و بردگان و کفار می‌پردازد در مقابل کمک و همکاری کردن آن‌ها در صف جنگ مسلمین، با اجازه امام (علیه السلام)، این عطایا، قبل از تقسیم غنائم برداشته و به آن‌ها داده می‌شود.

۵- خمس: یعنی قبل از تقسیم غنائم، و پس از اخراج مخارج مراتب قبل، یک پنجم غنائم به عنوان خمس از آن امام (علیه السلام) است تا در راه رهبری خود مصرف کند گرچه بعضی از فقها گفته‌اند: خمس باید در مرحله اول جدا شود ولی بهتر آن است که در مرحله پنجم جدا گردد.

۶- نفل بر وزن (محل): یعنی عطایای اضافی که امام (علیه السلام) طبق مصالح به بعضی از جنگ‌جویان (اضافه بر سهمشان) می‌دهد، مانند آن‌هایی که در پیشاپیش لشکر می‌روند، و بیشتر برای سرکوبی و ضعف دشمن فعالیت می‌کنند.

۷- صفایا: یعنی آنچه را که امام از شمشیر و اسب خوب و... برای خود برمی‌گزیند.

پس از این مراحل بقیه غنائم جنگ‌جویان و شرکت‌کنندگان در جنگ گرچه جنگ نکرده باشند حتی کودک خردسالی که پیش از تقسیم به دنیا آمده و از فرزندان آن‌ها است تقسیم می‌گردد.
تقسیم بقیه غنائم به ترتیب ذیل است:

۱- دو سهم برای سوارگان (کسانی که در کشتی می‌جنگند سواره محسوب می‌شوند).

۲- یک سهم برای پیاده‌گان.

۳- سه سهم برای افرادی که دو اسب یا بیشتر به میدان جنگ آورده‌اند. (حرعاملی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۸۸)

۳-۱-۴- فی

فی به معنی بازگشت است، یعنی اموالی که بدون جنگ، به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگردانده شده است. (چنان که آیه ۶ سوره حشر بر این مطلب دلالت دارد.) مانند باغ فدک، که پس از فتح خیبر به دست مسلمین، یهودیان، طی مصالحه‌ای که با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند این سرزمین را بدون جنگ در اختیار حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) گذاشتند.

در قرآن در سوره حشر آیه ۶ و ۷ می‌خوانیم:

«وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ، وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»

«یعنی هر آنچه را که خداوند به پیامبرش از آن‌ها (کفار) بازگردانده و شما با راندن اسب و شتر، رنج به دست آوردن آن را ندیده اید خداوند پیامبران خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد. این اموال (فی) مال خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و بستگان (خویشاوندان) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و یتیمان و مستمندان و درماندگان راه است.»

بنابراین، مصرف «فی» در اختیار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است.

روی این اساس، «فی» داخل در بیت‌المال نیست، و در زمان غیبت، اختیار آن با نائب عام امام زمان (علیه السلام) ولی فقیه می‌باشد. (این که قبلاً «فی» را جزء منابع درآمد بیت‌المال شمردیم از این نظر بود که بیت‌المال را به معنی عام گرفتیم ولی از نظر فقهی فی از منابع درآمد بیت‌المال نیست.) و فرق بین غنیمت جنگی و فی همین است که غنیمت با قهر و غلبه به دست آمده ولی در تحصیل فی زحمتی نبوده است.

چنان که فخر رازی روایت می‌کند: صحابه از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواستند که اموال «فی» را مانند غنائم بین مسلمانان تقسیم کنند، حضرت فرمود: بین این دو فرق است، برای تحصیل غنیمت، قدرت نظامی به کار رفته و مسلمین به زحمت افتاده‌اند، ولی برای تحصیل فی زحمتی نبوده است، بنابراین اموال فی مربوط به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است تا هر طور که خواست آن را مصرف کند. بر همین اساس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه (علیها السلام) بخشید. (نوری همدانی، ۱۳۸۶، جلد ۱، ص ۳۵)

۳-۱-۵- جزیه

«جزیه» در لغت از ماده «جزاء» گرفته شده است و عبارت است از یک نوع مالیات سرانه سالانه، که از اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) که در پناه حکومت اسلامی هستند گرفته می‌شود، درحقیقت همان گونه که از نامش پیدا است جزاء (دستمزدی) است در برابر حفظ مال و جان و عرضشان، نه این که باج باشد.

و کاملاً معقول است که گروهی که در اقلیت هستند، تحت شرایطی برای حفظ امنیت خود، سالانه مبلغی

به حکومت بپردازند، تا آن مبلغ صرف در هزینه نهبانان و پاسداران امنیت و مصالح و منافع عموم گردد. در قرآن در مورد وجوب جزیه، در آیه ۲۹ سوره توبه، تصریح شده که باید اهل کتاب جزیه را به دست خود با میل و خضوع بپردازند:

«حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»

جزیه به زنان و کودکان و دیوانه‌گان تعلق نمی‌گیرد، و مقدار آن بر حسب آنچه امام (علیه السلام) صلاح بداند می‌باشد و آن، هم جایز است سرانه باشد یعنی هر فردی در سال، فلان مبلغ به حکومت اسلامی بپردازد، و هم جایز است که نسبت به زمین‌هایی که اهل کتاب دارند وضع گردد که در این صورت یک نوع خراج خواهد بود، باید توجه داشت که اگر جزیه به صورت سرانه وضع شود، دیگر نمی‌توان آن را بر زمین‌های آن‌ها وضع کرد و اگر بر زمین‌های آن‌ها وضع شد دیگر جایز نیست سرانه وضع گردد (حر عاملی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۱۱۴)

هر گاه یکی از اهل کتاب قبل از پایان سال، مسلمان شد و یا بعد از پایان سال ولی قبل از اداء جزیه اسلام آورد، جزیه از او ساقط می‌گردد.

باید توجه داشت که مقدار جزیه بستگی به توانایی جزیه دهندگان دارد، چنان که این موضوع در مورد خراج نیز باید رعایت گردد، و چه آن که قوانین اسلام بر اساس عدل و انصاف پی‌ریزی شده است.

در روایت آمده: علی (علیه السلام) اهل کتاب را تقسیم کرد، بر ثروتمندان آن‌ها ۴۸ درهم و بر افراد متوسط آن‌ها ۲۴ درهم و بر فقرای آن‌ها ۱۲ درهم جزیه قرارداد، قبلاً عمر بن خطاب نیز که با علی (علیه السلام) در این مورد مشورت کرده بود، چنین قرار داد. (حرعاملی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۱۱۶)

اموالی که از راه جزیه به دست آمده، جزء بیت‌المال است، طبق صلاح امام (علیه السلام) یا قائم مقامش در مصالح عمومی و امنیتی و منافع اجتماع صرف می‌شود.

۳-۱-۶-خراج

خراج مقدار مالی است که طبق قرارداد بین حکومت اسلامی و کارکنان زمین، از عین محصول زمین یا قیمت آن گرفته می‌شود، و آن زمین باید از اراضی خراجیه باشد. (اراضی خراجیه زمین‌هایی هستند که مسلمین آن‌ها را یا با قهر و غلبه و یا از روی مصالحه از دست کفار درآورده‌اند، مشروط به این که آن زمین‌های در حین فتح، آباد بوده و این فتح به اذن امام (علیه السلام) باشد مانند زمین‌های خیبر و زمین‌های عراق و شامات و مصر و آفریقا و قسمت مهمی از زمین‌های ایران.)

این قرارداد براساس رضایت کارکنان زمین (اعم از کافر یا مسلمان) و مصلحت عموم با توجه به موقعیت کارکنان و رعایت حقوق آن‌ها و آبادی زمین بسته می‌شود چنان که توجه به این جنبه‌ها در عهد نامه مالک-اشتر در نهج البلاغه آمده است. و مقدار آن نیز خواه از عین محصول خواه از قیمت آن بستگی به مصالح عموم و اختیار حاکم عادل اسلام دارد.

خراج بر خلاف جزیه که به نص قرآن بود، از روی اجتهاد و تصمیم‌گیری حاکم اسلام مطابق مصلحت عموم است. مثلاً می‌بینیم پس از فتح خیبر، هنگامی که مسلمین اراضی خیبر را به تصرف خود در آوردند، ساکنان خیبر تصمیم گرفتند که از آن جا کوچ کنند، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آن‌ها را دعوت کرد که اگر موافقت کنند، اراضی را تحت اختیار آن‌ها بگذارد، به این شرط که قسمتی از محصول آن اراضی مال آن‌ها گردد و قسمت دیگر به حکومت اسلام پرداخته شود، آن‌ها این پیشنهاد را پذیرفتند.

ولی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در فتح مکه، اراضی کفار را به آن‌ها بخشید و آنان را آزاد گذارد از این دو مطلب استفاده می‌کنیم که قراردادی به نام «خراج» بستگی به ضرورت آن و مصالح عمومی با تشخیص حاکم اسلام دارد.

ضمناً ناگفته نماند که واژه «خراج» در زمان خلافت عمر، پس از فتح ایران به زبان‌ها افتاد، و از آن زمان به بعد مالیاتی که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان سرانه بر اهل ذمه بسته شده بود جزیه نامیده و مالیاتی که بر اراضی بسته شده بود خراج خواندند.

به هر حال، خراج، به خصوص در زمان خلافت عمر به بعد، با توجه به آن همه فتوحات بی‌شماری که به وجود آمد، یکی از مهم‌ترین راه‌های درآمد بیت‌المال مسلمین بود که همواره منبع سرشاری برای پشتوانه حکومت اسلامی به کار می‌رفت. عاملان حکومت اسلامی این اراضی متعدد و وسیع از ایران و عراق و شامات و مصر و آفریقا و... را به کارکنان و کشاورزان مسلمان و غیر مسلمان کرایه یا اجاره می‌دادند و طبق قرارداد عادلانه، محصول آن اراضی بین کارکنان و حکومت اسلامی براساس عدالت، تقسیم می‌شد. (هرگاه قرارداد بر عین محصول بسته می‌شد آن را «مقاسمه» می‌گفتند و اگر بر مقداری از پول محصول بسته می‌شد آن را خراج می‌نامیدند.

خراج در آثار اسلامی به سه معنی آمده:

۱- قراردادی که حکومت اسلامی با اهل ذمه به عنوان جزیه بر اراضی آن‌ها می‌بست آن را خراج می‌گفتند که در واقع جزیه بود؛ ولی از روی مجاز و مسامحه، خراج گفتند، و تعبیر بهتر این است که در این مورد بگوییم خراج جزیه‌ای.

۲- مجموع درآمد بیت‌المال را که از یک شهر یا یک منطقه جمع آوری می‌شد خراج می‌نامیدند.

۳- اجاره و کرایه زمین که از کشاورزان مسلمان و غیر مسلمان در اراضی خراجیه گرفته می‌شد، این معنی همان مفهوم واقعی خراج است که در این جا به شرح آن پرداختیم.

بنابراین مالیات‌هایی که در این عصر، حکومت‌ها بر مغازه‌ها و تجارت‌گاه‌ها و کارگاه‌های صنعتی و خانه‌ها می‌بندند، جزء خراج نیست، و در این مورد حاکم عادل اسلامی در شرایط مخصوصی که برای مصالح کشور ضرورت داشته باشد به این امر مبادرت می‌کند.

یکی از منابع بیت‌المال در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنان که در مورد اراضی خیبر گفتیم،

خراج بود، ولی در آن زمان به دلیل فتوحات کم، این درآمد چشم‌گیر نبود، اما پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، در زمان خلافت ابو بکر که فتوحاتی دیگر نصیب مسلمین شد و سپس در زمان عمر، که فتوحات بسیاری برای مسلمین به وجود آمد، خراج اراضی، بزرگ‌ترین درآمد بیت‌المال به شمار می‌رفت. به طوری که درآمدهای منابع دیگر بیت‌المال نسبت به درآمد خراج بسیار ناچیز بود.

در تواریخ آمده در زمان خلافت ابوبکر، مال بسیاری به عنوان خراج آوردند، ابوبکر آن‌ها را به طور مساوی بین مسلمین تقسیم کرد، به هر نفری بیست درهم رسید.

در تاریخ یعقوبی آمده: هنگامی که سرزمین عراق فتح شد و به دست مسلمین افتاد، عمر در مورد آبادی‌های عراق با اصحاب خود مشورت کرد، آنان گفتند (طبق دستور غنائم) آن‌ها را بین ما تقسیم کن، عمر با علی (علیه السلام) در این باب مشورت کرد، حضرت فرمود: بگذار در دست صاحبانش باشد، تا به آبادی آن‌ها بپردازند، اگر آن‌ها را بین ما تقسیم کنی برای مسلمین آینده چیزی نمی‌ماند، عمر رأی علی (علیه السلام) را پسندید عثمان بن حنیف و حذیفه بن یمان را به سوی عراق فرستاد، این دو نفر حدود آبادی‌های آن‌جا را به مساحت در آوردند، خراج آن‌ها هشتاد میلیون درهم شد.

باز نقل شده: عثمان بن حنیف وقتی که از طرف عمر برای رسیدگی به خراج عراق مامور شد، به عراق کوچ کرد. در برابر هر یک جریب زمین^۱، یک درهم و یک قفیز^۲ خراج قرار داد، با وضع این قانون عادلانه، اراضی عراق روز به روز آبادتر می‌شد و مردم با کمال میل این مالیات را می‌پرداختند و تا یک سال قبل از فوت عمر، خراج عراق از صد میلیون درهم تجاوز کرد.

پس از عمر، همچنان درآمد خراج، رقم فوق العاده سرشاری بود که به خزانه کشور اسلامی سرازیر می‌شد، ولی حیف و میل عثمان در مورد این اموال به قدری بود که چهار میلیون و سیصد و ده هزار دینار و صدو بیست و شش میلیون و هفتصد و هفتاد هزار درهم آن را به خود و به چند نفر از خویشان و یاران جنایت‌کارش مانند طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف اختصاص داد.

در زمان خلافت علی (علیه السلام) سپس خلفا دیگر از بنی امیه و بنی عباس نیز، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین درآمد بیت‌المال، از طریق خراج بود.

مصرف خراج: خراج پس از جمع‌آوری طبق تشخیص و دستور حاکم واقعی اسلام، در راه مصالح عمومی و امنیت و دفاع از مرزها و بالاخره آنچه که موجب تقویت و رشد جامعه اسلامی از نظر اقتصاد و سیاست و... می‌شود صرف می‌گردد.

امیرمؤمنان (علیه السلام) در فرازی از عهدنامه مالک‌اشتر در مورد خراج‌دهندگان توصیه‌های عمیق و ارزنده‌ای می‌کند و در ضمن می‌فرماید:

^۱ - جریب مساحتی از زمین معادل ده هزار متر مربع است.

^۲ - قفیز: عبارت است از پیمان‌های که گنجایش آن معادل ۱۲ صاع (هر صاعی سه کیلو) است (فرهنگ عمید)

«با توجه مهرآمیز و عمیق به اصلاح خراج‌دهندگان بیرداز، زیرا اصلاح آن‌ها در حقیقت، اصلاح عموم مردم غیر از آن‌ها است، و منافع و صلاح عموم بستگی به صلاح آن‌ها دارد»

«لَا نَرَى النَّاسَ كَلَّهْمَ عِيَالٍ عَلَى الْخَرَجِ وَاهِلِهِ»

«زیرا همگی روزی خوار خراج و خراج‌پردازانند.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

از این عبارت به خوبی استفاده می‌شود که «خراج» از بنیادهای اساسی اقتصاد و رفاه زندگی عموم مسلمین و تأمین معاش و مصالح آن‌ها است، و به همین جهت باید برای پر بار کردن آن، کوشش همه جانبه به عمل آید.

۳-۱-۷- شکست نظام طبقاتی و ایجاد عدالت اجتماعی

اسلام همه بشر را در برابر خدا و قانون اسلام یکسان می‌داند و برتری را فقط به اهل تقوی می‌دهد. در قرآن می‌خوانیم:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره حجرات آیه ۱۳)

«ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را قبیله قبیله قرار دادیم تا همدیگر را (نسبت به شهر و قبیله) بشناسید. همانا گرامی‌ترین شما در نزد خداوند پرهیزکارترین شماست. همانا خدا دانا و آگاه است.» در دیدگاه اسلامی، توزیع صحیح بیت‌المال بر دو پایه اصلی استوار است:

۱- رعایت عدالت در تقسیم بیت‌المال: اسلام برای عدالت اقتصادی در توزیع ثروت‌های عمومی، دو معیار اصلی قائل است: یکی: اولویت داشتن تأمین اجتماعی و توجه کردن به طبقات محروم و ضعیف جامعه و کوشش برای بهبود وضع ایشان و دیگر: رعایت برابری در حقوق همپراز.

آن‌گاه که روش امام علی (علیه السلام) در توزیع اموال را بررسی می‌کنیم، روشن‌ترین مصداق‌های این دو معیار را در آن می‌بینیم؛ چه در نامه‌های وی به کارگزارانش می‌نگریم که همواره بر اختصاص بخشی از منابع بیت‌المال به طبقات محروم و دارای درآمد محدود تأکید می‌فرماید و بسیار سفارش می‌کند که امتیازات موهوم و اجحاف آور برچیده شود و حقوق همگان، از نزدیک و دور، عرب و غیر عرب، زن و مرد، مسلمان با پیشینه و تازه مسلمان، به تساوی پرداخت گردد. بدین سان، وی برای عدالت خواهان تصویری تابناک از عدالت انسانی ترسیم می‌کند.

۲- دربند نکشیدن حقوق همگانی و شتاب ورزیدن در هزینه کردن بیت‌المال: به رغم تأکید اسلام بر لزوم میانه‌روی در هزینه اموال و برنامه‌ریزی مناسب در این امر و نیز به اندازه مصرف کردن، می‌بینیم که دربند کشیدن حقوق عمومی بدون توجه مناسب به شدت نکوهیده گشته و شتاب ورزیدن در هزینه کردن بیت‌المال سفارش شده است.

آن‌گاه که این دو ویژگی را لحاظ کنیم، می‌توانیم شیوه صحیح مصرف اموال بیت‌المال را به این گونه بیان

نماییم: هر گاه بخشی از درآمد برای صرف در موارد خاص نگهداری شود و به این ترتیب، هم درآمد و هم مصرف به حال درآمد، دیگر نگهداری مال از نوع تنگ گرفتن و ذخیره سازی بی جا است که روایات آن را نهی کرده‌اند و حتی پیامبر بزرگوار (صلی الله علیه و آله و سلم) آن قدر به این مبنا توجه داشته است که هر گاه اندکی مال در بیت‌المال باقی می‌ماند، که باید به مستحقان می‌رسیده، آثار اندوه بر چهره مبارکش ظاهر می‌شده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بین عرب و غیرعرب فرقی نمی‌گذاشت و بیت‌المال را به طور مساوی بین همه مسلمان‌ها تقسیم می‌نمود. اما خلفای سه گانه برخلاف این سنت پیامبر عمل نمودند. عمر و عثمان در طول مدت بیست و چند سال خلافت خود، در مورد تقسیم بیت‌المال، تبعیضات فردی و طبقاتی دردناکی به وجود آورده بودند و این روش باطل در میان مردم، سنتی شده بود.

پس از قتل عثمان و بیعت مردم با حضرت امیر (علیه‌السلام) آن حضرت به اسلام، یعنی سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عمل نمود و بین مهاجر و انصار، عرب و عجم، قریشی و غیر قریشی فرقی نگذاشت و پس از آنکه بیعت با او به پایان رسید، دستور فرمود تا بیت‌المال را بین مسلمانان حاضر به طور مساوی تقسیم نموده و به هر کسی سه دینار بدهند. خود نیز سه دینار برداشت و به آزاد کرده‌اش، قنبر هم سه دینار داد. آن حضرت برخلاف خلفای قبلی، انصار را به حکومت شهرها و امارت لشکرها گماشت. استانداران، فرماندهان و همه کارمندان عالی رتبه‌ای که عثمان بر شهرها و مناطق به ناحق گماشته بود برکنار کرد و به جای آنان کسانی که امتحان فضیلت و پاک‌دامنی داده بودند به کار گمارد و تمام آنها را با دستور العمل‌های اسلامی و با شعار تقوا، راستی، پاک‌دلی، مهربانی، صداقت و درستی اعزام می‌کرد. مثلاً قیس بن سعد بن عباده را والی مصر و سهل بن حنیف را والی بصره و عثمان بن حنیف را والی مدینه تعیین فرمود و از غیر قریش، مالک‌اشتر را والی مصر قرار داد. البته از قریش و به خصوص بنی‌هاشم هم استفاده می‌کرد.

همچنین آن حضرت خطبه‌ای بعد از بیعت مردم ایراد فرمودند که ترجمه آن چنین می‌باشد:

در باره آنچه عثمان از بیت‌المال به افراد خاصی بخشیده بود و امام (علیه‌السلام) آنها را به بیت‌المال باز گرداند:

به خدا سوگند آنچه از عطایای عثمان و آنچه بیهوده از بیت‌المال مسلمین به این و آن بخشیده اگر بیابم به صاحبانش باز می‌گردانم اگر چه زنانی را به آن کابین بسته و یا کنیزانی با آن خریده باشند، زیرا عدالت گشایش می‌آورد و آن کس که عدالت بر او گران آید تحمل ظلم و ستم بر او گرانتر خواهد بود! (مکارم شیرازی، جلد ۱، صفحه ۸۳)

قابل توجه این که به گفته «کلبی» مورخ و مفسر معروف، طبق نقل «ابن ابی الحدید»، علی (علیه‌السلام) بعد از ایراد این خطبه دستور داد تمام سلاح‌هایی که در خانه عثمان برای تهاجم بر مسلمین گردآوری شده بود از آن جا بیرون آورند و همچنین سایر اموال بیت‌المال را، ولی دستور فرمود متعرض اموال شخصی او که

از طریق مشروع حاصل شده بود نشوند و نیز فرمان داد تمام اموالی که عثمان به عنوان جایزه و بدون استحقاق به افراد داده بود به بیت‌المال باز گردانده شود.

در سخنی از امام سجاد علی بن الحسین (علیه السلام) می‌خوانیم:

«العدل احلی من الماء یصیبه الظّمان، عدالت شیرین‌تر از آب برای تشنه کامان است!» (همان گونه که حیات

تشنه کامان در آب است، حیات جامعه انسانیت در عدالت است!)» (مجلسی، ۱۳۶۱، جلد ۷۲، صفحه ۳۶)

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم:

«العدل احلی من الشّهد و الین من الزّبد و اطیب ریحا من المسک، عدل شیرین‌تر از عسل، نرم‌تر از کره،

خوشبوتر از مشک است.» (مجلسی، ۱۳۶۱، جلد ۷۲، صفحه ۳۹)

ابی رافع نقل می‌کند که طلحه و زبیر نزد امیرالمؤمنین آمدند و گفتند: عمر از بیت‌المال به ما سهم بیشتری می‌داد. امام فرمود: رسول خدا چقدر می‌داد؟ آنها ساکت شدند، امام فرمود: مگر نه رسول خدا اموال را به طور مساوی بین مسلمین تقسیم می‌کرد؟ گفتند: چنین بود. امام فرمود: روش پیامبر نزد شما درست‌تر است یا راه عمر؟ گفتند: البته روش رسول خدا، اما ما سابقه بیشتری در اسلام داریم و زحمت بیشتری متحمل شده‌ایم و نیز از بستگان رسول خدا هستیم؟ امام فرمود: سابقه شما به اسلام بیشتر است یا سابقه من؟ گفتند: سابقه شما. فرمود قرابت و بستگی شما به رسول خدا بیشتر است یا من؟ گفتند: شما. فرمود: زحمت من در راه اسلام بیشتر است یا شما؟ گفتند: زحمت شما. سپس فرمود: به خدا سوگند! بین من و این اجیرم امتیازی نیست. و با دست مبارک اشاره به اجیر کرد. (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۴۱، ص ۱۱۶)

امام علی (علیه السلام) در طول پنج سال حکومتش، به گونه‌ای رفتار کرد که نمونه کامل یک فرمانروای جامعه انسانی برای همیشه تاریخ شد. و به حق می‌توان گفت که اگر حکومت علی (علیه السلام) نمی‌بود عدالت اجتماعی در جامعه پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) معنا و مفهوم پیدا نمی‌کرد و به جز مسموعاتی باقی نمی‌ماند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رفاه اقتصادی در اسلام براساس نوع نگاه انسان به هدف آفرینش، مبدأ و مقصد او تعریف می‌شود تأمین رفاه مادی انسان در حد معقول که وسیله و ابزاری برای رسیدن انسان به کمال واقعی خود، سعادت دنیا و آخرت و قرب الهی می‌باشد تعریف شده است.

از شاخصه‌های یک جامعه برخوردار از رفاه اقتصادی می‌توان به ایمان، رفتار شایسته آراسته به فضایل و آرایه‌های اخلاقی و در عین زمان به رفاه مادی، متکی بر دانشوری و عقل‌ورزی در عرصه‌های عقل‌یاب زندگی، دارای نظام و سیستم عدل سیاسی، قضایی، اقتصادی و اجتماعی نام برد.

قرآن کریم براین اصل تأکید دارد که اداره امور مردم امانت سنگینی است که باید به شایستگان و اهل آن سپرده شود. در معیارهای اسلامی امین‌بودن و قدرت داشتن برای همه مدیران و کارمندان دولت قید شده

است. قوت به معنای توانایی در مدیریت به تناسب کار شامل می‌شود و امانت نیز منحصر به امین بودن در حفظ اموال نیست؛ هر پست و مقامی نیز مصداقی از مفهوم وسیع امانت است. هر پست و مقامی که به مدیر و فرماندهی سپرده می‌شود از مهمترین امانات الهی و اجتماعی است.

حکومت در بینش الهی یک امانت سه ضلعی است: امانت خدا، امانت مردم، امانت حاکمان. حاکم اسلامی عهده‌دار امانت‌هایی از طرف مردم است که از جمله آن‌ها می‌توان به امانت‌های مالی مردم نزد حاکم و امانت‌های جانی مردم نزد حاکم نام برد که در قالب اجرای حدود و احکام در خواهد آمد و بدون اجرای احکام و حدود سلامت، دوام و بقای جامعه اسلامی تضمین نخواهد شد.

در حکومت اسلامی بیت‌المال امانتی است که باید به دست صاحبانش برسد. بیت‌المال از منابع متعددی از جمله زکات، خمس، انفال، فیه و جزیه و خراج گردآوری می‌شود که پشتوانه ای برای رفع نیازهای اقتصادی امت اسلامی قلمداد می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان گفت: اسلام زکات را بر ثروتمندان واجب کرده است تا بدین وسیله ضعف مالی و اقتصادی تهی‌دستان جبران گردد. از روایات استفاده می‌شود قانون زکات که یکی از منابع عظیم بیت‌المال اسلامی است اگر درست ادا گردد برای همه نیازهای مستمندان و فقرا کافی است. دایره انفاق اسلامی آنقدر گسترده است که همه فعالیت‌های اقتصادی را پوشش می‌دهد. بنابراین به عنوان منبع قابل اعتنایی برای تأمین رفاه اجتماعی تلقی می‌شود.

قرآن کریم یکی از وظایف مسئولین حکومت اسلامی را احیاء و زنده کردن مسئله زکات می‌داند. هر کدام از منابع بیت‌المال به طبقه و قشر خاص خود از اجتماع تعلق می‌گیرد که به عنوان امانتی است که باید به صاحبان اصلی آن داده شود.

اسلام همه بشر را در برابر خدا و قانون اسلام یکسان می‌داند و برتری را فقط به اهل تقوی می‌دهد. در دیدگاه اسلامی توزیع صحیح بیت‌المال بر دو پایه اصلی استوار است:

رعایت عدالت در تقسیم بیت‌المال: اسلام برای عدالت اقتصادی در توزیع ثروت‌های عمومی، دو معیار اصلی قائل است:

یکی اولویت داشتن تأمین اجتماعی و توجه کردن به طبقات محروم و ضعیف جامعه و کوشش برای بهبود وضع ایشان و دیگری: رعایت برابری در حقوق همپراز.

در بند نکشیدن حقوق همگانی و شتاب‌ورزیدن در هزینه کردن بیت‌المال سفارش شده است.

رعایت عدالت در تقسیم بیت‌المال و ایجاد مساوات در بهره‌مندی مردم از دارائیهای ملی اساس شکل‌گیری عدالت در ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... است، به عبارت دیگر عدالت رهبر و دستگاه حاکم در ساده زیستی و تلقی سرمایه‌های ملت به عنوان امانت و اجتناب از هرنوع سوء استفاده از عملکرد آنان شناخته می‌شود. از این روست که علی (علیه السلام) حفظ بیت‌المال و مصرف بجا و تقسیم مساوی آن بین مردم را تبلور قسط و عدالت اجتماعی می‌داند. مولای متقیان کوچکترین سوء استفاده از بیت‌المال به نفع شخص یا

اشخاص خاص را ستم به عموم می‌داند، و اموال مردم را از آن خدا دانسته است و تعدی به آن را تعدی به خدا و نافرمانی از دستورات او قلمداد می‌کند.

گذشته چراغ راه آینده است و ما بر اساس تجربیات و شیوه‌ی رفتار گذشتگان برای زمان حال و آینده خود برنامه‌ریزی می‌کنیم. بدین منظور، بایستی به مطالعه‌ی سیره‌ی آن‌ها بپردازیم تا از میان رفتارها و گفتارهای آن‌ها چراغی برای خود بیابیم.

بهره‌مندی و الگو گرفتن از بزرگان به ویژه برای ما ضرورت بیشتری دارد؛ بزرگان دینی ما در مقام عصمت و امامت قرار داشته‌اند و رفتارشان برای ما حجت و دلیل راه است. از جمله آن‌ها امام علی (علیه السلام) است که مقام امامت، ولایت و حکومت را در زمان خود عهده‌دار بودند و بخشی از عمر خود را در راه اداره‌ی جامعه سپری کردند. از این رو، مطالعه‌ی سیره‌ی وی می‌تواند در اداره جامعه‌ی ما نیز راهگشا باشد.

منابع و ماخذ

*قرآن کریم

۱. شرقی، محمد علی، نهج البلاغه، تهران، دارالکتب الاسلامیه. ۱۳۶۳.
۲. دشتی، محمد، نهج البلاغه، قم، مشهور. ۱۳۷۹.
۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، جلد ۲۳، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، ۱۳۶۱.
۴. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، جلد ۶، بی‌جا، آل‌البیت. ۱۴۰۴ق.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالشامیه. ۱۴۱۲ق
۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، جلد ۱، تهران، دانشگاه تهران موسسه انتشارات و چاپ. ۱۳۷۷
۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱۶، بیروت، موسسه‌الاعلمی مطبوعات. ۱۳۹۳ق.
۸. دشتی، محمد، فرهنگ معارف نهج البلاغه، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (علیه السلام). ۱۳۷۶.
۹. نوری همدانی، حسین، بیت‌المال در نهج البلاغه، تهران، بنیاد مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف. ۱۳۸۶.
۱۰. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، دانشگاه تهران موسسه انتشارات و چاپ. ۱۳۸۹.
۱۱. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، جلد ۲، تهران، چاپ امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، مدیریت و فرماندهی در اسلام، قم، مدرسه‌الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام). ۱۳۷۶.
۱۳. نظرپور، مهدی، وفا، جعفر، بی‌تا، آشنایی با نظام سیاسی اسلام، جلد ۱، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۱۴. محمدی ری شهری، محمد، حکمت‌نامه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث سازمان چاپ و نشر. ۱۳۸۹.

۱۵. محمدی ری شهری، محمد، توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، جلد ۱، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث سازمان چاپ و نشر. ۱۳۹۰.
۱۶. حرانی، ابو محمدحسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول، قم، موسسه نشر اسلامی. ۱۴۰۴ق.
۱۷. عسکری، مرتضی، نقش ائمه در احیاء دین، جلد ۲، قم، دانشگاه اصول دین. ۱۳۸۸.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمومنین (علیه السلام)، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام). ۱۳۹۰.
۱۹. منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد ۳، قم، کیهان. ۱۴۰۹ق.
۲۰. تحریری، محمد باقر، اخلاق اجتماعی، قم، هاجر. ۱۳۹۹.
۲۱. اعرافی، علیرضا، نگرش به حکومت و مسئولیت از منظر امام علی (علیه السلام)، فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، ش ۲۶. ۱۳۸۰،

مقایسه جامعه ایده آل قرآنی و انقلاب اسلامی ایران

نویسنده: سولماز مظفری^۱

چکیده

تحقق جامعه آرمانی یکی از مهم ترین دغدغه های بشر از دیرباز به شمار می آید. در قرآن کریم، مبانی و شعارهای انقلاب اسلامی ایران این مهم به چشم می خورد. لازمی دستیابی به جامعه ایده آل شناخت شاخصه ها و ویژگی های آن می باشد. این شاخصه ها باید برگرفته از اصیل ترین منبع الهی باشد تا رسیدن به یک مدینه ی فاضله در دسترس قرار گیرد و در آن حقوق متقابل دولت و مردم و اصول درست و هدفمند زندگی اجتماعی تعیین شده باشد. مقایسه جامعه ایده آل قرآنی و انقلاب اسلامی ایران ما را به سمت معرفی اجمالی برخی تفاوت ها و شباهت ها و ارائه راهکارهای فردی و اجتماعی سوق می دهد. از مهم ترین شباهت های جامعه ایده آل قرآنی و انقلاب اسلامی ایران می توان به اصل حاکمیت الهی و رعایت اعتدال و تلاش برای اقامه عدل، روحیه اتحاد و هم بستگی، تلاش برای شکوفایی اقتصادی و ایجاد امنیت اشاره کرد. تهدیدهای درونی فراروی نظام و مصادیق آسیب زای درونی آن و تهدیدهای خارجی فراروی نظام اسلامی که خود شامل آفات عقیدتی، اخلاقی، اقتصادی و نظامی است. از جمله تفاوت های این دو جامعه به حساب می آید. ماحصل شناخت و تحقق ویژگی های آرمان شهر دینی، دستیابی به نقطه اوج کمال انسانی و پیشرفت و سعادت مندی که توأم با نگرش توحیدی، روحیه خردورزی، بصیرت، دانش اندوزی و تولید علم است. این تحقیق براساس نگرش بنیادی، راهبرد توصیفی و راهکار کتابخانه ای است.

کلید واژگان: جامعه قرآنی، انقلاب اسلامی، ایران، جامعه آرمانی، شاخصه ها.

مقدمه

مدینه فاضله، جامعه آرمانی، حکومت موعود، دهکده جهانی... واژه هایی هستند که با تاریخ تمدن بشری

^۱. طلبه سطح ۲ حوزه علمیه الزهرا(س) شیراز.

همراه بوده و جزء آرمان‌های و آرزوهای بشر در طول تاریخ پرفراز و نشیب آن محسوب می‌شود. سخن از آینده روشن مرحله رشد و کمال و جامعه آرمانی، هدف همه انبیا و اولیا الهی بوده و اراده خداوند بر آن است که روزی غایت تاریخ بشر به سوی آن سوق پیدا کند.

از آنجا که تنها دینی که برای تمام شوون انسان‌ها اعم از فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی برنامه دارد اسلام است. شاخصه‌های این جامعه ایده آل باید از قرآن که بیشترین آشنایی را با بشر و مقتضیات آن دارد انتخاب شود، قرآن خصوصیت جهان شمولی دارد و منطبق با فطرت انسانی می‌باشد پس قابلیت ارائه شاخصه‌های جامعه مطلوب را برای تمامی اعصار دارا می‌باشد، از آنجا که انقلاب اسلامی ایران در تمام ابعاد خود بدون استثنا جهان بینی و ارزش گذاری خود را از دین اسلام فرا گرفته و از بطن آن برآمده، به عنوان مهمترین انقلابی که مبانی و اصول خود را از اسلام الگوگیری کرده است، یکی از مهمترین اهداف خود را ایجاد زمینه‌های مناسب برای تحقق ظهور و تحقق جامعه آرمانی قرآنی مطرح نموده است، این تحقیق بر آن است که با بیان شباهت‌ها و تفاوت‌ها در شاخصه‌ها به مقایسه جامعه ایده آل قرآنی و انقلاب اسلامی ایران در ابعاد و قرآنی و جامعه‌شناسی بپردازد.

مکتب‌های بزرگ اعم از الهی و انسانی، هرکدام برای ایجاد جامعه مطلوب ایده‌ها، دیدگاه‌ها و شاخصه‌های متفاوت ارائه نموده اند گاه این نظریات ضد و نقیض بوده و در عرصه‌های غیر تئوریک هم هیچ معیار و ملاکی برای صدق ادعاهایشان مطرح نشده و تنها خطرات و آسیب‌های جدی و پویایی و حیات جامعه وارد نموده و پرداخت هزینه‌های گزاف را به بار آورده است و مانع به ثمر رسیدن آرمان‌ها و نزدیک شدن به جامعه مطلوب شده اند، از جمله این آسیب‌ها می‌توان به ایجاد شبهات، تزلزل در عقاید، سردرگمی، کاهش میزان پایبندی به اصول، دل‌سردی نسبت به انقلاب، فهم اشتباه، غفلت از اصول و مبانی، عدول از محتوای اصیل و حتی انحراف از ارزش‌های دینی اشاره کرد این تحقیق بر آن است که با معرفی شاخصه‌ها و وجود شباهت‌ها و تفاوت‌ها به تبیین صحیح موضوع بپردازد.

با توجه به اینکه این موضوع تحقیق مرکب از دو جز است و در اکثر کتاب‌ها و مقالات تنها به یک بعد آن اشاره شده به معرفی چند منبع مهم می‌پردازیم از جمله آن‌ها کتاب انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن نوشته آیت الله مصباح یزدی است که در چهارده بخش به مسائل همچون تحلیل انقلاب عوامل و ماهیت و معرفی ارکان انقلاب از جمله رهبری و مردم، دستاوردها و آسیب‌شناسی و بیان راهکارها، معرفی دوران‌های گذشته و در پایان جریان شناسی گروه‌های منحرف اشاره دارد. در این کتاب تنها به بعد انقلاب اسلامی پرداخته و سخنی از جامعه ایده آل نمی‌شود و حتی به ارتباط میان این دو موضوع هم اشاره‌ای نشده است.

اثر دوم کتاب جامعه و تاریخ در قرآن کریم نوشته آیت الله مصباح یزدی می‌باشد، کتاب در دوازده بخش نگاشته شده و با معرفی مفاهیم، اصالت فرد، اصالت جامعه و قانون مداری آغاز و در ادامه به تاثیر زندگی اجتماعی، دگرگونی‌ها، بحران‌ها و تعادل، انقلاب، رهبری و جامعه آرمانی از منظر فرد و اجتماع اشاره دارد.

نگاه نویسنده کلی است و برای مخاطب عام مناسب نمی باشد زیرا مخاطب را از دستیابی به مضمون اصلی بازمی دارد.

کتاب سوم صورت و سیرت انقلاب اسلامی برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری است که شامل دو بخش می باشد سیرت و صورت، این کتاب هم با وجود محتوای غنی از جامعیت لازم برای بیان هر دو موضوع با هم برخوردار نمی باشد.

تحقیق حاضر دارای ابعاد گسترده تر می باشد و جامعیت بیشتری برخوردار است و به طور واضح به بیان اجمالی شاخصه ها می پردازد، همچنین این تحقیق شامل چهار قسمت می باشد، قسمت نخست مفهوم شناسی جامعه و جامعه آرمانی، قسمت دوم شباهت ها جامعه آرمانی و انقلاب اسلامی ایران، قسمت سوم موانع شباهت جامعه آرمانی قرآنی و انقلاب اسلامی ایران و انتهای ترین قسمت بیان راهکارهای حفظ تداوم انقلاب اسلامی می باشد.

۲- مفهوم شناسی جامعه

۲-۱- مفهوم جامعه

واژه «جامعه» در کتاب های لغوی به معنای گرد آمدن، فراهم آمدن، نزدیکی جسمی به جسم دیگر یا چندین جسم به همدیگر و سازگار کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۴۹) «جامعه»، مؤنث جامع و اسم فاعل از کلمه «جمع» و در لغت به معنای جمع کننده، طوق، غل، گردآورنده و غلّی که بر گردن و دست نهند آمده است (همان، ج ۵، ص ۷۳۹۸). در زبان عربی واژه «مجتمع» و در زبان فارسی «جامعه (society)» به کار می رود و به معنای گروهی از انسانهاست که در سرزمینی ساکن اند و حکومتی واحد دارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۴).

برخی چون خواجه نصیرالدین طوسی معتقدند که واژه انسان از ریشه «انس» است، یعنی خصلت طبیعی او زندگی با هموعان است و ریشه تمدن، مدینه است، به این معنا که زندگی اجتماعی جز از طریق تعاون امکان پذیر نیست (شریف ۱۳۶۲، ص ۸۹۴ و طوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۰). او ناچار است که در جامعه برای رفع نیازهای خویش با هموعان خود زندگی کند. البته نگاه، طبیعی بودن حیات اجتماعی انسان را نیز تأیید می کند.

در منابع معنای اصطلاحی جامعه این گونه آمده است: مجموعه ای از افراد انسانی که با نظامات و آداب و سنن و قوانین خاص پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند، جامعه را تشکیل می دهد (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۳۱۳). هم چنین در این تعریف آمده است: منظور از زندگی انسان به صورت دسته جمعی و اجتماعی یعنی اینکه دارای ماهیت اجتماعی هستند. یک طرف نیازها، کارها و فعالیت ها، ماهیت اجتماعی دارند که جز با تقسیم کارها و برطرف کردن نیازها با توجه به قوانین و نظام های امکان پذیر نیست. به طور کلی می توان گفت: که جامعه شامل جمع کثیری از انسانها می باشد که به خاطر یک سلسله ای از نیازها و خواسته

های خود و تحت نفوذ یک سلسله از عقاید و تفکرات و آرمانها در هم ادغام شده و یک زندگی مشترکی دارند (کوهن، ۱۳۸۹، ص ۵۹)

به تعبیر استاد مصباح یزدی، مدینه با این تعریف جامعه کاملاً منطبق است: «جامعه واحد، مجموعه‌ای است از انسان‌ها با هم زندگی می‌کنند، کارهایشان مستقل و مجزاً از هم نیست، بلکه تحت یک نظام تقسیم کار با هم مرتبط است و آنچه از کار جمعی شان حاصل می‌آید، در میان همه آنان توزیع می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۸۹). بهترین تعریفی که برای جامعه می‌توان استنباط کرد، این است که: جامعه به اجتماع انسان‌ها گفته می‌شود که بر پایه هدف و قانون مشترکی زندگی می‌کنند.

۲-۲- مفهوم جامعه آرمانی

آرمان شهر (utopia) برای نخستین بار توسط توماس مور در سال ۱۵۱۶ میلادی در کتابی به همان عنوان به کار گرفته شد (مور، ۱۳۸۸، ص ۷). پیشتر مفهوم‌های مشابهی از این واژه در آرای فلاسفه یونان باستان هم چون ارسطو و افلاطون عرضه شده بود و در فلسفه اسلامی از آن به عنوان «مدینه فاضله» یاد شده است. اصل واژه utopia یونانی است و معنی آن «جایی که وجود ندارد» یا «ناکجا آباد» می‌باشد. اتوپیا Utopia واژه‌ای است مرکب از OU (او) یونانی به معنای «نفی» و کلمه TOPOS (توپوس) به معنای «مکان». بنابراین، از لحاظ لغوی به معنای «لامکان» می‌باشد.

آرمان شهر نمادی از یک واقعیت آرمانی و بدون کاستی است که متضمن سعادت و خوشبختی مردم باشد. همچنین می‌تواند نمایانگر حقیقتی دست نیافتنی باشد. گاه به صورت اساطیر و عصر زرین و حماسه‌های بشری جلوه‌گر شده است و گاه در محک آرمان‌های نظام حاکم از افلاطون، ارسطو و فارابی گرفته تا رابرت اوئن (Robert Owen)، شارل فوریه (Charles Fourier)، اتین کابه (Etienne Cabet) و ... همگی کوشیده‌اند به توصیف آرمان شهر مطلوب خود بپردازند.

آیه‌الله معرفت می‌فرمایند: «در این جامعه، هدف، رشد و تکامل نوع انسانی است تا افراد هرچه بهتر زندگی کنند، به نحو احسن به حقوق حقه و طبیعی خود دست یابند و از مواهب طبیعت که خداوند در اختیار بشر گذارده، به گونه شایسته و بایسته بهرمندگردند» (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۱۲). ایشان با استناد به آیه ۱۳ از سوره مبارکه حجرات می‌فرمایند: «در چنین جامعه‌ای انسان به دلیل انسان بودن مورد احترام قرار می‌گیرد و هرگز عوامل محیطی و شرایط زیستی... یا گرایش خاص که باعث عقیده‌ها و باورهای گوناگون می‌گردد، یا نسب و حسب، سبب تبعیض از برخورداری از حقوق انسانی و مواهب طبیعی و الهی نمی‌گردد» (همان) ایشان «تقوی» را به معنای تحفظ و تعهد گرفته، معتقدند هر انسانی باید این تعهد را در خود احساس کند و در مقابل بهره‌مندی از مواهب الهی و دستاورد های دیگران، خود نیز بهره بدهد. همچنین ایشان با اشاره به آیه «...هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...» (هود/ ۶۱) می‌گویند: «آباد ساختن زمین بدون روح همزیستی، نوع دوستی، ایثار و ... میسر نیست. همین است معنای خلافت در زمین و مسخر بودن کائنات

برای انسان و پذیرا شدن در امانت و ودایع الهی تا مشمول «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (الإسراء / ۷۰) قرار گیرد» (همان / ۱۳).

قرآن کریم با تعبیر «حیات طیبه» عامل به وجود آورنده آن را ایمان و عمل صالح می داند. در آن صورت است که خداوند حیات حقیقی را نصیب انسان می کند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ دُونِ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً: هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم...» (النحل / ۹۷)

آموزه‌های قرآن و عترت ناظر به رشد و تعالی بشر در همه ابعاد برای نیل به هدف آفرینش انسان است. بنابراین، هرگاه سخن از شکوفایی عقل، بسط معنویت، قسط و عدل، فضائل اخلاقی و... می‌شود، ناظر به جامعه آرمانی است.

جمع‌بندی مفهوم جامعه آرمانی

جامعه آرمانی جامعه‌ای است، تحت ولایت الهی که هدف آن رشد معنوی و مادی بشر است و دائماً در حال رشد و شکوفایی است. کرامت انسان‌ها در آن رعایت می‌شود، مردم به ولایت الهی و اطاعت از فرامین او تن می‌دهند و عدالت و تقوای الهی را در تمام شؤون آن به پا می‌دارند.

آرمان شهر امری دست نیافتنی و در زمره آرزوها تلقی نمی‌شود، بلکه جامعه‌ای است که تعالیم قرآن و عترت و سیره عملی اهل بیت (علیه السلام) که متصل به سرچشمه آفرینش انسان و جهان است، خصوصیات آن جامعه آرمانی را برای بشر تبیین کرده‌اند و هرگاه بشر پایبند به اصول و ارزش‌های آن بوده، طعم شیرین آن را درک کرده است.

در جامعه آرمانی از همه مواهب و نعمت‌های الهی به درستی و برای رشد فضائل و کمال نهایی بشر استفاده می‌شود. (سروری مجد، ۱۳۹۲، ص ۴).

۳- شباهت های جامعه آرمانی قرآنی و ایرانی

جامعه آرمانی قرآنی و انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در دو بخش شباهت ها و تفاوت ها با هم مقایسه کرد. شباهت های حکومت در این جوامع را می‌توان در چند بعد خلاصه کرد:

۱. اصل حاکمیت الهی

۲. اصل اعتدال، میانه روی

۳. تلاش برای اقامه عدل

۴. داشتن روحیه اتحاد و همبستگی و برائت از دشمنان

۵. تلاش در جهت شکوفایی اقتصادی و ایجاد امنیت

شباهت های شخصیتی در جامعه آرمانی قرآنی و انقلاب اسلامی ایران شامل :

۱. پایبندی به قوانین و توأم با نگرش توحیدی

۲. داشتن روحیه تعقل و، بصیرت و دانش اندوزی

۳. داشتن روحیه مودت و مهرورزی و تلاش برای کسب فضائل خلاق

به منظور دستیابی به این ابعاد لازم است در ابتدا به تبیین آن ها پرداخت .

۳-۱- شباهت های حکومتی

۳-۱-۱- اصل حاکمیت الهی

بر اساس آیه ۵۷ سوره انعام قرآن (...ان الحُکْمُ اِلَّا لِلّٰه...) حق حاکمیت در جامعه بشری از آن خداست و حاکمیت حقی است الهی که از ربوبیت و هدایت به خداوندی ناشی می گردد کسانی که از جانب وی مجازند و حق حکومت و زمامداری مردم را دارند انبیا الهی و امامان معصوم و در شرایطی که معصومان (علیهم السلام) از پیش به امر خدا تعیین کرده اند. لزوم اجرای قوانین اسلامی به خاطر کامل بودن و جاودانه بودن احکام آن ماهیت احکام اسلامی، نیاز به حکومت اسلامی را ثابت می کند که بدون آن احکام اسلامی تحقق پیدا نمی کند. انقلاب اسلامی ایران با الهام از اصل حاکمیت طاغوت جهت از بین بردن حاکمیت تا خود و برقراری حاکمیت الهی و تشکیل حکومتی شکل گرفته تا قوانین اسلامی در این کشور اجرا گردد. (باباپورگل افشانی، ۱۳۹۰، ص ۵۹)

۳-۱-۲- رعایت اصل اعتدال، میانه روی

خداوند در مورد اصل اعتدال در آیه ۱۴۳ سوره بقره این چنین می فرماید: (بدین سان شما را امتی میانه رو قرار دادیم تا بر مردم گواه و پیامبر (صلی الله و آله وسلم) بر شما گواه باش. پس امت رسول الله (صلی الله علیه و آله سلم) در حد تعادل و وسط قرار دارد برصراط مستقیم است، امت اسلام مادیت و معنویت را در حد اعتدال برگزیده است یکی از صفات لازم برای گرایش به دین و تثبیت اعتقادات حق، داشتن روحیه تعادل و توازن شخصیتی و اخلاقی و پرهیز از افراط و تفریط می باشد میانه روی و حفظ خود از هر نوع تندی و کندی در دینداری ضامن بقای دین آدمی است اعتدال اصلی است که بر تمام تعلیمات دینی حاکم است و اهل دین را از قول او و شرک، جهت و تفریط، ترس و تهور اسراف گری مصون می دارد. نیلی پور، ۱۳۹۲، ج ۳۳۵، ص ۱).

۳-۱-۳- اقامه و توسعه عدل و قسط

در قرآن کریم آمده است که هدف اصلی پیامبران، تربیت انسانها و تهذیب آنهاست، اما شرط لازم و آن اقامه قسط و اجرای عدالت است زیرا انتظار پاکی و عبادت خداوند در محیط آلوده و در فضای آکنده از بی عدالتی به منزله کوبیدن بر آهن سرد است به همین منظور خداوند در قرآن کریم می فرماید: همانا ما پیامبران و خود را با ادله و معجزات فرستادیم و بر ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم اقامه عدالت و قسط کنند. (حدید/۲۵)

بنابراین یکی از وظایف مسلمانان نیز تلاش در جهت اجرای و گسترش قسط و عدل و یک مسلمان باید در

هر زمانی با بی‌عدالتی‌ها مبارزه کند. این اصل در مبارزه و جنبش‌های اسلامی در طول تاریخ یک اصل محوری بوده است حضرت علی (علیه السلام) که اولین پیشوای شیعه بوده مظهر و مجسمه عدالت بوده و به خاطر برقراری عدالت کشته شده-قتل فی محرابه لشده عدله- را به حضرت مهدی (عجل الله) که آخرین پیشوای شیعه می‌باشند هدف حکومت جهانی برقراری عدل است (الذی یملاء الارض عدل و قسط بعد ما ملئت ظلماً و جوراً) مسلمانان ایران با توجه به این است که علیه رژیم ستمگر پهلوی عامل تبعیض و بیدادگری و مانع ایجاد عدالت در جامعه اسلامی بود قیام نموده و خواستار نظام مبتنی بر عدالت بودند. این اصل قرآنی به عنوان یکی از زمینه‌های فکری و اعتقادی انقلاب ملت ایران ملت مسلمان ایران علیه رژیم پهلوی محسوب می‌شود.

۳-۱-۴- داشتن روحیه اتحاد و همبستگی و برائت از دشمنان

یکی از نعمت‌های عمده الهی که زمینه الفت و مودت میان مسلمانان را فراهم می‌کند وحدت کلمه است که در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: همگی به رشته الهی در آمیزی و پراکنده نشوید... (آل عمران/ ۱۰۳) و نیز فرمودند: و همانند کسانی نباشید که پس از آمدن دلایل روشنگر برای ایشان پراکنده شدند و اختلاف کردند و اینانند که عذابی بزرگ خواهند داشت. (آل عمران/ ۱۰۵)

داشتن روحیه اتحاد و همبستگی در آرمان شهر از یکسو و وحدت مهرورزی ایجاد وحدت و همدلی دولت و مردم و پایبندی به فضائل اخلاقی ترویج می‌یابد و از دوم سو در مقابل یاهه گویی‌ها و زیاده‌خواهی‌های دشمنان اسلام و مسلمین با قاطعیت و صلابت ایستادگی نمود و آنان را نسبت به اهداف شوم و شیطانیشان ناامید می‌نماید و سوم سو با وحدت کلمه و ایجاد آمادگی و فرهنگ سازی بیشتر برای فراهم‌سازی انقلاب جهانی حضرت امام مهدی (عجل الله) وحدت کلمه، رمز پیروزی ملت ایران در مراحل مختلف بوده و امروز نیز مهم‌ترین وسیله برای مقابله با تحریم‌ها و توطئه‌هاست دولتمردان باید بر گرد اصول اساسی نظام جمهوری اسلامی مجتمع گشته و همه ی توان خود را برای تحقق و حراست از آن متمرکز کنند و هیچ خواسته و شعار و هیچ انگیزه فردی و گروهی و قومی و فرقه‌ای نتواند حرف و یا جمعی را از تلاش برای آن اصول و رسیدن به اهداف نظام جمهوری اسلامی باز دارد با وحدت و همکاری و با گام‌های استوار باید دشمنان کمین کرده را مایوس ساخت.

امام خمینی (ره) یکی از دلایل پیروزی انقلاب اسلامی نظام ستم شاهی را وحدت کلمه معرفی می‌کنند و فرمودند: ایران برای ملت‌های مستضعف نمونه است. ملل مستضعف ببینند که مردم ایران با دست خالی و قدرت ایمان و وحدت کلمه و تمسک به اسلام در برابر قدرتهای بزرگ ایستاده و آنان را شکست اند... (کلام امام، ۱۳۶۳، دفتر اول: ۹۶)

۳-۱-۴- تلاش برای شکوفایی اقتصادی و ایجاد امنیت

اقتصاد به معنای میانه روی است و در جامعه قرآنی، بر مبنای کار و کوشش است هرکس از ثمره تلاش

خود برخوردار است و حق تعدی و تجاوز به حقوق دیگران را ندارد حتی زنان نیز در این جامعه از حاصل تلاش خود برخوردار هستند. افراد جامعه کم فروشی را دشمن می‌دانند و در داد و ستد حقوق یکدیگر را می‌دهند و چشم طمع و اموال یکدیگر ندارند و به خاطر اثرات دیگران غمگین نمی‌شوند و با را دشمن نمی‌دانند و آن را دشمنی با خدا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دانند در سوره های مائده ۸۷، نساء، ۳۲، اعراف، ۸۵، بقره ۲۷۹، فرقان و ۶۷ اعراف ۳۱ به آن اشاره شده است.

قرآن کریم از امنیت به عنوان نعمت بی بدیل الهی در سوره قریش یاد کرده است و همچنین در آیه ۲۶ سوره انفال به عنوان منتهی بزرگ بر مومنان تحت ستم و آزار کافران یاد شده و منظور از آن هم امنیت داخلی است و هم امنیت خارجی می باشد. در بیان اهمیت امنیت همین بس که از ویژگیهای شهر خوب می باشد همچنین که بنیانگذار خانه توحید به عنوان معمار بیت‌الله بهترین خواسته ی خود از خداوند درباره شهر مکه و بایسته ترین چیز برای آن را امنیت دانسته و آن را مهمترین مطالبه خود از خداوند قرار داده و آنگاه معیشت فراخ را برای اهل آن شهر خواستار شد و این خود بیانگر نقش یگانه و ضرورت وجود امنیت در زندگی جمعی و حیات مادی و معنوی بشر است. اصولاً شهر و دیار و کشوری که فاقد نعمت امنیت است بقیه ی نعمت ها را هم از دست می دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۳۶۶)

۳-۲- شباهت های شخصیتی در جامعه آرمانی قرآنی و انقلاب اسلامی ایران

پایبندی به قوانین توأم با نگرش توحیدی واکاوی شاخصه‌ها و بررسی ویژگی های جامعه آرمانی از منظر قرآن و روایات ضمن بسترسازی برای ایجاد یک جامعه و آرمانشهر خداپسندانه زمینه اطلاع تمدن اسلامی و سعادت‌مندی و عزت‌مندی آن را فراهم می‌نماید در چنین شهری، حقوق متقابل مردم و دولت و دولت و مردم و همچنین حقوق شهروندان نسبت به همدیگر و در یک جمله حقوق فردی و اجتماعی آحاد جامعه تبیین و تحقق می یابد و زمینه ایجاد یک مدینه فاضله فراهم می‌گردد این ویژگی های شخصیتی و مردمی مشترک میان جامعه قرآنی و انقلاب اسلامی ایران به شرح ذیل می باشد :

۳-۲-۱- پایبندی به قوانین دینی توأم با نگرش توحیدی

قوانین جامعه اسلامی بر اساس قوانین دینی که برگرفته از قرآن کریم و سیره و سنت نبوی بنیان گذاشته شده است دارا بودن نگرش توحیدی توأم با پایبندی به قوانین اسلامی در سرلوحه ویژگی های آرمان شهر دینی و انقلاب اسلامی قرار دارد، در واقع تاثیرات عالی این نگرش از یک سو آحاد جامعه را به قدرت نامتناهی الهی سوق داده و از دو مصوبه تمام برنامه های زندگی انسان-ها رنگ و صبغه الهی می دهد و سومین عامل به کمال رساندن انسان‌ها که همان قرب به سوی خداوند است را مهیا می‌کند و از چهارم سو زمینه پیشرفت و اعتلای جامعه در ابعاد علمی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و نظامی را فراهم می‌کند. (حر عاملی، ۱۳۹۶، ص ۵).

۳-۲-۲- داشتن روحیه تعقل، بصیرت و دانش اندوزی

قرآن به خردورزی و بصیرت و معرفت دینی، تفکر، تعقل و علم و دانش توأم با بصیرت تأکید زیادی نموده است. در مکتب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرات معصومین (علیهم السلام) نیز به بصیرت و معرفت و تفکر و تعقل و خردورزی و دانش توجه زیادی شده و انسان‌ها را به آن دعوت کرده‌اند. در واقع تمام مصیبت‌ها و بلاها و آلودگی‌های اجتماعی و فردی ریشه در عدم معرفت دارد. و از این رو فهم و درک دینی، همان چیزی است که پیوسته در قرآن و در سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) مردم را به آن دعوت نموده‌اند.

آیات زیادی در خصوص بصیرت و معرفت در قرآن آمده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: (بگو این راه من است که من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم، منزه است خدا و من از مشرکان نیستم (یوسف/۱۰۸) خدای سبحان در این آیه به پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که دعوت خود را برای مشرکان بیان دارد یعنی اینکه من از روی یقین و معرفت و دلیل قاطع به توحید خدا و عدل و دین او دعوت می‌کنم، نه از روی تقلید. مطلب مهمی که از این آیه به دست می‌آید آن است که شخص دعوت کننده باید با اطمینان و بصیرت و دلیل قاطع دست به کار تبلیغ گردد و تقلید در این راه صحیح نیست. (طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۳۱۰، ۱۲) در آیه دیگر چنین می‌فرماید: (و در زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی است و نیز در وجود خودتان، پس آیا نمی‌بینید) (ذاریات/ ۲۱، ۲۰) و در آیه دیگری نیز می‌فرماید (... برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی از حشر و بعث است) (زمر/۴۲) و همچنین در خصوص دانش اندوزی چنین آمده (... بگو، پروردگارا، بر دانشم بیفزای) (طه/۱۱۴) (... بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرنند؟ تنها خردمندان متذکر می‌شوند) (زمر/۹).

در سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) نیز تأکید زیادی بر خردورزی، بصیرت و دانش اندوزی شده است که به پاره‌ای از سخنان ارزشمند آنان در ذیل می‌پردازیم:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در رابطه با اهمیت عقل و خرد فرمود: (و خداوند عقل را به سعادت‌مندان دهد و از بدبختان دریغ فرماید، و نشانه‌ی فرد عاقل؛ صبر در برابر گستاخی فرد نادان، و گذشت از کسی که به او ستم کند، و فروتنی برای زبردست، و جلوزدن در تحصیل نیکی از بالا دست خود و عاقبت اندیشی قبل از سخن گفتن؛ اگر نیک است بگوید و سود برد و اگر زشت است سکوت کند تا سالم بماند و به هنگام فتنه به خدا پناهنده شده و دست و زبان خویش باز دارد، اگر رفتار شایسته‌ای دید آنرا غنیمت شمارد و هرگز شرم و حیا از او جدا نشود و هیچ حرص و طمعی از او سر نزند، پس اینها ده خصلت شناسایی عاقل است) (ابن شعبه حرآفی، ۱۳۸۰، ۳۳)، امام علی (علیه السلام) فرمود: (عاقل با چشم دل سرانجام کار را می‌نگرد و پستی و بلندی آن را تشخیص می‌دهد...) (نهج البلاغه، ۱۳۸۱، خطبه ۲۱۱، ۱۵۴)، در خصوص اهمیت اندیشیدن و تفکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین فرمود: (ساعتی اندیشیدن بهتر از

شصت سال عبادت کردن است) (نهج الفصاحه، ۱۳۷۴، حدیث شماره ۲۰۵۹، ۱۴۴)، امام صادق (علیه السلام) فرمود: حجت خدا بر بندگان پیغمبر است و حجت میان بندگان و خدا عقل است) و نیز فرمود: (عقل راهنمای مؤمن است) (کلینی، ج ۱، ۲۹) ایشان همچنین فرمود: (هر که خردمند است دیندار باشد و هر که دیندار باشد به بهشت درآید) (شیخ صدوق، ۴۵، ۱۳۸۲) امام حسن مجتبی (علیه السلام) در باب مداومت تفکر و اهمیت آن فرمود: سفارستان می‌کنم به تقوای الهی و مداومت بر تفکر، زیرا تفکر، منشأ هر خیر و برکت، برای هر امتی باشد) (دستی، ۱۳۸۲، ج ۵، ۱۴۲) امام علی (علیه السلام) در ارتباط با بصیرت و معرفت چنین فرمود: (هرگاه دیده بصیرت کور باشد نگاه کند و ببیند، از عبرتها بهره گیرد، آن‌گاه راههای روشنی را بییماید و بدین ترتیب از افتادن در پرتگاه‌ها دوری می‌کند) (ری شهری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۰۳) در باب وجوب فراگیری دانش و اهمیت آن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اعلام انزجار می‌کنم بر هر مسلمانی که هفته‌ای یک روز را به کار آموختن امور دینی خود و پرسیدن مسائل دینی‌اش اختصاص ندهد) (برقی، ج ۳۳۴، ۱) در روایتی از حضرت امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده: (فراگرفتن دانش بر هر مسلمانی واجب است، بدانید که خداوند جویندگان دانش را دوست می‌دارد. (همان، ۳۳۴) امام صادق (علیه السلام) در باب اهمیت عالم و دانشجو، چنین فرمود: (مردم دو دسته‌اند دانشمند، دانشجو و سایر مردم فرومایه‌اند و فرومایگان در آتش دوزخ باشند)، (شیخ صدوق، الخصال، ۱۳۸۶، ص ۶۹) و نیز از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: (خیری در زندگی جز برای دو کس نیست، دانشمندی که اطاعتش کنند و دانش آموزی که به سخن استاد گوش فرا دهد و آن را به خاطر بسپارد.) (همان منبع، ص ۷۱۳)

در باب اهمیت و برتری علم بر عبادت و دعا از رسول خدا ((صلی الله علیه و آله و سلم)) چنین نقل شده که: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به قصد رفتن به مسجد از خانه بیرون آمد و وارد مسجد شد و در آنجا با دو نشست و گردهمایی مواجه شد، در یک گردهمایی، گروهی سرگرم کسب بصیرت دینی و علم آموزی بودند و در نشست و گردهمایی دیگر، دسته‌ای مشغول دعا و درخواست از خدا بودند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: این دو نشست و گردهمایی در جهت خیر و سعادت قرار دارند، چون گروه اخیر خدا را می‌خوانند و آن گروه اول سرگرم فرا گرفتن بینش و دانش هستند و می‌خواهند دانش و آگاهی دینی خود را از رهگذر تعلیم، به دیگران منتقل سازند (با وجود اینکه هر دو گروه در مسیر فضیلت گام بر می‌دارند با این حال) گروه اول بر گروه دوم مزیت دارند (من که پیامبر شما هستم) به خاطر تعلیم (حقایق و نشر آگهی) مقام رسالت را به عهده گرفتم، (و هدف بعثت من ایجاد بینش و تعلیم حقایق بوده است) سپس آن حضرت در جمع گروهی نشست که سرگرم دانش اندوزی و تعلیم بوده‌اند. (شهید ثانی، ۱۳۵۹، ۵۵ و ۵۶)

امام علی (علیه السلام) در خصوص ارزش علم و حکمت چنین فرمود: (حکمت گمشده مؤمن است، حکمت را فراگیر، هرچند از منافقان باشد) (نهج البلاغه، ۱۳۸۱، حکمت، ۸۰، ص ۴۶۵) و نیز فرمود: (ارزش هر کس به مقدار دانایی و تخصص اوست) (همان منبع، حکمت، ۸۱، ص ۴۶۵)

امام سجاد (علیه السلام) در خصوص علم توأم با عمل فرمود: (بارالها، بر محمد و آل او درود بفرست، و به من تندرستی در عبادت و فراغ خاطر در بی‌اعتنایی به دنیا و علم در عمل کردن (به حکام دینی) و پارسایی در عین اعتدال و میانه‌روی روزی فرما) (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۳، دعا شماره ۲۱، ص ۱۷۹)

تا کنون پیرامون دومین ویژگی جامعه و آرمان شهر دینی یعنی خردورزی و دانش اندوزی از منظر قرآن و روایات به تفصیل مطالبی عنوان گردید، شایان ذکر است که جامعه اسلامی با توجه و عمل به رهنمودهای قرآنی و فرمایشات پیشوایان دینی به ارمغان‌های ذیل دست می‌یابد.

۱- انسانهای خردمند و دارای بصیرت با قلبی آرام و ضمیری مطمئن، قدم در صراط مستقیم گذارده و خاضعانه سر تعظیم و سجده بر آستان بندگی حضرت حق می‌سایند.

۲- خردمندان و اهل بصیرت، پیوسته به تهذیب و تزکیه‌ی نفس مشغولند و در واقع اهل مراقبه هستند و از نظر اخلاق و رفتار اسلامی و همچنین تولید علم هر روز در جایگاه برتری قرار می‌گیرند و می‌کوشند معضلات و مشکلات اجتماع را برطرف نمایند و علاوه بر استقلال سیاسی به شکوفایی استقلال اقتصادی، صنعتی و فرهنگی جامعه خویش با ارائه راهکارهایی علمی و عملی خود کمک می‌نمایند.

۳- خردمندان و اهل بصیرت و عالمان و دانشجویان راههای تعامل با اجتماع و مردم را به خوبی در مکتب دین آموزش دیده‌اند و در یک جمله انسانهایی مردم‌دار، خوش اخلاق و پایبندی به دستورات دین را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند.

۴- صاحبان خرد و بصیرت، با بینشی صحیح و آگاهانه قدم در راه حق گذارده و شناخت عمیقی نسبت به امام و حجت الهی خود دارند، و دوست و دشمن و یا مؤمن و منافق را از یکدیگر بازشناخته و با قلبی آکنده از اخلاص توأم با برنامه‌ی صحیح و اصولی که نشأت گرفته از ریشه‌ی اعتقادی آنهاست به وظایف خود عمل می‌نمایند.

۵- خردمندان و اهل بصیرت و معرفت در جامعه به امر به معروف و نهی از منکر پرداخته و نه تنها گرفتار فتنه نمی‌گردند، بلکه با فتنه جویان به مبارزه پرداخته و هرگز با تطمیع و تهدید، از مسیر صحیح و الهی خود عقب نشینی نمی‌نمایند.

۶- صاحبان خرد و بصیرت، عالمان و دانشجویان به ترویج فرهنگ فرزاندگی که همان فرهنگ اصیل اسلامی است، پرداخته و با علم و عمل و گفتار، به عنوان الگوهای جامعه‌ی خویش‌اند.

۳-۲-۳- داشتن روحیه مودت، مهرورزی و فضائل اخلاقی

انسان‌های مؤمن و مخلص پیوسته اقدام به کارهای شایسته و عمل صالح انجام می‌دهند و از عمق وجودشان خداوند را دوست دارند. در این راستا در قرآن آمده است: (...آنها که ایمان آورده‌اند خدا را بیش از هر چیز دوست دارند...) (بقره/۱۶۵) شایان ذکر است عمل صالح انسان، آثار و برکات ویژه‌ای برای او دارد، در این زمینه خداوند می‌فرماید: (...هر که با میل، کار خیری کند آن برایش بهتر است...) (بقره/۱۸۴) از

شاخصه‌ها و ویژگی‌های بارز آرمان شهر قرآنی گسترش مهربانی و مودت و مهرورزی و عواطف انسانی است که جلوه‌های رفتاری آن همانند احسان؛ انفاق، صله ارحام، ایثار و از خود گذشتگی و... بروز و تجلی پیدا می‌کند.

در زمینه‌ی انفاق در قرآن سفارش زیادی شده از جمله: (ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعت و کافران ستمگران هستند. (بقره/۲۵۴) این آیه هشدار است تا مؤمنان فرصت را از دست نداده و برای روز قیامت زاد و توشه مهیا کنند. پیام‌های این آیه برای جامعه قرآنی چنین است: انفاق امروز وسیله‌ی برداشت و پس گرفتن چند برابر در روز قیامت است و همچنین وسیله‌ی محبت خداوند و محرومان است که در روز قیامت همین انفاق واسطه‌ی عفو خواهد بود. و اگر امروز انفاق و بخششی صورت نگیرد در آن روز هم محبت و دوستی و وساطتی در بین نخواهد بود. (قرائتی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۰۲).

در باب اهمیت صله رحم در قرآن تأکید زیادی صورت گرفته از جمله: (و یاد کن آنگاه که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و... نیکی کنید) (بقره/۸۴) پیوند با خویشاوندان و نیکی به آنان به ویژه پدر و مادر، از راه‌های مهم رشد و تعالی در زمینه‌های مختلف می‌باشد و زمینه‌ی تقرب به خدای سبحان را مهیا می‌کند و پس از ایمان به خدا از با فضیلت‌ترین اعمال دینی به شمار می‌آید و اجر و پاداش مادی و معنوی فراوانی دارد. این پیوند چنان مهم است که به اجماع عالمان شیعه بر پایه ادله سه گانه کتاب، سنت و عقل از واجبات دینی شمرده شده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۹).

ایثار و از خود گذشتگی از دیگر صفات شاخص آرمان شهر دینی است، با توجه به اینکه خودمان احتیاج داریم نیازمندان را نیز فراموش نکنیم و آنان را بر خود مقدم بداریم. در کلام مقدس الهی قرآن در خصوص این فضیلت اخلاقی ارزشمند چنین آمده است: (و برای کسانی از انصار که پیش از آنان در سرای ایمان (مدینه) جا گرفتند و ایمان را پذیرفتند کسانی را که به سویشان هجرت کردند دوست دارند و نسبت به آنچه به آنها داده شده در دل خود احساس نیاز نمی‌کنند و مهاجران را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خود بدان نیاز مبرم داشته باشند و هر کس از بخل و آز نفس خویش مصون ماند چنین کسانی رستگارانند (حشر/۹)).

در خصوص گسترش فضائل اخلاقی در جامعه قرآنی در سیره پیشوایان دینی نیز تأکید زیادی شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خصوص اهمیت انفاق فرمود: هر بار که خورشید طلوع می‌کند دو فرشته از دو سوی آن گویند: خدایا انفاق گر را زودتر عوض ده و بخیل را زودتر آفتی ده) (نهج الفصاحه، ۱۳۸۸، حدیث ۴۷۸، ص ۷۴)

امام حسین (علیه السلام) در رابطه با اهمیت پیوند خویشاوندی و صله ارحام فرمود: (هر کس دوست داشته باشد که اجل او به تأخیر افتد و روزیش زیادتر شود پس بر او باد بر صله رحم و پیوند خویشاوندان) (دستی، نهج الحیاه، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۹۹)

با توجه به آنچه پیرامون گسترش فضائل اخلاقی، مودت و مهرورزی در آرمان شهر دینی گفته آمده، نکاتی در ذهن متبادر می‌گردد. از یک سو گسترش فضائل اخلاقی موجبات ایجاد تفاهم، نوع دوستی، پایبندی به حقوق شهروندان و از دوم سو ممانعت از ترویج بزهکاری و جرائم و به عنوان عامل مهم و بازدارنده از گناه و از سوم سو ایجاد فضا و محیط اجتماعی سالم و امن همراه با وقار و حیا و ادب و از چهارم سو رسیدن به کمالات انسانی و تقرب به خدا که مقصد آرمان شهر قرآنی است را در بردارد.

۳-۲-۴- نظارت و مشارکت فعال مردم

مردم در جامعه قرآنی نسبت به یکدیگر وظایفی دارند، آنها انسانهای متعدد، مسئول و دلسوز و مهربانی هستند که دلپایشان برای اجرای دستورات الهی و حاکم ساختن آن در جامعه می‌تپد و بی‌تفاوتی را امری زشت و ناشایست می‌شمردند و با امر به معروف و نهی از منکر مشارکت و نظارت همگانی خود را نشان می‌دهند. خداوند در این باره می‌فرماید: (باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها رستگارانند) (آل عمران/۱۰۴)

امام علی (علیه السلام) در وصیت خود به امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) که در واقع وصیت همگانی است چنین فرمود: (امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدی‌ها بر شما مسلط می‌گردند، آنگاه هرچه خدا را بخوانند جواب ندهد) (نهج البلاغه، نامه ۴۷، ۱۳۸۱، ص ۴۰۷)

امام باقر (علیه السلام): می‌فرماید: (امر به معروف و نهی از منکر فریضه بزرگ الهی است که همه واجبات با آن برپا می‌شود و بوسیله آن امنیت برقرار می‌گردد، کسب و کار مردم حلال و حقوق افراد تأمین می‌شود و در سایه‌ی آن آبادانی می‌آید و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کارها رو به راه می‌گردد) (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۱۱، باب اول، حدیث ۶، ص ۳۹۵).

اجرای امر به معروف و نهی از منکر فواید زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. - گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی‌کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسین (علیه السلام) در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی‌دارد ولی گفتن‌های پی در پی لذت گناه را از کام او تلخ می‌کند و لاقبل با خیال راحت گناه نمی‌کند، هم چنین برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می‌کند.

امر و نهی، وجدان انسان را آرام می‌کند، انسان با خود می‌گوید که من به وظیفه‌ام عمل کرده‌ام این آرامش وجدان با ارزش است گرچه دیگران گوش ندهند امر به معروف اتمام حجت برای خلافت‌کار است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت علاوه بر آنکه عذری برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟ (قرآنی، دقایقی با قرآن، ۱۳۹۰، ص ۶۳ و ۶۴).

۴- تفاوت های جامعه آرمانی قرآنی و انقلاب اسلامی ایران

۴-۱- برخی مصادیق از تهدیدهای درونی فراروی نظام اسلامی

۴-۱-۱- جهل به حقایق اسلام و ضعف ایمان انقلابیون

آفت هایی که در درون جامعه اسلامی و در میان خود انقلابیون مسلمان به وجود می آید، که می تواند دو منشأ داشته باشد: ۱. جهل نسبت به حقایق اسلام و معارف اسلامی؛ ۲. ضعف ایمان.

کسانی وجود دارند که علیرغم اینکه مسلمان بوده، ایمان نیز آورده اند، لیکن شرایط اجتماعی زندگی آنان به گونه ای نبوده است که به حقیقت معارف اسلامی پی ببرند. اینان به جهت معلومات اندک نسبت به حقیقت اسلام، باعث ایجاد یکی از کانون های خطر در بین خود مسلمانان می گردد. اما خطر جدی تر این است که در بین مومنان، ضعف ایمان پدیدار گردد. افرادی وجود دارند که علیرغم آشنایی کامل با معارف اسلامی، از تصمیم جدی و عزم راسخ برای عمل به آن ها و برخوردار نیستند و از هوا و هوس خود پیروی می کنند. چنین افرادی ممکن است که در واقع خدا، پیامبر، دین و احکام شرع را قبول داشته باشند، اما از مقاومت در برابر هوای نفس، ناتوان باشند. در صورت پیروی از خواسته های نفسانی مسلمان انقلابی نیز ممکن است حلال و حرام خدا را فراموش کرده و از هوای نفس خود پیروی نماید این خطر زمانی تشدید می گردد که محدوده آن افراد زیادی از افراد جامعه را در بر بگیرد که در این صورت جلوگیری از آن بسیار مشکل خواهد بود اینگونه افراد تا زمانی که اصل اعتقادات خود را حفظ کرده اند اما راه آسان برای معالجه خود را خواهند داشت اما چنانچه این گرایش ها ناخودآگاه در فکر و ذهن آن اثر گذارد و سختی می توان راه علاجی برای آن یافت. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۳).

۴-۱-۲- تهاجم فرهنگی

گروه های منافق و مخالف نظام از طریق مغالطه و ایجاد شبهات در اذهان، باورها و ارزش های انحرافی را در جامعه جا اندازند و از این طریق، به اهداف خود دست یابند.

یکی از برنامه های مهم دشمنان اسلام در جهت تضعیف باورها و ارزش ها این است که با نفوذ در دستگاه سیاست گذاری کشور کسانی را سرکار آورند که اعتقادات و مبانی فکری و ارزشی آنها تا حدودی از امام فاصله گرفته باشد و تحت تاثیر فرهنگ و ارزش ها و افکار غربی باشند، خطر این دسته از بزرگترین تهدید علیه نظام جمهوری اسلامی به شمار می رود. بافت فرهنگی غربی بافتی است که تیشه به ریشه انقلاب می زنند و درخت اسلام را می خشکانند، همچنین در حوزه باورها و نگرش جامعه را درباره خدا، هستی و انسان تغییر می دهند در این صورت آنان می توانند در ذهن نسل جوان و کسانی که ارتباط قلبی و معنوی با عالم ماورای ماده برقرار نداشتند تأثیر بگذارند و بحث قرائت های مختلف از دین و نیز طرح نظریه عدم ثبات معرفتی دینی از جمله این موارد می باشد. دومین میدان ستیز با فرهنگ دین، عرصه ارزشهاست، در این راستا بحث اعتباری بودن ارزش ها را مطرح می سازند تا پوزیتویسم اخلاقی در جامعه جا افتد و ارزش های

ثابت و اصیل رنگ ببازد و ارزش ها و گرایش های تابع عوامل روانی و اجتماعی به خواست و میل انسان تلقی شود، همچنین مطرح کردن تساهل و تسامح و پلورالیسم دینی است که از نظر اسلام مطرود است و ارمغانی به جز از میان رفتن غیرت دینی مسلمانان و تضعیف مبانی دینی نخواهد داشت. در کنار سست کردن باورهای دینی و ارزشها استعمار گران می کوشند تا از میزان پایبندی مردم به اعمال شرعی بکاهند و رفتار و کردار و مردان را تابع خواهش های نفسانی خویش نمایند. به این ترتیب دشمنان اسلام در صدد در هر سه حوزه فرهنگ در جامعه ایرانی که درون مایه دینی دارد انحرافات ایجاد نمایند. برخی از تهاجم های فرهنگی، شگردهایی است که مغرضین در خصوص انقلاب اسلامی به کار می برند، ترویج تفکر جدایی دین از سیاست، انکار ولایت فقیه و تشکیک در اعتبار الهی و تلاش برای تضعیف جایگاه قانونی آن، سه عنصر فرهنگی به شمار می روند که دشمنان انقلاب اسلامی در صددند به آن لباس عمل بپوشاند به این ترتیب فرهنگ پویایی شیعه را مورد تاخت و تاز قرار دهند و از این طریق مردم را از دستیابی به آرمان شهر باز دارند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ۱۶۵)

۴-۱-۳- غرور و رخوت در میان انقلابیون

برخی ممکن است با به دست آوردن پیروزی دچار غرور گشته، کار را تمام شده به پندارند. از جهت روانی این امر زمینه را برای ایجاد رکود و رخوت در میان انقلابیون فراهم می سازد و نیروهای انقلاب را به افرادی رفاه طلب و دنیا گرا تبدیل می کند که دیگر نسبت به توطئه های فراروی نظام توجهی نخواهند داشت در اینصورت انقلابیون از هر تلاشی و کوشش برای پیشرفت دست بر می دارند.

از نظر روانی باید با حالت رخوت و رکود مبارزه مستمر داشت و هیچ گاه انسان نباید خود را راحت احساس کند و تصور نماید که کار تمام شده است. دشمنان انقلاب نیز در صددند تا به این طریق مردم را به خواب فرو ببرند تا به اهداف خود دست پیدا کند.

باید همه ما به خود تلقین کنیم و به دیگران بفهمانیم که انسان در این جهان هیچگاه برای راحتی و آسودگی خلق نشده است و هیچ مرحله ای از مبارزات را نباید تمام شده تلقی کرد چراکه ممکن است با از بین رفتن یک دشمن دشمنان دیگری به وجود آمده باشند و یا در آینده به وجود آیند در جامعه خود نیز شاهد بوده ایم که هنوز یک مبارزه همگانی پایان نیافته بود که شیاطین دیگری با شکل دیگر در جامعه پدید آمدند و مشکلاتی را برای نظام به وجود آورد بنابراین مجاهد و مبارزه مسلمین باید همواره در حال تحرک پیشرفت باشد و هیچ گاه نباید کار را تمام شده تلقی کرد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۷).

۴-۱-۴- ضعف نهادها و ارگان های نظام

هرگونه آسیبی که بر نظام وارد می شود ممکن است از سوی نهادها و ارگان های مختلف می باشد که بخشی از نظام اسلامی را در بر گرفته اند این آسیب ها ممکن است ناشی از ضعف نهاد اقتصادی کشور نهاد تعلیم و تربیت نهاد ازدواج نهاد امنیتی نهاد فرهنگی و نهادهای مهم دیگر کشورها باشد خطراتی که از ناحیه

مسئولین نهادهای نظام متوجه انقلاب می‌شود به دو دسته تقسیم می‌شود گاهی این گونه ضعف‌ها را ناشی از ناآگاهی کم تجربه مدیران و موری که در این صورت پس از گذشت چند دهه از انقلاب این گونه ظرف‌ها به حداقل ممکن رسیده ولی گاهی کمبودها آسیب‌ها و خطراتی که جامعه را تهدید می‌کند ناآگاهانه و یا خود را به نارسایی نیست بلکه تعمدی در کار است تا در نهادهای اجتماعی اختلال ایجاد شود در این صورت است که فساد در درون جامعه خواهد جوشید و قسمت‌های دیگر سرایت پیدا خواهد کرد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۸).

۴-۱-۵- اختلاف درونی

اختلاف میان گروه‌های مختلف جامعه سبب خواهد شد تا نیروهای جامعه در اثر اصطکاک، تحلیل رفته قدرت پیشرفت را از دست بدهند. تردیدی نیست که با رودررو قرار گرفتن عامل متضاد نیروهای زیادی صرف خواهد شد تا عامل مقابل تضعیف گردد در صورتی که یکی از دو طرف تر از دیگری باشد و پیشرفته محدود نائل می‌شود، در صورت برابر بودن قدرت آنها هر دو طرف از فعالیت و پیشرفت باز می‌دارد دشمنان جامعه اسلامی نیز با استفاده از اختلافاتی که در درون یک جامعه وجود دارد سعی می‌کند که این اختلافات را تشدید کند تا منجر به دشمنی و تخصم گردد با قدرت و توانایی دو طرف در رویارویی با یکدیگر مصرف شود و زمینه باز ماندن آنها از طرف تکامل و پیشرفت فراهم گردد.

سیاست «اختلاف بینداز و حکومت کن» سیاستی است که سابقه دیرین در طول تاریخ دارد و علاوه بر فرعون، که سیاست خود را با ایجاد اختلاف در جامعه به پیش می‌برد، کسان دیگر نیز از این سیاست بهره می‌برند و باعث ایجاد اختلاف در جوامع می‌شدند. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز از این آفت در جامعه خود رنج می‌برد و دشمنان خارجی ایشان نیز تلاش می‌کردند تا این اختلافات داخلی را تشدید کند و جنگ‌های داخلی طوایف و عشایر عرب با یکدیگر مسئله شایعی بود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۲).

۴-۱-۶- ترور و خشونت

برخی از گروه‌های درونی مخالف انقلاب اسلامی، با صراحت با اساس فکر انقلابی به مخالفت می‌ورزند؛ این دسته از افراد، برخی تنها به سخن اکتفا می‌کنند لیکن برخی دیگر برای براندازی نظام جمهوری اسلامی دست به ترور و خشونت نیز می‌زنند. البته این گروه‌ها در جامعه اسلامی رو به ضعف نهاده، موقعیت چندانی در داخل ایران ندارند، از این رو تمام امید خود را به بیگانگان دوخته‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۵).

۴-۲- اهمیت مقابله با عوامل درونی

باید در ابتدا دانست که با علاج کردن آسیب‌های درونی، آسیب‌های بیرونی مشکلی برای ما ایجاد نخواهد کرد. در سوره انفال بخشی از آیه ۵۳ این چنین آمده است (ذلک بان الله مدیران نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما انفسهم)؛ نعمتی که خدا به شما داده محال است از شما بگیرد، مگر شما شرایط خودتان را عوض کنید. چون نعمت الهی، بی حساب و کتاب نیست؛ خدا تحت شرایطی نعمتی را به کسی می‌دهد، اگر آن

شرایط را حفظ کردید، محال است که نعمت، از بین برود و پس گرفته بشود. تقدیر الهی یعنی اندازه گیریهای دقیق پروردگار این لا تخلف است چنانچه ما اندازه ها را عوض کردیم خدای متعال هم نتایج را عوض خواهد کرد. (حاجی انزهایی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۰).

۴-۳-عدم امکان پیشرفت با بیماری درونی

اگر ملت این بیماری ها را داشته باشد این ملت پیشرفتش ممکن نیست، اگر ملت مردمش تنبل باشد، ناامید باشند، اعتماد به نفس نداشته باشند، با همدیگر پیوند نداشته باشند و بدبین به هم باشند و از آینده ناامید باشند، چنین ملتی پیش نخواهد رفت؛ اینها مثل موریانه ای که در درون پایه ی ییفتد بنا را ویران می کند. باید با این صفات مبارزه کرد امروز ملت ما چنین اعتماد به نفس و امید دارد باید اینها را تکمیل کرد. آسیب های خارجی فراروی نظام اسلامی به چهار گروه تقسیم می شوند، برای شناخت هر چه بهتر این آسیب ها به صورت اجمالی به تبیین آن ها می پردازیم:

۴-۳-۱-آفات عقیدتی

بیگانگان سعی می کنند که با تعالیم و احکام دینی و مذهبی مردم، آراء و عقاید حقه آنان را مورد خدشه و مناقشه قرار دهند و اینگونه وانمود کنند که بطلان آن ها را اثبات کردند که این نوعی حمله فکری و فرهنگی می تواند باشد یا طبق معمول به دنبال ایجاد دگرگونی در هویت و ماهیت آموزه های دینی بر اساس تفسیر و تأویل خود می باشند تفسیر و تأویل نادرست و نابجای متون دینی و مذهبی موجب فساد عقیدتی جامعه می شود و این فساد بی شک مفسد دیگری را در پی خواهد داشت از آنجا که آثار و نتایج فساد اداری عقیدتی به زودی ظاهر نمی شود و برای احساس و لمس آن حدی از رشد فکری و عقلانی و معنوی ضرورت دارد، که بسیاری از مردم فاقد آنند، غالب مردم آن را خطر خیز و هلاکت بار نمی دانند و این خود بر خطر خیزی آفات عقیدتی می افزاید (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۴).

۴-۳-۲-آفات اخلاقی

بیگانگان می کوشند تا با ترویج و اشاعه انواع و اقسام فسق و فجور، از جمله فحشا، مشروبات الکلی و مواد مخدر اخلاق و روحیات مردم را فاسد کند و به صورتی در آورند که مردم نه فقط استعداد و نشاط دفاع از کیان و موجودیت انقلاب و نظام انقلابی خود را از کف دهند بلکه اساساً نسبت به انقلاب و نظام انقلابی سرد باور و سست مهر شوند حتی خواستار سقوط آن و ظهور نظام دیگری شود که به اعمال و ارضای شهوات میدان دهد.

طریقه مبارزه با آفات اخلاقی تربیت مردم برای حفظ ارزش های درست اخلاقی و دینی و جلوگیری جدی از حقوق آلات و وسایل فسق و فجور و و فحشا و منکر و منکرات به درون جامعه است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۴).

۴-۳-۳-آفات اقتصادی

انقلابی است از طرف بیگانگان مورد محاصره اقتصادی قرار گیرد تا اوضاع و احوال اقتصادی و مالی رو به وخامت و نابسامانی گذارد در نتیجه مردم ناراضی و نسبت به نظام انقلابی برخیز و ارکان نظام دچار تزلزل و ضعف گردد.

راه مبارزه با این امر این است که اولاً روحیه ایثار، قناعت را در مردم ایجاد و تحکیم کنند؛ در کارش را در نظر دارد ایجاد تحصیل کنند و ثانیاً با برنامه‌ریزی‌های عالمانه، معقول و شرعی هرچه زودتر میشه‌های وابستگی به بیگانگان را بخوانند و مقدمات خودبسندگی و خودکفایی اقتصادی را در همه زمینه‌ها از جمله کشاورزی، دامپروری، صنعت و تجارت فراهم آورند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۰).

۴-۳-۴- آفات نظامی

جامعه انقلابی ممکن است از سوی بیگانگان مورد هجوم نظامی واقع شود و نظامی که در مراحل تکوینی خود می‌باشد، توسط قوه قهریه‌ی آنان، سرنگون گردد. راه مبارزه با این امر حفظ و تقویت روحیه فداکاری، جان فشانی، مقاومت، سلحشوری مردان تعلیم شیوه، شگردهای دفاع جنگ و فنون نظامی به آنان و تهیه ساز و برگ جنگی و آلات و ادوات نظامی است.

نعمت انقلاب اسلامی، به همان اندازه که بزرگ است از نظر وجود دشمنان نیز کم نظیر است و آشکارترین فعالیت دشمن در جهت نابودی انقلاب اسلامی، دخالت نظامی است. منابع غنی موجود در جامعه اسلامی باعث شده تا استکبار جهانی چشم طمع داشته باشند این وضعیت می‌تواند بلکه باید لازم به دفاع از خود را فراهم کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۱).

۵- راهکارهای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی

جهت حفظ و بقای انقلاب اسلامی جهت حفظ و بقای انقلاب اسلامی راهکارهایی وجود دارد که باید مورد توجه حامیان انقلاب قرار گیرد و غفلتی در این زمینه صورت نگیرد. برخی از این راهکارها عبارتند از:

۵-۱- تحکیم باورها و ارزش‌های اسلامی

در صورتی که ملت ایران، پایه‌های ایمان خود را محکم و عقاید برحق خود را تقویت کند، هرگز تحت تاثیر تبلیغات سوء واقع نخواهد شد و به خودش سستی راه نخواهد داد. مادامی که این ایمان و نه اظهار ایمان باقی باشد به انقلابی‌گزندی نخواهد رسید.

در درجه بعد باید تلاش کرد که این ایمان را با عمل صالح آبیاری کرد تا همچنان پا برجا باقی بماند، هم چنین باید روابط با دوستان و خودی‌ها را که سمبل ایمان و عشق به ولایت است تقویت کرد و از نفوذ غیر خودی‌ها جلوگیری کرد چرا که رابطه با آنان موجب قطع رابطه با خداوند خواهد شد.

پاسداری از آرمان‌های اسلامی یکی از ضمانت‌های حفظ نظام جمهوری اسلامی است در صورتی که اهداف به فراموشی سپرده نشود و در عمل نیز به اجرا درآیند خداوند متعال همانگونه که در ایجاد انقلاب مردم را یاری رساند در وقایع آن نیز چتر حمایت خود را بر سر آن نگه خواهد داشت، تقویت اعتقاد به ولایت فقیه در

۵-۴- حفظ وحدت کلمه

وحدت کلمه عاملی اساسی در پیروزی و حفظ انقلاب اسلامی می‌باشد. برای ایجاد وحدت در جامعه یک محور مشترک نیاز است تا همگان حول محور آن در حرکت باشد محبت و الفت میان مومنان نیز ضامن بقای انقلاب خواهد بود.

ملاک وحدت در جوامع مختلف متفاوت است؛ گاه همخوانی، گاه هم‌زبانی و گاهی هم هموطن بودن ملاک است اما پیوند دهنده واقعی قلب‌ها دین است، که موجب برقراری روابط اجتماعی به بهترین شکل در جامعه می‌شود، پس باید رهبر دینی را محور وحدت قرار داد و با اطاعت از او وحدت رفتاری را تحقق بخشید و از تفرقه و تنازع جلوگیری کرد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۳).

۵-۵- حفظ شور و نشاط انقلابی

انقلاب زمانی دچار تحریف می‌شود که آن اهداف و آرمان‌هایی که بر اساس آن قیام صورت گرفته فراموش شود و ارزشهای دیگری جانشین آنها شود. برای جلوگیری از انحرافات، باید مراقب بود شور و نشاط برای تحقق آرمان‌ها رنگ نبازد؛ شور و نشاطی که ارزش‌ها و باورهای انقلابی را مستحکم می‌سازد و پشتوانه‌ای نیرومند برای یک حرکت اجتماعی ایجاد می‌کند. خواه ناخواه در طول زمان، عواطف و احساسات انقلابی کمرنگ می‌شود و باید عاملی وجود داشته باشد تا با تغذیه فکری افراد، انقلاب را از این آفت طبیعی برهاند، آفتی که حتی بنی اسرائیل هم به آن دچار شد. باید تنور انقلاب و ارزشهای آن گرم نگه داشته شود و زمینه زنده ماندن ارزشها ایده آل تقویت شود تا این انقلاب بتواند در سایه عواطف و احساسات جلوگیری از هرگونه انحراف مصون ماند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۳).

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

جامعه آرمانی جامعه‌ای است، تحت ولایت الهی که هدف آن رشد معنوی و مادی بشر است و دائما در حال رشد و شکوفایی است. کرامت انسانی در آن رعایت می‌شود، مردم به ولایت الهی و اطاعت از فرامین او تن می‌دهند و عدالت و تقوای الهی را در تمام شوون آن به پا می‌دارند.

آرمان شهر امری دست نیافتنی نبوده و در زمره آرزوها تلقی نمی‌شود، بلکه جامعه‌ای است که تعالیم قرآن و عترت و سیره عملی اهل بیت (علیهم السلام) که متصل به سرچشمه آفرینش انسان و جهان است، خصوصیات آن جامعه آرمانی را برای بشر تعیین کرده‌اند و هرگاه بشر پایبند به اصول و ارزش‌های آن بوده، طعم شیرین آن را درک کرده است. در جامعه آرمانی از همه مواهب و نعمت‌های الهی به درستی و برای رشد فضایل و کمال‌نهایی بشر استفاده می‌شود.

بعد از تبیین مفهوم جامعه آرمانی باید به معرفی شباهت‌های جامعه آرمانی و انقلاب اسلامی ایران پرداخته شود که شامل شباهت‌های حکومتی که از جمله آن می‌توان به اصول حاکمیت الهی، تلاش برای شکوفایی اقتصادی، ایجاد امنیت، وحدت کلمه و... اشاره نمود. هم‌چنین در شباهت‌های مردم می‌توان به

نظارت همگانی، داشتن روحیه تعقل، مودت و مشارکت فعال که جزء نقاط مشترک میان دو جامعه است اشاره نمود.

انقلاب ایران دارای درون مایه اسلامی است و به دنبال ایجاد زمینه‌های مناسب برای تحقق جامعه آرمانی می باشد، اما با تمام وجود تمام کوشش‌ها، آفاتی در درون جامعه اسلامی و در میان خود انقلابیون مسلمان وجود دارد که مانع تحقق این امر می شود و خود این آفت‌ها می‌تواند دارای دو منشأ باشد؛ ۱. جهل نسبت به حقایق اسلام و معارف اسلامی و ضعف ایمان.

گروه‌های منافق و مخالف نظام به دنبال این هستند که از طریق مغالطه و ایجاد شبهات در اذهان، باورها و ارزش‌های انحرافی را در جامعه جا اندازند و از این طریق به اهداف خود دست یابند.

از طرفی با تهاجم فرهنگی و از طرف دیگر با ایجاد غرور و رخوت در میان انقلابیون و ضعیف کردن نهادها و ارگانه‌های نظام اسلامی به اختلافات درونی دامن زده و با سیاست اختلاف انداز و حکومت کن جامعه را از رسیدن به آرمان‌ها دور می کنند.

از این روی اهمیت مقابله با تهدیدها و علاج آسیب‌های درونی و مصونیت از عوامل بیرونی مشخص می شود. تهدیدهای بیرونی فراروی نظام همچون آسیب‌های عقیدتی، اقتصادی، اخلاقی و نظامی مانع وصول برخی از این مطلوب‌ها شده است و زمینه ایجاد تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی را فراهم نموده است.

این تحقیق بر آن است که با ارائه راهکارهای فردی و اجتماعی به پاسداری از آرمان‌ها و به اجرا درآوردن اهداف انقلاب و تحقق شاخصه‌های مطلوب، تقویت اعتقاد به ولایت فقیه و زدودن شبهات به تحکیم باورها و ارزش‌های اسلامی بپردازد و نسبت به مسائل فرهنگی و فعالیت‌های آموزشی و پرورشی اهتمام لازم صورت گیرد، همچنین انقلاب اسلامی ایران می‌تواند با بهره‌گیری از تمام ابزار و اسباب مادی و تهیه ادوات جنگی و دفاعی و مشارکت مردمی در تامین تجهیزات لازم در زمان پیکار به برتری نظامی دست یابد.

برای تحقق جامعه آرمانی باید رهبر دینی را محور وحدت قرارداد و با اطاعت از او، وحدت رفتاری را تحقق بخشید و از تفرقه و تنازع جلوگیری کرد و با حفظ شوند و نشاط انقلابی و تغذیه فکری افراد، تنور انقلاب و ارزش‌های آن گرم نگه داشته شود و زمینه زنده ماندن ارزش‌ها ایده‌آل تقویت شود، تا این انقلاب بتواند در سایه عواطف و احساسات، به جلوگیری از هرگونه انحراف بپردازد و به تحکیم و تداوم انقلاب اسلامی که زمینه‌ساز تحقق جامعه ایده‌آل است کمک کند.

بیان شاخصه‌ها ما را به دست یابی به نگاه صحیح در مورد انقلاب اسلامی ایران که زمینه‌ساز تحقق جامعه ایده‌آل قرآنی است کمک می‌کند و با تاکید بر دست یافتنی بودن جامعه آرمانی، زمان‌بر بودن و نیازمند مشارکت همگانی به امید آفرینی در این باره می‌پردازد.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات حضور، ۱۳۸۱.
۲. صحیفه سجادیه، ترجمه علیرضا رجالی تهرانی، قم، انتشارات خادم الرضا (علیه السلام)، ۱۳۸۳.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی بن الحسین، تحف العقول، ترجمه بهزاد جعفری، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه؛ ۱۳۸۰.
۴. البرقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ترجمه علیرضا زکی زاده رنانی، مشهد، نشر اعتقاد ما، ۱۳۹۳.
۵. باباپور گل افشانی، محمد مهدی انقلاب اسلامی زمینه ها و فرایند شکل گیری، نشر المصطفی، ۱۳۹۰.
۶. ثانی، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۵۹.
۷. جوادی آملی، عبدالله، مفاتیح الحیاه، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۱.
۸. حاجی انزهایی، محمدرضا، تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. دشتی، محمد، نهج الحیاه؛ فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام)، ج ۵، قم، نشر محدث (مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۸۲.
۱۱. دشتی، محمد، نهج الحیاه؛ فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام)، ج ۶، قم، نشر مؤسسه فرهنگی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۸۱.
۱۲. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۳۸۳.
۱۳. شریف، محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه صادق حسن زاده، تهران، ارمغان طوبی، ۱۳۸۲.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، خلاصه تفسیرالمیزان، ترجمه فاطمه مشایخ، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۸۵.
۱۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. قرائتی، محسن، دقایقی با قرآن، تهران، انتشارات مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷.
۱۸. کلام امام، دفتر اول (مستضعفین، مستکبرین) (بیانات و اعلامیه امام خمینی از سال ۴۱ تا ۶۲)، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۹. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل البيت (علیهم السلام)،
۲۰. مجموعه اندیشه جوان، فرهنگ جامعه انقلاب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴.

۲۱. مصباح یزدی محمد تقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات، ۱۳۶۳.
۲۲. معرفت، محمد هادی، جامعه مدنی، قم، التهمید، ۱۳۷۸.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب، ۱۳۷۱.
۲۴. مور، توماس، آرمان شهر، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار نادری، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۸ش
۲۵. نیلی پور، مهدی، بهشت عقائد، اصفهان، انتشارات مرغ سلیمان، ۱۳۹۲.

مقالات

۲۶. حر، سید حسین، ویژگی‌های جامعه آرمانی از منظر آیات و روایات، مجله قرآنی کوثر، شماره ۵۵، ۱۳۹۴.
۲۷. سروری مجد، علی، قرآن و جامعه آرمانی، سراج منیر، شماره ۱۲، ۱۳۹۲.
۲۸. موسوی کاشمیری، سید مهدی، جایگاه امنیت در نظام اسلامی، حکومت اسلامی، شماره ۲۴، ۱۳۸۱.

رابطه توکل به خدا با تحمل افزایی در مشکلات از نظر آیات

اله خزائی

چکیده

توکل یعنی بنده در کارها از خلق قطع امید کرده و به خدا روی آورد و خداوند را تکیه گاه مطمئنی برای خویش قرار دهد و تمام امورش را به او واگذار کند. با توجه به اینکه در جامعه ی کنونی مشکلات زیادی به خصوص از جهت روح و روان برای بشر به وجود آمده است و بندگان در مسیر غفلت از خداوند یکتا هستند. هدف از مقاله حاضر که به روش کتابخانه ای - اسنادی تدوین شده است شناخت رابطه توکل به خدا با تحمل افزایی در مشکلات از نظر آیات است. یافته ها حاکی از آن است درجات توکل؛ موارد توکل در قرآن کریم که شامل: اصلاح جامعه، تبلیغ و اجرای امور الهی و رسالت، صبر و تحمل در برابر اذیت و آزار، تصمیم گیریهای حساس و مهم و اعمال مدیریت اجتماعی، دفع توطئه و مکر دشمنان؛ رابطه توکل به خدا با تحمل افزایی در مشکلات از نظر آیات که شامل پشتوانه محکم در زندگی، کسب قدرت بر اراده و تصمیم گیری، سپردن امور به خداوند، کسب آرامش خاطر و پاک سازی درونی است. که در نتیجه آدمی با توکل تحمل مشکلات برای او افزون شده و قادر خواهد بود آنان را با آرامش حل کند.

واژگان کلیدی: توکل، تحمل افزایی، صبر، توان افزایی، مقابله با مشکل.

مقدمه

توکل، سپردن کار به دست خداست تا آدمی را در تمام موارد کمک کند و نارسایی های او را برطرف سازد. انسان در طول زندگی خود با مشکلات و پیچیدگی ها، مواجه بوده و احساس می کند که به تنهایی قادر بر انجام دادن امور نیست؛ چنین انسانی، برای رفع حقارت و ضعف خود، باید با تشبث به عوامل مادی از نیروی غیبی و قدرت بی پایان خداوند در راه رسیدن به هدف خود کمک بگیرد تا بتواند موفق شود که این همان توکل است.

توکل از فضائل اخلاقی و منازل سیر و سلوک و لازمه ایمان و در روایات ارکان ایمان معرفی شده است. بالاترین مرتبه توکل این است که انسان همه امور خود را به خدا واگذار کند و در برابر خدا اراده‌ای برای خود قائل نباشد و چیزی را بپسندد که خدا برای او رقم می‌زند.

این صفت ارزشمند در زمانی محقق می‌شود که فرد همه امورش را به خدا واگذار کند و هیچ قدرتی را دخیل در این امر نداند و اعتقاد داشته باشد که هیچ حول و قوه‌ای دخیل در امورش نیست جز به واسطه او. در نتیجه اگر فردی در باطن خود واقعاً چنین اعتقادی داشته باشد، و بر او تکیه می‌کند بدین واسطه توکل به خدا در او روز به روز افزون می‌شود. گاهی اوقات این سوال مطرح می‌شود که توکل به خدا چه رابطه‌ای با مشکلات دارد؟ در جواب می‌توان بیان کرد که توکل به خدا باعث تحمل افزایشی در مشکلات شده و پشتوانه محکم در زندگی، کسب قدرت بر اراده و تصمیم‌گیری، سپردن امور به خداوند، کسب آرامش خاطر و پاک‌سازی می‌شود.

با مرور کتب و مقالات در این حیطه به دست آمد که در مورد توکل در کتب اخلاقی و تفسیری مطالب زیادی بیان شده است مانند: معراج السعاده از علامه نراقی؛ تفسیر نمونه از آیت الله مکارم شیرازی، شرح چهل حدیث از امام خمینی. تمایز این نوشتار با کتب بیان شده این است که در این کتب رابطه توکل به خدا با تحمل افزایشی در مشکلات از نظر آیات اشاره نشده است. نیز در کتبی مانند توکل از دیدگاه امام خمینی از حمید حسین علی پور؛ تردید و توکل از عبدالحسین دستغیب شیرازی؛ توکل، از حسین روحانی نژاد به مبحث توکل اشاره شده است اما تمایز این نوشتار با کتب بیان شده این است که در این کتب رابطه توکل به خدا با تحمل افزایشی در مشکلات از نظر آیات اشاره نشده است.

در صفحات آینده، مفهوم شناسی توکل و تحمل افزایشی ذکر شده، درجات آن به اختصار توصیف شده‌اند. و بعد از آن رابطه توکل به خدا با تحمل افزایشی در مشکلات از نظر آیات به اختصار مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱ توکل

توکل از واژه وکل به معنای اعتماد، ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۸۸. (اعتماد کردن به دیگری) جوهری، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۱۸۴۵. (سپردن کارها به خدا) طریحی، ۱۴۰۸، ص ۲۵۶ (اظهار ناتوانی در کاری و اعتماد کردن به دیگری است). ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۳۶ در دیدگاه دانشمندان اسلامی تعاریف متعددی به چشم می‌خورد مانند ملا مهدی نراقی می‌نویسد:

«توکل یعنی اعتماد بر خداوند و سپردن همه کارها به او.» (نراقی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۲۰)

علامه طبرسی می‌گوید:

«توکل یعنی رضایت به تدبیر خدا همراه با واگذاری کارها به او و تمسک کردن به طاعتش.» (طبرسی،

۱۳۷۹، ج ۵، ص ۲۸۷).

در جای دیگری از این اثر تعریف دیگری آمده است:

«توکل، اعتماد قلبی بر خداوند است در آنچه دوست دارد یا بدش آید و در آنچه امید دارد و آنچه می

ترسد. اعتماد نمی کند بر سببی مگر خداوند.» (عجم، ۱۴۱۰، ص ۲۴۳)

مرحوم علامه طباطبائی در این خصوص می فرماید:

«توکل عبارت است از اینکه انسان زمام امور خود را به دست غیر خود (خدا) دهد و تسلیم او شود که هر

چه صلاح دید و هر چه کرد همان را صلاح خود بداند و این خود اخص آثار عبودیت است.» (طباطبائی،

۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۳۴۴)

همچنین علامه جوادی آملی می گوید:

«توکل، مبراً شدن از نیرو و توانایی (خود) و چشم به راه مقدرات بودن است؛ چراکه انسان در فرهنگ قرآن

و حدیث، فقیر محض بوده و وجودی وابسته و غیرمستقل دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۷)

۱-۲- تحمل افزایی

تحمل افزایی از دو واژه «تحمل» و «افزا» ترکیب شده است و به معنای افزایش تحمل است؛ تحمل در

فارسی به عنوان اسم مصدر از تحمل کردن در سه معنا استعمال می گردد. یک: پذیرفتن و قبول کردن

چیزی با رنج و سختی یا نارضایتی، یا طاقت آوردن در مقابل آن؛ دو: صبر و شکیبایی در برابر مشکل، سختی

یا اندوه؛ سه: بر عهده گرفتن. (انوری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۶۴۲)

مقصود از تحمل در اینجا دو معنای اول آن است که با معنی صبر همخوانی پیدا می کند؛ چه، که صبر در

لغت به معنای «حبس و بازداشتن نفس» است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۳۸) همچنین، به معنای بردباری،

شکیبایی، درنگ کردن و مهلت دادن، آمده است. (انوری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۶۴۲)

بنابراین، «تحمل» به توان طاقت و پذیرش سختی دلالت می کند که گاه با نارضایتی و گاه با رضامندی

همراه است. توضیح آن که، تحمل به دو سنخ مثبت و منفی تقسیم می شود؛ تحمل مثبت آن است که

شخص از آن سختی رضایت داشته و آن را با میل می پذیرد؛ اما تحمل منفی آن است که با نارضایتی همراه

است. در این مقام، سخن از سنخ مثبت آن است. (سبحانی نیا، ۱۳۹۲، ش ۱۱)

۱-۳- آیات

آیات جمع آیه در لغت به معنای نشانه، (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۶۳) و شیء واضح و روشن (راغب

اصفهان، ۱۴۱۲، ص ۳۴) و در اصطلاح «قطعه‌ای از قرآن است که در سوره‌ای واقع شده و شروع و پایان دارد و

از چند جمله یا کلمه - گرچه برخی در تقدیر باشند - تشکیل شده است.» (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۴۵)

به بیان دیگر یعنی: «کلمات، عبارات و یا جملاتی از قرآن که سوره از آن ها تشکیل می یابد و تعداد آن ها

در هر سوره‌ای معین و توقیفی است. هر کدام از این بخش‌ها یک علامت است که همانند علائم طبیعی به

خدای سبحان و یا بخشی از معارف اعتقادی، احکام عملی، و یا اصول اخلاقی که منظور خداوند است دلالت می‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۱۵۹)

۲- درجات توکل

توکل از ایمان است، ایمان چون درجاتی دارد پس توکل نیز درجاتی دارد، هر قدر ایمان قوی تر باشد توکل آدمی نیز بیشتر خواهد بود. برخی از عالمان دینی درجات توکل را اینگونه پایه ریزی کردند:

۱- در مرحله اول باید شخصی که توکل به دیگران می‌کند اعتمادش به نحوی باشد که کارهایش را به فرد امینی واگذار کرده که هیچ شک و ظنی نسبت به انجام آن‌ها ندارد مانند زمانی که فرد وکیلی برای انجام آموزش می‌گیرد. در واقع، این درجه از توکل پایین‌ترین درجه محسوب شده، شخص متوکل به این درجه از توکل سریع دست می‌یابد.

۲- در مرحله بعد، انسان از اصل توکل غافل می‌شود و در شخصی که آموزش را به واگذار کرده (وکیل خود) یعنی خداوند فانی می‌گردد؛ فرق این مرحله با مرحله قبل این است که این مرحله تنها برای انسان‌های خاصی محقق می‌شود و برای عموم مردم قابل درک نیست و زود از بین می‌رود. در این درجه فرد بیشترین تلاش خود را صرف گریه، درخواست و دعا به درگاه خداوند می‌کند.

۳- بالاترین مرحله و درجه توکل این است که فرد همه افعال، اعمال و گفتار خود را به دست خداوند ببیند. در این مرحله فرد باور داشته که خداوند تمام آموزش را با توجه به حکمت خود تدبیر می‌نماید؛ با توجه به آیات قرآن نمونه بارز این درجه را می‌توان برای حضرت ابراهیم زمانی که در منجنیق نمرودیان قرار گرفت تصور کرد که وقتی او را می‌خواستند داخل آتش بیندازند فرشته الهی به او گفت که از خداوند درخواست یاری و نجات نماید، اما او گفت: «اطلاع خداوند از حال من، مرا بی‌نیاز از درخواست نجات از او می‌کند.» باید بیان نمود که دستیابی به این مرحله برای شخص کم اتفاق می‌افتد و بیشتر صدیقین به این مرحله دست پیدا می‌کنند و در صورت وقوع هم زود زایل شده و زمان دستیابی به آن کم است (دیلمی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۹۱)

مرحوم نراقی توکل کنندگان را در سه رتبه درجه بندی کرده است:

«توکل کنندگانی که اطمینانشان به خدا مانند اطمینانشان به بندگان است که وکالت او را می‌پذیرند لذا در کنار وکیل خویش، خودشان هم در تلاش هستند، توکل کنندگانی که اطمینانشان به خدا مانند اطمینان طفل به مادر است که جز او را نشناسد و تمام اسباب را مردود می‌داند مگر گریختن به دامن مادر را؛ توکل کنندگانی که خود را نزد خدا مانند مرده ای می‌دانند نزد غسل که از خود هیچ حرکتی ندارند و هر چه هست قدرت اوست. اینان از سعی و تدبیر، بیزارند و چه بسا دعا را هم ترک می‌کنند همچون حضرت ابراهیم در آتش.» (نراقی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۸۵ و ۱۸۶)

در روض الجنان در مورد رتبه و مقام متوکلان بیان شده است که:

«گروهی که چون بدهندگان شکر می کنند و اگر ندهندگان صبر پیشه می سازند؛ آنان که عطایشان کنند یا نکنند برایشان مساوی است؛ دسته ای چون عطایشان کنند شکر می کنند و براین باورند که صلاحشان همین است»

در کتاب بصائر آمده است:

«با فضیلت ترین توکل ها مربوط به انبیاء و وارثان ایشان است که در پی اقامه دین و دفع مفسد از دین بودند. بعد از آنان، مردم قرار دارند که با اغراض مادی به خدا توکل می کنند ولکن اینان بر دو گروه هستند: گروهی که محبوب خدا هستند و از آنچه به آنها رسیده است، (با دیده) خیر می بینند و عده ای که مبعوض خدا هستند و از آنچه به آنها نایل شده (با دیده) ضرر می بینند.» (فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۶)

۳- مراحل توکل

توکل را می توان به طور کلی بر سه قسم تقسیم کرد:

۱. توکل زبانی: توکل زبانی همانطور که از اسمش پیداست توکل با زبان. یعنی فرد بگوید: «توکلت علی الله» بر خدا توکل می کنم و همه امورم را به او واگذار می کنم. ارزش معنوی این قسم نسبت به بقیه اقسام کمتر است.

۲. توکل اعتقادی: توکل اعتقادی نشأت گرفته از اعتقاد فرد می باشد یعنی فرد معتقد است که منشا و سررشته همه امور دست خداست و تکیه گاه واقعی همه چیز و همه کس اوست این نوع توکل دارای ارزش معنوی خوبیست چون فرد همه امورش را به خدا واگذار می کنند و بیشتر مسلمان ها می توانند این نوع توکل را در خود ایجاد نمایند.

۳. توکل قلبی: این نوع توکل از بالاترین و پرارزش ترین انواع توکل محسوب می شود این نوع توکل از قلب فرد نشأت می گیرد و دو مرحله قبلی را نیز شامل می شود. و شاید روایت بیان شده در ذیل بیانگر این مرحله از توکل باشد. علی بن سوید می گوید از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) درباره این آیه شریفه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»؛ «هر کس بر خدا توکل کند خدا او را بس است.» پرسیدم حضرت فرمود: «فَقَالَ التَّوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ عَنْهُ رَاضِيًا تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَأْلُوكَ خَيْرًا وَفَضْلًا وَتَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ لَهُ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ بِتَفْوِيضِ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَثِقْ بِهِ فِيهَا وَفِي غَيْرِهَا»؛ (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۵)

«توکل بر خدا دارای درجاتی است از جمله اینکه در تمام کارهایت بر خدا توکل کنی پس هر چه خدا با تو انجام داد (و اراده حکمت آمیزش بر هر چه تعلق گرفت) راضی باشی علم و یقین داشته باشی که او از هیچ خیز و فضلی دریغ نکند و نیز علم و یقین داشته باشی که حکم و فرمان در این جهت با اوست پس با واگذاری کار به او بر او توکل کن و به او در کارهای خود و کارهای غیر خود وثوق (اطمینان و آرامش) داشته باش.»

۴- موارد توکل در قرآن کریم

انسان لایق این است که در همه ی اعمال خود به خداوند متعال توکل کند و او را وکیل خود قرار دهد. در قرآن کریم برخی از امور به صورت مشخصی به عنوان اموری که مومنان به آن توکل کرده اند یا خداوند از مومنان خواسته است که در آن امور توکل کنند آمده است که عبارتند از اصلاح جامعه، تبلیغ و اجرای امور الهی و رسالت، صلح و تصمیم گیری درباره آن، روزی، جنگ روانی و شایعه سازی دشمنان، جهاد با دشمنان، هجرت، صبر و تحمل در برابر اذیت و آزار، تصمیم گیریهای حساس و مهم و اعمال مدیریت اجتماعی، دفع توطئه و مکر دشمنان که در زیر به برخی از این آیات پرداخته شده است:

۴-۱- اصلاح جامعه

کفار اعتراض داشتند که چرا ما از تصرف در اموالمان آزاد نباشیم؟ شعیب در پاسخ به آنان گفته است: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»؛

«شعیب گفت: ای قوم، رأی و نظریه شما چیست؟ آیا اگر مرا از جانب پروردگارم حجت روشن و دلیل قاطع باشد و از خود بر من رزق نیکو رسانده باشد؟ و غرض من در آنچه شما را نهی می‌کنم ضدیت و مخالفت با شما نیست بلکه تا بتوانم تنها مقصودم اصلاح امر شماست و از خدا در هر کار توفیق می‌طلبم و بر او توکل کرده و به درگاه او انابه و بازگشت دارم.» (هود، ۸۸)

۴-۲- تبلیغ و اجرای امور الهی و رسالت

«وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ نَبَأٌ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ...»؛

«سرگذشت نوح را بر آنها بخوان! در آن هنگام که به قوم خود گفت: «ای قوم من! اگر تذکرات من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین (و غیر قابل تحمل) است، (هر کار از دستتان ساخته است بکنید.) من بر خدا توکل کرده‌ام!...» (یونس: ۷۱)

در این آیه سبب شده که حضرت نوح استقامت و پشت گرمی به امدادهای الهی توسط توکل به خدا داشته باشد و از تهدیدها و نقشه‌های دشمن هراسی نداشته باشد.

۴-۳- صبر و تحمل در برابر اذیت و آزار

«وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا»؛

«و چرا ما بر خدا توکل نکنیم در صورتی که خدا ما را به راه راستمان هدایت فرموده.» (ابراهیم: ۱۲)

۴-۴- تصمیم گیریهای حساس و مهم و اعمال مدیریت اجتماعی

مسلمانانی که در جنگ احد فرار کرده، شکست خورده بودند، در آتش افسوس و ندامت و پشیمانی می‌سوختند. آنان اطراف پیامبر را گرفته و عذرخواهی می‌کردند، خداوند نیز با این آیه دستور عفو عمومی

صادر نمود پس این آیه نازل شد و به پیامبر فرمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ أَغْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛

«به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سختدل بودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند، پس از (بدی) آنان درگذر و برای آنها طلب آموزش کن و (برای دلجویی آنها) در کار (جنگ) با آنها مشورت نما، لیکن آنچه تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده، که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد.» (آل عمران: ۱۵۹)

۴-۵ دفع توطئه و مکر دشمنان

عده ای از منافقین مانند خلاس بن سوید وقتی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمد اظهار اخلاص و فرمانبرداری می نمود و هنگامی که از نزد پیامبر بیرون می رفت به نفاق و دورویی می پرداخت که در این هنگام خداوند این آیه را نازل کرد: «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ «بنابراین از آنان روی برتاب، و بر خدا توکل کن.» (نساء: ۸۱)

اینها مواردی بود که در قرآن کریم به عنوان خاص در لزوم توکل وارد شده اما انسان در همه موارد خرد و کلان باید به خداوند توکل کند.

۵- رابطه توکل به خدا با تحمل افزایشی در مشکلات از نظر آیات

از نگاه دینی، آمد و رفت بسیاری از سختی ها در اختیار ما نیست. آنچه به دست ماست «واکنش» ما به موقعیت‌های ناخوشایند است که نوع این واکنش، تأثیر زیادی در توان تحمل فرد دارد. یکی از آن ها واکنش، واکنش مبتنی بر «توکل» است.

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۸۱)

«هر که دوست دارد نیرومندترین مردم باشد، باید به خدا توکل کند.»

یکی از جلوه‌های این نیرومندی در تحمل رویدادهای سخت است که به تعبیری در این کلام امام علی (علیه السلام) آمده که فرمود:

«مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ»؛ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ح ۹۰۲۸)

«هر که به خدا توکل کند، دشواری‌ها برای او آسان شود.»

از این رو، سؤال اساسی پژوهش حاضر این است که رابطه توکل به خدا با تحمل افزایشی در مشکلات از نظر آیات چیست؟ که در ادامه به چند مورد از این رابطه اشاره می‌گردد.

۵-۱- پشتوانه محکم در زندگی

توکل به خداوند در مشکلات، پشتوانه ای محکم در زندگی بوده و انسان ضعیف را به مبدأ قدرت و توان متصل می‌سازد. قرآن کریم در مورد آن دسته از منافقین که شب ها جلسات سری بر علیه پیامبر (صلی الله

علیه و آله) داشتند و روزها به حضرت می گفتند، ما به تو ایمان آورده ایم، خطاب به پیامبرش می فرماید:

«... فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا»؛ (نساء، ۴)، آیه ۸۱)

«به آنها اعتنا مکن، و به خداوند توکل نما، تا او یار و مدافع تو باشد.»

آیه ذکر شده بیانگر این است که باید فرد به خداوند امیدوار بوده و خداوند را در امور خود کفیل کند و امور خود را به او واگذار کند.

«... وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»؛ (طلاق، آیه ۳)

«و هر کسی بر خدا توکل کند، او کفایت امرش را می کند، خداوند فرمان او را به انجام می رساند و او برای

هر چیزی اندازه ای قرار داده است.»

و امام رضا(علیه السلام) در بیان کفایت خداوند فرموده اند:

«حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ، حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ، حَسْبِيَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، حَسْبِيَ مَنْ هُوَ حَسْبِي، حَسْبِيَ مَنْ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي، حَسْبِيَ مَنْ كَانَ مُذَكَّنْتُ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي، حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»؛ (قمی، ۱۳۷۳)

«خدای رب العالمین، خدای خالق، خدای رازق، خدای پروردگار جهان ها مرا کافی از دیگران است، او مرا کافی است، کافی است مرا آنکه همیشه مرا کافی بود و از زمان وجودم مرا کافی بوده است آن که واحد بی شریک است مرا کافی است به او توکل می کنم و او پروردگار عرش با عظمت است.»
بنابراین عنصر اصلی توکل، اعتماد به خداست و اعتماد، به واگذاری که پشتوانه محکم در زندگی برای اقدام کارها و سپردن امور و مشکلات به او است.

۵-۲- کسب قدرت بر اراده و تصمیم گیری

یکی از مشکلات و ضعف های تربیتی موجود در روان آدمی این است که گاهی اوقات افراد قدرت تصمیم گیری در زمان های مختلف زندگی خود و در زمان برخورد با مشکلات ندارند، یا در این زمان دچار شک و بلاتکلیفی می باشند. در این زمان توکل به خدا، قدرت تصمیم گیری را بالا برده و انسان از بلاتکلیفی و شک بیرون آمده، و فشارهای روانی وارده بر انسان را کم می کند. چون فرد به خداوندی که عالم و قادر بوده توکل کرده و امور خود را به خدا واگذار می نماید، و در او قوت قلبی ایجاد می شود که او را از سردرگمی و بلاتکلیفی نجات می دهد. در نتیجه تصمیم قاطع می گیردهمانطور که قرآن در بیان قدرت خداوند در سوره آل عمران می فرماید:

«وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (آل عمران، آیه ۱۸۹)

«و حکومت آسمان ها و زمین، از آن خداست و خدا بر همه چیز تواناست.»

«فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛

اما هنگامی که تصمیم گرفتی، و بر خدا توکل کن، زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.»

موضوع مهم اینکه جمله فوق می گوید به هنگام تصمیم نهایی در مواجهه با مشکلات باید دودلی و تردید را رها کرده و به قدرت بی پایان خداوند توکل نموده، یعنی انسان علاوه بر این که اسباب و وسائل عادی را فراهم می کند قدرت بی پایان خداوند را هم در نظر بگیرد و با توکل به خداوند آن امر را انجام داده و نتیجه را به خدا واگذار نماید. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۵۰)

۵-۳- سپردن امور به خداوند

یکی از ثمرات و آثار توکل این است، که خداوند سبحان در پی توکل کردن بندگانش بر او، امور بندگان متوکلش را کفایت می کند. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۲۷۹) چنانکه قرآن مجید می فرماید:

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»؛ (طلاق، آیه ۳)

«و هر که بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد.»

زیرا فردی که بر خدا در زمان مشکلات توکل کند، از هواهای نفسانی دوری می گزیند و زمام امور خود را به خدا واگذار کرده و اراده و مشیت الهی را بر اراده و مشیت خود در زمان سختی ها و مشکلات مقدم کند و عملی را که خداوند به آن دستور داده بر عمل خود مقدم بدانند و با نفس اماره خود مقابله کند، (به عبارتی دیگر به دین خدا متدین شود و به احکام او عمل کند و به معنای واقعی کلمه عبد و مطیع او باشد) «فَهُوَ حَسْبُهُ» با توجه به این آیه خداوند کافی و کفیل است برای این فرد، (و کسی که خدا او را کفایت کند و کفیل او باشد، مهمات و گرفتاری او برطرف خواهد شد) (رازی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۲۹۰)

و اینکه قرآن می فرماید: «فَهُوَ حَسْبُهُ» خداوند او را بس است (کافی و کفیل اوست)، علتش این است که خداوند در درجه اعلی سبب ها قرار دارد و همه سبب ها به او منتهی می شود، بنابراین زمانی که چیزی را اراده کند انجام می شود و به خواسته خود می رسد بدون هیچ کم و زیادی یا دگرگونی (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۹) چون قدرت و اراده دیگری فوق قدرت و اراده خدای سبحان نیست، تا در عدم تحقق اراده خداوند، تأثیرگذار باشد و از محقق شدن آن جلوگیری نماید؛ زیرا خداوند متعال است که می فرماید:

«مَا يَبْدُلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ...» (ق، آیه ۲۹) چیزی بین او و خواسته اش حایل نمی گردد.

همچنین می فرماید:

«وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ...» (رعد، آیه ۴۱)

و تنها خداست که در جهان فرمان می دهد و هیچ کس بر رد حکمش قادر نیست، با قدرتی که دارد می تواند تمام امور بندگان متوکلش را کفایت کند، و هر حکمی و کاری را که اراده کند، بدون کوچکترین مانع محقق شود؛ و فرد زمانی که در رفع حوائج خود به سایر اسباب توسل پیدا کند، سببیت خود را از ناحیه خدا به دست می آورند به نحوی که هرچه خداوند به آن ها عطا نموده باشد، به بیان دیگر در مقام فعل آن مقدار می تواند عمل کند که او اجازه اش داده باشد؛ و کسی که تحت کفایت خداوند قرار بگیرد و خداوند به او وعده کفایت بدهد، چون خلف وعده در خداوند راه ندارد. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۹، ص ۵۲۷)

۵-۴- کسب آرامش خاطر

یکی از بزرگ ترین لذت ها برای فرد، دستیابی به مقام سکینه و آرامش روحی - روانی است و در مقابل اضطراب و نگرانی ها منشا بسیاری از بیماری ها و انحرافات است. تلاش های بشری برای خلاصی از درد جان کاه اضطراب و نگرانی، گویای تجربه های تلخی در این باره است.

به بیان دیگر اضطراب، استرس و نگرانی عامل اساسی بسیاری از بیماری های روانی است که زندگی و بهداشت روان افراد را تهدید می کند؛ آیات الهی به مساله آرامش و امنیت انسان توجه خاصی داشته و یکی از راه های دستیابی به آن را توکل به خدا و یاد او برشمرده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۳۳-۳۲)

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ (رعد، آیه ۲۸)

«آن ها کسانی هستند که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا مطمئن و آرام است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.»

شخص مضطرب، همیشه نگران آن است که آینده او چگونه رقم می خورد که در این حالت می توان با توکل به خدا و پشتکار آن را درمان کرد زیرا کسانی که به خدا توکل کرده و زمام امور خود را به خدا سپرده اند در زندگی هیچ گونه اضطراب و دلواپسی در همه حالات زندگانی حتی زمانی که با مشکلات و سختی ها روبه رو می شوند به خود راه نمی دهند. (قرائتی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۳۳)

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ (فتح، آیه ۴)

«او کسی است که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند لشکریان آسمان ها و زمین از آن خداست و خداوند دانا و حکیم است.»

بسیاری از مشکلات و گرفتاری ها، مریضی ها و ... به واسطه نداشتن تکیه گاه یا نداشتن فردی که با بتواند از او مشورت بگیرد است که این موارد باعث ایجاد فشار روانی بر فرد می گردد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶) زیرا نداشتن پشتیبان و تکیه گاه باعث رعب و عدم آرامش روانی می گردد. امیرالمومنین (علیه السلام) در این زمینه می فرمایند:

«من توکل لم يهتم»؛ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۵۹)

«هرکس به خدا توکل کند، هرگز اندوهناک نمی شود.»

فردی که توکل به خدا دارد در هنگام مشکلات و سختی ها چون به خدا توکل دارد و ارزیابی ذهنی خود را از مشکلات مثبت می داند در هنگام مشکلات کمتر ناراحت شده و به خدا توکل می کند به همین علت اندوهناک و غمگین نمی شود. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۸۷).

۵-۵- پاک سازی درونی

یکی توکل سبب می شود صفات ناپسند اخلاقی همچون حسد، تنگ نظری، دنیاپرستی و ... از درون انسان

زودوده شوند. با علت‌یابی مشکلات اخلاقی انسان درمی‌یابیم بسیاری از آنها در نداشتن یقین به قدرت بی‌پایان الهی ریشه دارند. برای مثال، «حسود در واقع، به این جهت آرزوی زوال نعمت را از دیگران دارد که به توانایی خداوند برای دادن آن نعمت به خود او یقین ندارد. اگر کسی به این آیه اعتقاد داشته باشد.» که «هر کس به خدا توکل کند، خداوند برای او کافی است» (طلاق، آیه ۳) نهادینه شدن توکل در وجود آدمی، فرد به این امور سوق می‌دهد که دیگر آرزوی زائل شدن نعمت برای دیگران را نکند و هرگز تمنای دادن همه نعمات الهی را به او عطا نکند. (خدایار، ۱۳۹۱، ص ۵۷)

۵-۶- رهایی از یأس و افسردگی

یکی دیگر از مهم‌ترین روابط توکل به خدا با تحمل‌افزایی در مشکلات از نظر آیات، عدم یأس و افسردگی در فرد است، زیرا فردی که در امور خود فقط جنبه مادی یک چیز را در نظر می‌گیرد در زمان مواجه شدن با مشکلات، ناامیدی او را احاطه می‌کند و این ناامیدی باعث می‌شود که به راحتی دست از کار خود بکشد. بنابراین برای رهایی از این مشکل باید به مرحله‌ای از توکل برسیم چون انسانی که دارای روحیه توکل است هرگز از خدا ناامید نشده و در مواجهه با مشکلات ناراحت و غمگین نمی‌شود چنانچه امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید:

«هرکس توکل به خدا کند غمگین نمی‌شود.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۵۶)

نیز در سوره یوسف خداوند می‌فرماید:

«يَا بَنِيَّ ادْهَبُوا فَتَحَسَّبُوا مِنْ يُوْسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف، آیه ۸۷)

«از رحمت الهی هیچ‌گاه مأیوس نشوید، چراکه جز کافران از رحمتش مأیوس نمی‌شوند.»

در این آیه شریفه خداوند مأیوس شدن از رحمت الهی را ممنوع و امری کفرآمیز بیان نموده است و مأیوس شدن از رحمت الهی را کار کافران تلقی نموده است. به بیان دیگر این آیه نوید بخش این سخن است که مسلمانان باید به رحمت خدا امیدوار باشند در همه زمینه‌های زندگی حتی در مشکل‌ترین زمان‌ها. در مشکل‌ترین زمان‌ها به خدا توکل می‌کنند و همه امور خود را به او واگذار می‌کنند در نتیجه این عمل این افراد در سخت‌ترین موارد دارای آرامشی خاص بوده و مشکلات را به بهترین نحو تحمل می‌کنند. (اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱)

بر اساس نظر روانشناسان ناامیدی انسان را در ورطه ابتلای به بیماری روانی قرار می‌دهد، زیرا فرد ناامید قادر به برآورده کردن نیازهایش در زندگی نبوده و همچنین مأیوس شدن از رحمت الهی باعث ایجاد تنش و تعارض در فرد می‌گردد، در مقابل کسی که به خدا توکل می‌کند هیچگاه از رحمت الهی ناامید نمی‌شود و در برابر مشکلات احساس ضعف و زبونی نمی‌کند و مقاوم است زیرا می‌داند قدرت بیرونی و امدادهای غیبی به او یاری می‌رساند و او را از مشکلات رهایی می‌دهد. (خدایار، ۱۳۹۱، ص ۵۷).

۵-۶- افزایش صبر و استقامت

یکی دیگر از روابط توکل به خدا با تحمل افزایشی در مشکلات از نظر آیات افزون شدن صبر و استقامت در فرد است. زیرا با مرور آیات و روایات دیده شد که در چند آیه و روایت متعدد این دو در کنار هم قرار گرفته اند. صبر و استقامت که از کمالات اخلاقی و صفات روحانی به شمار می آید. نقش بسزایی در تربیت، سلامت و بهداشت روان انسان و سعادت او دارد و یکی از عوامل کاهش فشارهای روانی می باشد، زیرا انسان در این دنیای مادی در طول زندگی خود خواسته و ناخواسته با سختی ها و مشکلات فراوانی مواجه است؛ اگر نتواند بر آن ها استقامت نماید زندگی بر او تلخ خواهد شد و اگر در مقابل این مشکلات صبر پیشه نکند و ناامید شود در زندگی دچار فشار روانی خواهد بود. حضرت علامه بیان زیبایی دارند: صبر، فضیلت بزرگی است و راهی است برای مقاومت در برابر مصائب و شکستن موانع آن، در حقیقت صبر، مانند دژی است که انسان از ترس دشمنان بدان پنهانده می شود، ولی با این حال به تنهایی کافی نیست، چراکه این دژ نعمت امنیت و سلامتی و حریت حیات را به انسان عودت نمی دهد و چه بسا محتاج به سبب دیگری شود که آن سبب رستگاری و پیروزی را تأمین نماید، این سبب در آیین توحید عبارت است از توکل! یک نفر موحد وقتی ناملایمی و مصیبتی به او روی می آورد، نخست خود را در پناه دژ محکم صبر قرار داده بدین وسیله نظام عبودیت را در داخل خود در دست گرفته و از اختلال آن و متلاشی شدن قوا و مشاعرش جلوگیری می کند و سپس بر پروردگارش که فوق همه سبب هاست توکل می کند و امید دارد که خداوند وی را از شری که به او روی آورده حفظ کند.

علت اینکه حضرت یعقوب (علیه السلام) در ادامه جمله «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ» فرمود: «وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُونَ» (یوسف، آیه ۱۱). بیان کرد یعنی کلمه صبر را با کلمه توکل تمام کرد؛ «پروردگارا من در این گرفتاریم به تو توکل کردم و تو در آنچه که این فرزندانم می گویند یاریم کن»؛ این است که بیان کند که تنها و یگانه معبودی که باید از او یاری جست خداست و این جمله بیانگر توحید در فعل است. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۱، ص ۱۱۱)

اگر در «توکل» و «صبر» درست بیندیشیم ریشه همه فضائل انسانی همین است. صبر، عامل استقامت در برابر موانع و مشکلات است و در قرآن توکل را انگیزه صبر بیان می نماید:

«الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ»

بنابراین توکل باعث افزایش صبر و صبر باعث تحمل مشکلات و سختی ها می شود.

جمع بندی و نتیجه گیری

از آنجایی که کسب کمالات اخلاقی و صفات روحانی، به عنوان یک هدف تربیتی به شمار می آیند، لذا انسان با توکل و اعتقاد قلبی به خداوند، در مسیر رشد و تربیت الهی قرار می گیرد و به خصائصی چون عزت نفس، عفو و بخشش، ایثار، شجاعت، صبر و استقامت، قناعت و... دست می یابد که آراستگی به این خصلت

ها سبب می شود فشارهای روانی ناشی از مشکلات زندگی در او کاهش ابد.

از اساسی ترین آثار توکل در انسان این است که در درون فرد آرامش و سکونی ایجاد می شود که دیگر فشار مشکلات در برابر او سودی ندارد و از بیماری های روحی و روانی مصون می باشد. نیز انسان متوکل از معاصی و امراض قلبی چون شرک، نفاق و دورویی، حسد، تکبر، چاپلوسی، دنیا و شهرت طلبی، دروغ و غیبت و سایر کبائر دوری کرده و به آنها آلوده نمی گردد. با توجه به کارکردهای ذکرشده ضرورت وجوب توکل در زندگی انسان ها به وضوح آشکار می شود.

توکل به خدا باعث تحمل افزایشی در مشکلات شده و پشتوانه محکم در زندگی، کسب قدرت بر اراده و تصمیم گیری، سپردن امور به خداوند، کسب آرامش خاطر و پاک سازی است. توکل سبب می شود صفات ناپسند اخلاقی همچون حسد، تنگ نظری، دنیاپرستی و... از درون انسان زدوده شوند. و دیگر آرزو نمی کند خداوند نعمت های خود را از دیگر بندگان دریغ کند و تنها او را از نعمت های خویش بهره مند سازد.

همچنین اضطراب، استرس و نگرانی عامل اساسی بسیاری از بیماری های روانی است که زندگی و بهداشت روان افراد را تهدید می کند بسیاری از مشکلات و گرفتاری ها، مریضی ها و... به واسطه نداشتن تکیه گاه یا نداشتن فردی که با بتواند از او مشورت بگیرد است که این موارد باعث ایجاد فشار روانی بر فرد می گردد. زیرا نداشتن پشتیبان و تکیه گاه باعث رعب و عدم آرامش روانی می گردد.

منابع و ماخذ

* قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

* نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی.

منابع فارسی

۱. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۸ش.
۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء، ۱۳۸۶ش.
۳. دیلمی، احمد، اخلاق اسلامی، چاپ هشتاد و پنجم، تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ۱۳۹۶ش.
۴. رازی، حسین بن علی، روض الجنان، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۵. رضایی اصفهانی، محمد، بهداشت روان، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآنی، ۱۳۸۹ش.
۶. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، چاپ بیست هشتم، قم: دفتر نشر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، تهران: فراهانی، ۱۳۷۹ش.
۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷ش.
۹. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، چاپ سیم، تهران: قدیانی، ۱۳۷۳ش.

۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۵ق.
 ۱۱. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۳ق.
 ۱۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.

منابع عربی

۱۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
 ۱۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۰۴ق.
 ۱۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: نشر دار الصار، ۱۴۱۴ق.
 ۱۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
 ۱۷. جوهری، اسماعیل بن حمّار، تاج اللغة و صحاح اللغة، احمد بن عبدالغفور عطار، تهران: انتشارات امیری، ۱۳۶۸ش.
 ۱۸. رازی، فخر الدین، التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
 ۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، چاپ یکم، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲،
 ۲۰. زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۰ق.
 ۲۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علم القرآن، محقق محمد أبو الفضل ابراهیم، الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۳۹۴هـ
 ۲۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، احمد حسینی اشکوری، چاپ چهارم، قم: مرتضوی، ۱۴۰۸ق.
 ۲۳. عجم، رفیق، موسوعه مصطلحات التصوف الاسلامی، بیروت: صائغ، ۱۴۱۰ق.
 ۲۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بصائر ذوی التمییز، قاهره: جمهوریه مصر العربیة. وزارة الاوقاف. المجلس الاعلی للثئون الاسلامیة. لجنة احياء التراث الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
 ۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ش.

مقاله ها

۲۶. دادخواه، خدایار، نگاهی قرآنی به کارکردهای تربیتی توکل و نقش آن در سلامت معنوی (بهداشت روان)، دوره ۶، ۱۳۹۱ش، ش ۲۲.
 ۲۷. سبحانی نیا، محمدتقی، کاربرد توکل در تحمل افزایی با تأکید بر مشکلات خانواده، فصلنامه علمی - ترویجی، ۱۳۹۲ش، ش ۱۱.

واکاوی مشابهت‌های غایت کمال نفس در نگاره‌های فلسفه صدرایی و قرآنی

نویسنده: نجمه رضوی*

چکیده

یکی از مباحث مهم در مباحث انسان‌شناسی و معرفت‌نفس، بحث امکان استکمال نفس و حرکات تکاملی آن است که در نتیجه امکان چنین استکمالی، غایت آن چیست و این حرکت به کجا ختم می‌شود. نفس انسانی بر اساس ادله عقلی و فلسفی و هم چنین ادله قرآنی و روایی قابلیت حرکت و استکمال را دارد. مهم‌ترین دلیلی که فلاسفه با در نظر گرفتن و پذیرفتن تجرد نفس برای حرکات استکمالی نفس در نظر می‌گیرند حرکت جوهری است به این معنا که مجردات نیز قابلیت حرکت و تکامل را دارند و نهایت غایتی که برای حرکات آنان می‌توان در نظر گرفت، رسیدن به حد اعلای مرتبه خویش است. هرچند که برای حرکتی دو غایت متصور می‌شود و خود حرکت غایت اول است. ولی غایت نهایی، همان رسیدن به حد اعلای مرتبه وجودی خویش است که این رسیدن به حد اعلای وجودی خویش در در تعبیر قرآنی و روایی با لفظ قُرب از آن یاد می‌شود. به عبارت دیگر از منظر قرآن و روایات، رسیدن به قرب و نزدیکی خداوند، غایت حرکات استکمالی نفس است. این تحقیق با شیوه ای کتابخانه‌ای و توصیفی به بررسی این موضوع خواهد پرداخت.

کلیدواژگان: نفس، روح، غایت، تجرد، کمال، فلسفه، آیات قرآنی و روایات.

مقدمه

یکی از موضوعات مباحث انسان‌شناسی، شناخت انسان با تمامی ابعاد و زوایای موجودی دو بعدی است که علاوه بر بعد محسوس جسمانی، دارای بعد روحانی نیز می‌باشد. آنچه در مباحث انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی از واژه نفس تعبیر می‌شود آن ذات انسانی است که دارای روح است، یعنی انسانی تشکیل یافته از دو بعد جسمانی و روحانی است که قابلیت تکامل و بقا را دارد. در مباحث انسان‌شناسی بعد از اثبات بعد غیر مادی انسان که همان روح است و هم چنین اثبات تجرد آن نوبت به آن می‌رسد که به این سوال پاسخ داده شود که آیا چنین موجودی قابلیت تکامل را دارد و با سر و اگر قابلیت تکامل دارد، غایت و کمالی برای تفسی او متصور می‌شویم یا خیر؟ و اگر غایت و کمالی وجود دارد آن غایت و کمال کدام است؟

حکیمان و متکلمان هر کدام به فراخور روش‌های بحثی خود به این سوال پاسخ داده‌اند. حکیمان بر اساس مباحث و روش‌های عقلی و امکان حرکت جوهری، غایت کمال انسان را رسیدن به حد اعلای نوع خویش و تکامل یافت معنا کردند و متکلمان با روش‌های عقلی و نقلی، غایت کمال انسان را رسیدن به قرب و نزدیکی خداوند متعال و آرامیدن در جوار قرب الهی معنا کردند.

هرچند که عرفا نیز از این وادی دور نمانده و به این سوال پاسخ‌های داده‌اند اما آنچه این پژوهش به دنبال دستیابی به آن است، در ابتدا اثبات کمال‌پذیری نفس از منظر عقل و نقل است و سپس مقایسه دیدگاه حکما و

* طلبه سطح ۴ حوزه علمیه جامعه النور شیراز، آدرس ایمیل: najmeh_razavi24064@YAHOO.COM

متکلمین در باب غایت کمال نفس می دانستند.

۱- مفهوم شناسی نفس و مراتب آن

۱-۱- مفهوم نفس

برای واژه نفس لغوین معانی مختلفی کرده‌اند خلیل بن احمد فراهیدی در نفس چنین می‌نویسد: نفس جمع آن نفوس است. برای آن دو معنا ذکر شده است. اولین معنا همان روحی است که به جسد، حیات می‌بخشد. که برای هر انسانی اعم از زن و مرد وجود دارد و معنای دوم آن تنفیس است که به معنی خروج هوا از بینی یا نفس کشیدن آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۷۱)

اما در کلام دیگر لغویون و قاطبه آنان از واژه نفس به روح تعبیر شده است و چنین به نظر می‌رسد که همگی آنها همان معنای روح را گرفتند. (اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۴ ج ۸، ص ۳۴۱ / اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۹۸۴ / راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱۸ / محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۳۳)

در تعریف اصطلاحی این واژه باید این نکته را در نظر داشت تعریف نفس در کلام مفسران و متکلمین با کلام حکیمان متفاوت است. به گونه‌ای که در آیات قرآنی و روایات، گاهی نفس و روح به یک معنا آورده می‌شود و گاه متفاوت است و گاه به مجموع نفس و روح، نفس می‌گویند.

از سوی دیگر و در تعبیر قرآنی، گاه نفس را به صورت مستقل در نظر نمی‌گیرند و با توجه به کلمه ای که به آن اضافه می‌شود آن را معنا می‌کنند.

علامه طباطبایی در این باره چنین بیان می‌کند که:

« با تأمل در موارد استعمال لفظ نفس چنین به دست می‌آید که این کلمه معنای مستقلی ندارد جزء کلمه‌ای که به آن اضافه می‌شود. بنابراین لفظ الشی همان الشی است. اگر این لفظ را جدای از مضاف الیه به کار برند معنای محصلی ندارد، لذا برای تاکید به کار می‌رود مثل «جاءنی زید نفسه» یعنی زید خودش به نزد من آمد.» (محمدحسین طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۲۰۰)

نمونه های چنین معنای از واژه نفس در قرآن ذات خود شی است را می‌توان در آیات زیر مشاهده کرد.

يَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ (آل عمران، ۲۸). کتب علی نفسه الرحمه (انعام، ۱۲)

گاهی نفس را به معنای روح انسانی و گاهی به معنای بدن انسانی می‌دانند و گاه به مجموعه روح و بدن نفس

گفته می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، صص ۲۱۹ تا ۲۲۰)

از نمونه آیت‌هایی که در آن منظور از نفس همان روح انسانی است آیه ۴۲ سوره زمر است که خداوند می‌فرماید:

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا...» که در اینجا يتوفى الانفس به معنای يتوفى الارواح

است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۶۹)

درمقابل در آیات مختلفی از جمله آیه ۱۸۹ سوره اعراف «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلٌ خَفِيًّا فَهَمَرَتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» نفس به معنای انسان مرکب از جسم و روح آمده و منظور از نفس، همان شخص است.

در یک جمع بندی کلی و از دیدگاه برخی مفسران گرامی نفس در قرآن به ۳ معنای کلی آمده است. معنای اول همان ذات یا خویشتن خویش است که این معنای وسیع است، حتی خود خداوند را نیز در بر می‌گیرد (قُلْ لِمَنْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْزِيَكُمْ إِلَى يَوْمٍ ... آیه ۱۲ سوره انعام) دوم شخص انسانی

است که مرکب از دو بعد جسم و روح است. (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ آیه ۶ سوره زمر) و معنای سوم همان روح انسانی است (اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا آیه ۴۲ سوره زمر) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۲۸۵)

در کلام متکلمان منظور از نفس ناطق، جوهری است که منشاء کمالات وجودی هر شخص است به عبارت دیگر هر انسانی از گوهر درون خود باخبر است که از آن به کلمه من یا انا تعبیر می‌کند که آن غیر از بدن و مدرک ذات خویش است. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، ص ۷۸)

و یا به تعبیری دیگر آمده است که نفس جوهری است نورانی مجرد از ماده جسمانی است که بدین آلت، کمال خویش را حاصل کند. (کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۷)

اما در اصطلاح فلسفی نفس جوهری است که ذاتاً مستقل و در فعل نیازمند است. متعلق به اجساد و اجسام است و بالاخره جوهری است مستقل، قائم به ذات که تعلق تدبیری با بدن دارد. ملاصدرا در تعریف نفس می‌گویند: خداوند موجودات را به ترتیب از اشرف به اخس آفریده است و عنایت او ایجاب می‌کند که همواره به موجودات فیض ببخشد و فیض او دائم است. اول امری که از آثار حیات در موجودات ظاهر شد، هیات تغذیه و نشو و نما است و بعد حیات حس و حرکت است و بعد علم تمیز است. هر یک از این سه مرتبه به صورت کمال است که به واسطه آن صورت آثار حیات مخصوصی به آن فیاض می‌کند، آن صورت نفس است. (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۰۲۲)

در اینکه نفس جوهری مجرد است. هم ملاصدرا و هم ابن سینا و هم شیخ اشراق از فیلسوفان مسلمان توافق نظر دارند که نفس با مباحث روح ممزوج است و برای اثبات تجرد آن دلایل مختلفی آورده‌اند. (رضازاده، ۱۳۹۰، ص ۷۳)

عمده ترین دلیل این که فیلسوفان مسلمان برای تجرد نفس می‌آورند همان علم حضوری انسان به خودش است که در نتیجه بی نیاز از برهان است و بر این بنیاد براهین اثبات نفس براهین نفس و به ویژه براهین اثبات تجرد نفس، در تنبیه انسان به علوم حضوریش است. (برنجکار، ۱۳۹۰، ص ۳۱)

ابن سینا برهان مشهور خود با نام انسان معلق در فضا می‌گوید: به خود برگردیم و به موجودات پیرامون خود توجه نکنیم، نفس خود را می‌یابیم حتی اگر در ابتدای خلقتمان معلق در هوا باشیم و ادراکی نسبت به بدن و اعضای آن نداشته باشیم. (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۹۲)

با توجه به تعاریف لغوی و اصطلاحی که از واژه نفس بیان شد با اندک مسامحه می‌توان روح و نفس را به یک معنا گرفت هرچند متکلمان نفس را همان جسمی می‌دانند که روح به آن تعلق گرفته اما آنچه در اینجا در باب نفس و تکامل آن مطرح می‌شود اشاره به همان تکامل روح دارد.

قبل از آنکه به دلایل تکامل پذیری نفس اشاره کنیم لازم است در ابتدا اشاره‌ای به مراتب و درجات و انواع نفس داشته باشیم و سپس ادله عقلی و نقلی تکامل پذیری نفس را مطرح کرده و در نهایت غایت کمال نفس در فلسفه و آیات و روایات را بیان کنیم.

۱-۲- مراتب نفس

۱-۲-۱- مراتب نفس از منظر فلاسفه

فلاسفه از دیرباز به نفس و روان انسان توجه داشته و به تحلیل و تفسیر قوای نفس پرداخته‌اند. در روان شناسی نیز نفس و روان به عنوان یک موضوع محوری در همه نظریه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. فیلسوفان و روان

شناسان مادی، نفس و روان را یک پدیده مادی دانسته و همه کارکردهای آن را به امور مادی یا به تعبیر روان شناسان، «کارکردهای عالی مغز» نسبت داده اند. فلاسفه الهی نفس را مجرد از ماده دانسته و برای آن مراتب و قوایی در نظر گرفته اند که در تبیین و تحلیل رفتار انسان مهم است. (شجاعی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶)

در مورد مراتب نفس در کلام حکیمان اسلامی به ویژه ملاصدرا چنین می‌خوانیم که نفس ۳ مرتبه دارد. اول نفس نباتی دوم نفس حیوانی و سوم نفس انسانی که حد جامع در آن «فهی اذن کمال للجسم» است و بالاخره هر جسمی را آثار خاصی است و در هر یک مبدأ خاصی است که منشأ آن آثار است و آن مبادی قوتی هستند. تعلق باجسام و خود اجسام نباشند و آن نفس است و کلمه نفس نام برای آن قوت است و بدین ترتیب صدر الدین نفس را جسمانیة الحدوث می‌داند و لکن ماده آن که همان افاضات علویه بر مواد سفلیه باشد از ناحیه بالا و علویات و در نتیجه فیوضات الهی است و معنی کینونت سابقه نفس بردن همین است نه آنکه نفوس ناطقه انسانی ابتداء کینونت مجرد باشند چنان که دیگران می‌گویند.

نفس انسان را سه نشأت است اول نشأت صور حسیه طبیعیه و مظهر آن حواس خمس ظاهره است که دنیا هم گویند- نشأت دوم اشباح و صور غائیه از حواس است و مظهر آن حواس باطنه است که عالم غیب و آخرت هم گویند- سوم نشأت عقلیه است که دارمقربین و دارعقل و معقول است و مظهر آن قوت عاقله است. نفس در نشأت اول خالی از علوم تصویری و تصدیقیه است و اولین علم او علم او است بذات خود و در ابتداء جنینی و در مرحله طفولیت بدرجت حیوانی می‌رسد و بعد از کمال و بلوغ بدرجه انسانیت و کمال خود می‌رسد و این هنوز اولین نشأت ناطقه است.

و بعد از مرتبت عقل هیولانی- که فاقد تمام صور و تصورات است بمرحله بالملکه می‌رسد که بعضی از صور را دریافته و این مرحله اولین علم بذات خود است و بعد از طی مراحل کمال بمرتبت فعلیت و عقل بالفعل می‌رسد و بعد از آن بمرتبت عقل بالمستفاد که مرتبت کمال ممکن او است می‌رسد.

خلاصه کلام آنکه صدر الدین نفس را به تقسیم اولیه به سه قسمت کرده است:

۱- نفس نباتی «و هی کمال اول لجسم طبیعی آلی من جهة ما يتولد و یربو و یتغذی.

۲- نفس حیوانی «و هی کمال اول لجسم طبیعی آلی من جهة ما یدرک الجزئیات و یتحرک بالاراده»

۳- نفس انسانی «و هی کمال اول لجسم طبیعی آلی من جهة ما یدرک الامور الکلیه و یفعل الافاعیل الکائنه بالاختیار الفکری و الاستنباط بالرأی» (شیرازی، ۱۹۸۱ ج ۱ ص ۶۳، ۱۰۴، ۳۰۷- ج ۲ ص ۲۲، ۳۳، ۱۲۳- ج ۲ ص ۱۶۸- ج ۴ ص ۱۲، ۷۹/شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۴۵، ۳۵۴/کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۴).

۱-۲-۲- مراتب نفس از منظر اخلاق و قرآن

البته باید در نظر داشت که این مرتبه های نفسی که در قسمت قبل ذکر شد از دیدگاه فلسفی بود اما در دیدگاه عرفا و علمای اخلاق دسته بندی های دیگری نیز برای نفس در نظر گرفته شده است. مثلاً: علمای اخلاق برای روح و نفس مراتبی را گفته اند برخی چهار مرتبه و برخی سیزده مرتبه و بعضی بیشتر از آن گفته اند [مانند نفس سلیم، شعرا/ ۸۹، نفس منیب ق/ ۳۳، نفس زکیه، شمس/ ۹، نفس قاسیه مائده/ ۱۳، نفس مسوئه محمد/ ۲۵، طه/ ۹۶، نفس ملهمه شمس/ ۸، نفس اماره یوسف/ ۵۲، نفس لوآمه قیامت/ ۲، نفس مطمئنّه فجر/ ۳۰]. اما مشهور در کتابهای اخلاقی سه مرتبه است.

۱- نفس اماره

نفس اماره مرتبه ای از نفس است که پیوسته انسان را به زشتی ها و بدی ها دعوت می‌کند و شهوات و گناهان را

در برابر او زینت می‌بخشد. این همان چیزی است که قرآن از زبان زلیخا و به روایتی از زبان حضرت یوسف می‌فرماید:

«وَمَا أُبْرِيْ نُفْسِيْ اِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ...»

من هرگز نفس خود را تبرئه نمی‌کنم چرا که نفس سرکش همواره انسان را به بدی ها فرمان می‌دهد (آیه ۵۳ سوره یوسف). مگر آنکه خداوند به لطف خاص خود آدمی را نگهدارد.

نفسی که تحت تربیت صحیح اسلامی و انسانی قرار نگرفته است همواره انسان را به کارهای زشت و گناه سوق می‌دهد چنین نفسی همانند کودکی است که هرچه رامی‌بیند می‌خواهد خواه برای او خوب و مفید باشد و خواه برای او بد و مضر باشد.

۲- نفس لوآمه

دومین مرتبه از مراتب نفس، نفس لوآمه است که انسان به دنبال انجام گناه و خطاها، خود راملامت می‌کند و از عمل سوء خود پشیمان می‌شود. قرآن به این نفس سوگند یاد کرده و می‌فرماید:

«وَلَا اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّٰوِاْمَةِ» (آیه ۲ سوره قیامت)

سوگند به نفس لوآمه.

این مرتبه از نفس در دنیا به صورت وجدان اخلاقی در انسان بروز می‌کند و در قیامت نیز برای همگان مطرح است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابن مسعود فرمود:

ای ابن مسعود کارهای نیک بسیار انجام بده زیرا در قیامت نیکوکار و بدکار پشیمان می‌شوند، نیکوکار می‌گوید: کاش حسنات و نیکی های بیشتری انجام داده بودم و گناهکار خود را ملامت می‌کند که چرا از اطاعت دستورات خداوند کوتاهی کرد. (مکارم، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۸۱)

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ سَرَّتَهُ حَسَنَاتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَاتُهُ فَذٰلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا» (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۳۳، ص ۵۸)

کسی که از نیکی هایش شاد و از گناهان و بدی هایش ناراحت شود، مؤمن واقعی است.

و کسی که دارای این مرتبه از نفس باشد به جهت ایمان و بیداری معنویت تا حدودی در برابر گناهان مصونیت دارد گرچه ممکن است مرتکب خطا و گناه شود؛ اما بعد از انجام گناه، خود را ملامت نموده و توبه می‌کند و به مسیر سعادت بازمی‌گردد.

۳- نفس مطمئنه

یکی دیگر از مراتب نفس، نفس مطمئنه است. قرآن می‌فرماید:

«اَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوْبُ» (آیه ۲۷ سوره فجر)

آگاه باشید که با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.

در این مرتبه از نفس، روح تکامل یافته انسان، به مرحله ای رسیده است که نفس سرکش خود را رام کرده و به مقام تقوای کامل و احساس مسؤولیت رسیده و دیگر به آسانی نمی‌لغزد. چنین نفسی هنگامی که از دنیا می‌رود به او خطاب می‌شود که ای نفس مطمئنه به سوی پروردگار خویش بازگرد، در حالی که تو از خدا راضی هستی و هم خداوند از تو راضی و خشنود است. (اکبری، ۱۳۸۶، ص ۲۰)

۱-۳- ساختار و کارکرد نفس

از آن جا که همه رفتارهای انسان و نیازها و انگیزه ها از جمله میل و حرکت به سوی تکامل، به نفس مربوط می

شود، ابتدا خوب است ساختار نفس را در نظر بگیریم و ببینیم که نفس از چه ابعاد و ساختاری برخوردار است. سپس به بررسی انگیزه‌ها که در واقع از ابعاد مختلف نفس ناشی شده و یا از مراتب آن تلقی می‌شود و کنش و کارکرد آن را بیان می‌کند، بپردازیم.

نفس؛ هرم سه بعدی با توجه به ابعاد، مراتب و قوای نفس انسان، حالات و ویژگیها و رفتارهای مختلفی به وی نسبت داده می‌شود؛ مانند دانستن و فهمیدن، دوست داشتن و انجام دادن کارهایی که در توان و قدرت اوست. در مجموع می‌توان گفت آنچه به انسان نسبت داده می‌شود، در سه مقوله قابل تقسیم بندی است: «بینش»، «کنش» و «گرایش» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۴). بنابراین، در تصویری که ما تاکنون از نفس داریم، نفس به هر می دارای سه سطح جانبی شباهت دارد. این سطوح و ابعاد، کلیتهای فیزیکی در انسان نیستند، بلکه عناوین فصل سوم: نظامهای طبقه بندی و برچسب هایی برای سه جنبه از عملکرد نفس به شمار می‌روند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۸) در این قسمت به طور گذرا به ابعاد سه گانه نفس اشاره می‌کنیم.

۱. شناخت و بینش

شناخت و بینش همه جنبه های ادراکی نفس را در بر می‌گیرد. شاید جامع ترین کلمه ای که در این مورد به کار می‌رود، همان «شناخت» است که شامل شناخت حضوری و حصولی هر دو می‌شود.

۲. کنش

کنش عبارت است از اعمال و رفتارهایی که به وسیله عضلات و اعصاب بدن انجام می‌شود. ما هر کاری که انجام می‌دهیم به وسیله یکی از اعضای بدن صورت می‌گیرد. اما از آن جا که اعضای بدن و اعصاب تحت فرمان روح و قوای نفس است، این رفتارها به نفس و روان که در واقع هسته مرکزی وجود انسان را تشکیل میدهد، نسبت داده می‌شود. واضح است که انسان برای اینکه بتواند کارهایی انجام دهد و به اهدافش در زندگی نایل شود، بایستی از توانایی هایی برخوردار باشد. توانایی یعنی آنچه که مبدأ فعالیت و کنش و عمل ما می‌شود. منظور ما از فعالیت و عمل (رفتار) فقط تلاشها و رفتارهای بیرونی نیست، بلکه رفتارهای درونی را نیز در بر می‌گیرد.

قابل یادآوری است که گاهی به جای «بینش»، «کنش» و «گرایش»؛ از «شناخت»، «قدرت» و «میل» سخن به میان آمده است. (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ص ۲۱۰) شباهت هایی که در این دو طبقه بندی وجود دارد، شاید این توهم را ایجاد کند که هر دو ناظر به یک موضوع می‌باشد، اما واقعیت این است که طبقه بندی اول در مقام توصیف از کلیت انسان و ابعاد وجودی او قطع نظر از دیگری است، در حالی که شناخت، قدرت و میل از عناصر و پیش نیازهای فعل اختیاری است. بنابراین، تعبیر به «کنش» به جای «قدرت» بیانگر مقام دیگری از بحث است.

۳. میل و گرایش

در انسان هم میلیهای پست و حیوانی وجود دارد و هم میل های خوب و انسانی.

مولوی در این باره می‌گوید:

میل ها هم چون سگان خفته اند اندریشان خیر و شر بنهفته اند

روان شناسان امیال و گرایش های انسان را به چند مقوله جداگانه مانند عواطف، احساسات، انفعالات و هیجانات تقسیم کرده اند. امیال و انگیزه ها، کششها و جاذبه های مغناطیسی کور و مبهم و تاریک نیستند، بلکه جاذبه هایی هستند که کم و بیش با ادراک و آگاهی درهم آمیخته اند و پیوسته به چیزهایی تعلق می‌گیرند که به نحوی هر چند ضعیف، برای انسان شناخته شده باشد. در واقع علم و آگاهی و شناخت است که به انگیزه ها و تمایلات فطری انسان جهت می‌دهد و موجب رشد و شکوفایی آنها می‌شود. بنابراین، شناخت و آگاهی، نقش بسیار مهم و

اساسی هم در تجلی و ظهور انگیزه ها و هم در جهت دهی و رشد آنها دارد. (شجاعی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸)

۲- تکامل و غایت نفس از منظر فلسفه

۲-۱- امکان تکامل نفس از نظر فلسفی

از نظر فلاسفه مسلمان و به ویژه ملاصدرا و حکمت متعالیه، در هر حرکتی دو کمال وجود دارد. حرکت، کمال نخستین است برای شیء بالقوه از آن جهت که بالقوه است. این تعبیر برای نفس در کلام فلاسفه اینگونه آمده است:

«النفس کمال اوّل لجسم طبیعیّ آلیّ ذی حیوة بالقوة.»

برخی به جای «کمال» کلمه «تمام» آورده‌اند و «کمال» یا «تمام» را اضافه به جسم طبیعی کرده‌اند، یعنی آنها کمال جسم (یا تمام جسم) آلیّ ذی حیوة بالقوة. یعنی نفس کمال اول جسم طبیعی آلی ذی حیات بالقوه است. مقصود از «تمام و کمال جسم طبیعی بودن نفس» این است که جسم تمام و کمال بودنش به تعلق نفس است به او. و معنی «جسم آلی» این است که جسم را آلات است که قوی و محل آنها چون دماغ و قلب و چشم و گوش و جز آنهاست. چه این که چوب و آهن جسم است و آنها را آلات نیست، و هر جسم طبیعی که آلی است زنده است، و اگر جسم طبیعی آلات مختلف برای وظائف و کارهای گوناگون نداشته باشد نفس ندارد. چنانکه درخت ریشه و شاخه و تنه و برگ و رگ دارد که هر یک برای کاری‌اند، و حیوان چشم و گوش و معده و جگر دارد و هر یک برای وظیفه‌ای، و این دو صاحب نفس‌اند؛ اما معادن آلات مختلف ندارند، لذا ذو حیات نیستند و همچنین دیگر جمادات. کمال چیزی است که فعلیتی باشد، و هیچ موجودی از این صفت عاری نیست؛ و در جهان طبیعت هر بسیط و مرکبی را در نظر بگیریم حتماً فعلیتی دارد، و لو این که نسبت به فعلیتهای بعد بالقوه باشد. مثلاً نطفه در حال نطفگی فعلیتی است که به لحاظ نطفه بودن کمالی برای اوست و به لحاظ صورت انسانیت بالقوه است. لذا، هر موجودی طبیعی در هر شأنی از شؤون که هست در آن شأن بالفعل و کامل است و به قیاس به کمالات بعدی بالقوه و ناقص است. خلاصه، هر کجا وجود قدم نهاد عین فعلیت در آن حد و مقام است. کمال اول منوع است، یعنی آن چیزی که نوعیت نوع به آن تحقق می‌یابد، و آن را صورت نوعیه می‌گویند؛ مثل صورت نوعیه آب و آتش در طبایع، و صورت نوعیه تیر و شمشیر در صنایع. و کمال اول در مقابل کمال ثانی است که منوع نیست ولی از اوصاف تابع کمال اول است؛ که همان کمال اول در عین حال که فلان صورت نوعیه است دارای کمال ثانوی نیز می‌باشد، که مثلاً در خوبی و زیبایی و تمام اثر نوعی او دخیل است. مثل این که آب سرد و شیرین باشد، و شمشیر تیز و تند، و نفس انسانی عالم و قادر. پس هر یک از برودت و عذوبت و حدت و علم و قدرت از کمالات ثانوی صور نوعیه خود، که کمالات اول‌اند، می‌باشند. پس در تعریف فوق، کمال اول نفس است نه کمال ثانی. یعنی جان داشتن اصل کمال، و کمال اول هر جسم طبیعی ذو حیات است و دیگر اوصاف کمالات دوم. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۷)

توضیح اینکه:

وقتی شیئی در نقطه «الف» قرار دارد و به نقطه (ب) منتقل شود، نقطه «الف» را رها می‌کند و مسافتی را می‌پیماید، تا به نقطه «ب» برسد و در آن قرار گیرد. شیء مورد نظر آنگاه که در نقطه «الف» قرار و ناقل دو چیز است و نسبت به هر دو بالقوه می‌باشد: یکی سلوک و طی مسافت، که همان حرکت است و دیگری بودن در نقطه «ب». این دو امر دو کمال اند که شیء به دنبال هم واجد آنها می‌شود. مقصود از کمال در این جا «وجدان پس از فقدان» است؛ کمال شیء یعنی چیزی که شیء ندارد و می‌تواند واجد آن شود؛ اگر چه با واجد شدن آن، کمال دیگری را از دست بدهد و من حیث المجموع وجودش کامل تر نشود. حاصل آن که حرکت عبارت است از: کمال اول برای

شیئی که نسبت به هر دو کمال بالقوه است، اما نه مطلقاً، بلکه از آن جهت که نسبت به کمال دوم بالقوه می باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۵۳)

از نظر ملاصدرا کمال و سعادت، همان وجود است و وجودها در کمال و نقص دارای مراتب مختلفی هستند، یعنی هر وجودی که از عدم خالص تر باشد از تکامل و سعادت بیشتری برخوردار است. علاوه بر این، ادارک و شعور وجود نیز کمال و سعادت است و وجودها در ادارک نیز متفاوتند. از این روی تکامل نفس و مراتب آن، به طور کامل مرتبط با شدت وجودی آن است؛ به این معنا که هر قدر نفس و قوای آن از لحاظ وجودی، قوی تر و شدیدتر باشد از مرتبه تکاملی والاتری بهره مند است (الشیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ۱۲۱؛ ۱۳۸۲، ۲۹۷؛ ۱۳۵۳، ۳۶۳)

از نظر صدرالمآلهین موجودات عالم در عین حال که در موجود بودن واحدند، از جهت شدت و ضعف در وجود، دارای اختلاف و کثرتند و در اصطلاح فلسفی دارای تشکیک هستند؛ لذا نظام هستی سلسله ای از مراتب موجودات ضعیف و قوی است که از ضعیف ترین وجود تا قوی ترین وجود، ترتب یافته اند. ملاصدرا با معرفی مراتب هستی، مراتب تکامل و سعادت نفس را از جهت مرتبه وجودی آن بیان می کند:

کامل ترین و شریف ترین ذات دست نیافتنی، باری تعالی است. در پی او مفارقات عقلی که مجرد تام اند و پس از آنان به ترتیب شدت، نفوس، طبایع، صور جسمانی، هیولای اولی، زمان و حرکت قرار دارند (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ۱۲۱). بنابراین نفس، به هریک از مراتب هستی ارتقاء یابد یا نزول کند، به همان نسبت در تکامل خویش صعود یا نزول خواهد داشت. (ریاحی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲)

نفس انسانی از ابتدای وجود خود، مراتب و درجات متعددی را می پذیرد و با حرکت جوهری، أطوار مختلف وجودی را سپری می کند و به تکامل می رسد. صدرا مراتب وجودی نفس را بر اساس تقدم و تأخر در حدوث، به این صورت سامان می دهد:

۱. هنگامی که آدمی، به صورت جنین در رحم مادر قرار دارد، در مرتبه نفس نباتی است. او بالفعل وجودی نباتی است اما بالقوه حیوان است، چرا که نه حس دارد و نه حرکت.

۲. از زمان تولد و حضور در دنیا تا بلوغ صوری و طبیعی، به رتبه نفوس حیوانی راه یافته است و حیوان بالفعل و انسان نفسانی بالقوه است.

۳. مرتبه سوم هنگامی محقق می شود که نفس از درجه حیوانی و بلوغ طبیعی به بلوغ معنوی و رشد باطنی برسد. در این صورت انسان نفسانی بالفعل و انسان مملکی و یا انسان شیطانی بالقوه است. از آغاز بلوغ طبیعی، نفس به واسطه تفکر و نیز به کارگیری عقل عملی، قادر به ادارک اشیاء و در نتیجه بلوغ باطنی می گردد. از نظر ملاصدرا بلوغ باطنی در مرتبه نفس انسانی غالباً در حدود چهل سالگی روی می دهد.

۴. اگر توفیق انسان را همراهی کند و مسیر حق و راه توحید را بپیماید و نیز اگر عقل وی با علم، کامل شود و خردش با تجرد از اجسام، پاک گردد، بالفعل به مرتبه انسان مملکی می رسد یعنی فرشته ای بالفعل از فرشتگان الهی می شود. اما اگر از راه راست گمراه شود و راه ضلالت و جهالت را بپیماید از جمله حیوانات و از گروه اهریمنان می شود. این مرتبه، مرتبه انسان شیطانی بالفعل است (شیرازی، 1981، ج ۸، ص ۱۳۶)

ملاصدرا همچنین مراتبی دیگر از مراحل تکامل نفس را مطرح می کند و اولین مقام و درجه وجود را قوه جسمانی یا هیولای اولی می داند. نفس در ابتدای حدوث، وجودی مادی دارد و در مرتبه بعد صورتی طبیعی می یابد و پس از آن، با طی مراحل تکامل به نفس حساس ارتقاء می یابد. منظور صدرالدین از نفس حساس، حساس به حواس ظاهری است چرا که پس از این مرتبه به نفس ذاکره (که یکی از حواس باطنی است) اشاره می کند و پس از این

مدارج، نفس به مرتبه ناطقه می رسد (شیرازی، ۱۳۶۱، ۲۳۵)

ملاصدرا این تکامل را صورتی دایره ای می داند که وجود مراتب تکاملی خود را در سیری مستدیر طی می کند و در پایان به ابتدای خویش می رسد؛ با این بیان که وجود از پایین ترین مراتب وجودی آغاز می شود. این مرتبه، خود از عالی ترین مراتب وجود نازل شده است و پس از طی مدارج تکامل، در نهایت به همان وجود عالی صعود خواهد کرد. نفس در مسیر تکاملی خود در هر مرتبه با صورت وجودی آن مرتبه متحد می شود و در انتهای مسیر، انسانی کبیر می شود که تمام موجودات همچون اجزاء ذاتی او، در آن مشاهده می شوند (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ۱۳۲-۱۳۱)

۲-۱-۱- مراتب تکامل نفس از جهت مراتب مدرکات

ملاصدرا مراتب مدرکات نفس را بر مبنای مراتب هستی شرح داده است. وی هستی را دارای سه مرتبه یا سه عالم وجودی که در طول یکدیگر قرار دارند، می داند. پایین ترین عالم یا مرتبه وجودی، عالم اجسام یا عالم طبیعت و عالی ترین عالم، عالم مجردات یا عالم عقول است. بین این دو عالم نیز عالم واسطه ای است که آن را عالم مثال یا عالم نفس می خواند. نفس قادر به ادراک صورت های موجود در هر یک از عوالم سه گانه بوده و به میزان مرتبه آن عالم، از مرتبه ادراکی برخوردار است. بنابراین نفس از جهت مدرکات خود نیز دارای سه مرتبه حسی، خیالی و عقلی است (شیرازی، ۱۳۶۳؛ ج ۹، ۱۹۴).

ملاصدرا نفس را در اولین مرتبه، انسان اول یا انسان طبیعی، در دومین مرتبه، انسان ثانی یا نفسانی و در مرتبه سوم انسان ثالث یا عقلانی می نامد. هر یک از این عوالم و مراتب سه گانه در مقام تصور و فرض دارای مراتبی نامتناهی هستند (هرچند که در مقام تعیین، متناهی اند) و نفس قابلیت و استعداد آن را دارد که این مراتب مختلف را یکی پس از دیگری طی نماید و از آخس مراتب به اشرف مراتب راه یابد (شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۹، ۹۸-۹۷)

اینک به بررسی این مراتب پرداخته می شود:

۱- انسان اول یا انسان طبیعی

نفس در آغاز پیدایش فاقد هر صورت و بلکه « لاشیء » محض است لکن پس از پذیرش صورت جسمانی که مبتنی بر حدوث جسمانی نفس است با استخدام ابزار جسمانی مثل چشم، گوش و ... قادر به ادراک محسوسات می شود (شیرازی، ج ۸، ۳۲۸). از نظر ملاصدرا انسان از هنگام تولد و تا زمانی که بدن به ضعف نگرائیده و نفس انسانی نیز به کمال لازم جهت ادراک مخیلات نرسیده است در مرتبه انسان طبیعی قرار دارد (شیرازی، ج ۹، ۹۸-۹۷). لذا نفس در این مرتبه که مرتبه حس نیز نامیده شده است، بالفعل حساس و بالقوه متخیل و متعقل است (همان، ج ۱، ۲۸۷). تقسیم پذیری، تکثر و ترتب زمانی و وضعی از ویژگی های نفس در این مرتبه است، هرچند این اوصاف بر ذات نفس حمل نمی شوند و جسم واسطه عروض آنهاست (شیرازی، ج ۹، ۳۷۲)

اگر جنبه حسی بر کسی غلبه پیدا کند و دلبسته محسوسات و لذات حسی شود، پس از مرگ در اثر فقدان محسوسات و بقاء دلبستگی وی به آنها، دچار عذاب خواهد شد، چرا که با مرگ، ابزار مادی حواس نابود می شود و به تبع آن، ادراکات حسی زوال می پذیرند و به طور کلی تکثر و تعدد ماده به وحدت عقول تبدیل می شود. صدرا در یک تشبیه زیبا حال چنین فردی را به سواری بر کشتی یخی در دل دریا تشبیه می کند که برکشتی یخی اعتماد کرده و بر دوام آن مغرور است غافل از آن که با طلوع خورشید وحدت، اجزای یخی آن از هم گسسته و آب خواهد شد (شیرازی، ۱۳۸۲، ۳۸۲-۳۸۱)

اگر محسوساتی که انسان طبیعی با آن الفت یافته است از جمله معاصی حسی باشد، علاوه بر ایذاء یاد شده، به

خودی خود نیز رنج آور خواهد بود، چرا که آن معاصی با حقیقت جوهری نفس در تضاد است، هرچند در طول زندگی مادی، اقبال به بدن و انس با محسوسات، نفس را از ادراک این تضادها غافل کرده است، لکن پس از مرگ، این مشغله‌ها رفع و تضادها درک می‌شوند. صدرالدین محتمل می‌داند که این احوال و عذاب‌های اخروی به علت آن که از ذات نفس به دورند، پس از گذشت مدتی از دهر زائل شوند، هرچند این مدت بر اساس قلت یا کثرت احوال و موانع، برای افراد و مراتب مختلف متفاوت است (شیرازی، ۱۳۵۴، ۳۶۷-۳۶۶)

ملاصدرا انسان‌های طبیعی را در آخرت «اصحاب شمال» نامیده است و همان‌طور که انسان‌های طبیعی در دنیا مراتب مختلفی دارند، اصحاب شمال نیز مراتب متعدد و متفاوتی را در آخرت خواهند داشت (شیرازی، ۱۳۸۲، ۳۸۱ و ۳۷۷؛ ۱۳۵۴، ۳۶۶)

۲- انسان ثانی یا انسان نفسانی

به یاری بدن، انسان طبیعی به ارتقاء تدریجی خود ادامه می‌دهد و پس از تلطیف و صفای وجود طبیعی، نیاز انسان جسمانی به حواس و ابزار جسمانی کاهش می‌یابد. با ادامه این روند، حواس ظاهری که در مواضع مختلف و متعدد متفرق‌اند در یک حس واحد مشترک جمع می‌شوند. آن حس احتیاجی به مواضع مختلف و متفرق ندارد و اعضای مادی انسان طبیعی به اعضای نفسانی (در انسان نفسانی) ارتقاء می‌یابند (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ۹۷)

نفس در این مرتبه، واجد قوه تخیل می‌شود و در عین آن که به طور کامل قادر به ادراک محسوسات است، مدرک مخیلات نیز می‌باشد؛ لذا نفس در این مرتبه، بالفعل حساس و متخیل و بالقوه متعقل است. این مرتبه از مراتب تکامل نفس، مرتبه خیال یا مثال و عالم متناظر با آن، عالم مثال یا برزخ نام دارد. وجود نفس در آن مرتبه با وجود خیالی که جوهری مثالی و مجرد از اجسام حسی است، همراه بوده (شیرازی، ج ۸، ۳۷۲) و نفس در این مرتبه قادر به ادراک صور غیبی مثالی است (شیرازی، ۱۳۵۴، ۲۷۷).

از نظر ملاصدرا انسان‌های نفسانی در آخرت همان اصحاب یمین هستند. این گروه متعلمینی هستند که از ادراک علوم حقیقی محروم بوده و با تقلید از علماء و دانشمندان برکشتی هدایت سوار شده‌اند و از رذایل اخلاقی به دورند، زهد در دنیا و انقطاع از لذات زودگذر را برگزیده‌اند و آرزوی آنها بهشت است. وی در جایی دیگر در معرفی اصحاب یمین می‌گوید: اصحاب یمین به صفات و اسماء الهی منور شده‌اند لکن هنوز از قید منیت و حجاب خویش آزاد نشده‌اند (شیرازی، ۱۳۸۲، ۳۷۶). همت چنین اشخاصی مصروف در مخیلات است و بعید نیست که پس از مرگ و رفع تن، صورت‌های موعود بهشتی را که در تخیل آنها جای گرفته است، مشاهده کنند و آن‌ها را به صورت مثالی دریابند همان‌طور که در خواب مشاهده می‌کنند. ملاصدرا این بهشت متمثل را بهشت صالحان یا بهشت متوسط می‌نامد (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ۱۲۹؛ ۱۳۵۴، ۳۶۳-۳۶۲)

۳- انسان ثالث یا انسان عقلانی

از نظر ملاصدرا تنها عده‌قلیلی از انسان‌ها می‌توانند از مرحله ادراک محسوسات و مخیلات فراتر رفته و بالفعل مدرک معقولات شوند. این مرتبه، مرتبه عقول است، انسان در این مرتبه، انسان عقلانی و کمال این مرتبه، کمال عقلی است (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ۹۸). مرتبه انسان عقلانی در آخرت، مرتبه مقربین و رتبه سابقون است. سابقون همان علمایی هستند که شوق بر درک مسائل عقلیه و تجرد از جسمانیات بر آنها غالب شده است؛ علوم حقیقی و امور الهیه را درک کرده و در سلک اهل ملکوت داخل شده و زهد حقیقی یافته‌اند. این مقام بالاترین مقامی است که بشر می‌تواند با عروج در مسیر توحید به آن برسد (شیرازی، ۱۳۸۲، ۳۸۳)؛ وجود اینان فانی در وجود حق شده است و تنها گروهی هستند که به دار قرار راه می‌یابند (شیرازی، ۱۳۸۲، ۳۷۷). هنگامی که نفس از مرتبه حس و

خیال به مرتبه عقل ارتقاء یابد، دارای دو قوه دیگر می شود. مدرکات این قوا، مراتب عقلانی را شکل می دهند، به این معنا که نفس به اعتبار الهاماتی که از وجودهای مافوق خود می پذیرد، واجد قوه «عالمه» یا عقل نظری و به اعتبار آن که می تواند افعالی را بر مادون خود اعمال نماید، واجد قوه «عمّاله» یا عقل عملی می شود (شیرازی، ۱۳۸۲، ۲۴۰)

به عبارت دیگر نفس دارای دو حیثیت است و به اعتبار این دو حیثیت، به دو قسم تقسیم می شود؛ به واسطه یک قسم، امورات بدن را تدبیر می کند و به آن نفس عامله گفته می شود و قسم دیگر را عالمه می گوید که به سبب آن بین نفس و مجردات ارتباط برقرار می شود و نفس از آن مفارقات منفعل می گردد (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۳۰). از سویی دیگر مشهور اینست که مراتب نفس ۴ مرتبه است، زیرا یا کمال است یا آمادگی برای کمال دارد و آن نیرومند یا میانه یا ضعیف است، و آن مرتبه ضعیف که صرف قابلیت نفس است برای ادراک، عقل هیولائی نام دارد که چون هیولای نخست خود به خود تهی است از همه صورت ها که آن را شاید، چون نیروی نوزاد برای نویسندگی و درجه میانه که آمادگی نفس برای کسب علوم نظری پس از حصول علوم بدیهی است عقل بالملکه نام دارد، چون ملکه انتقال بعلم فکری پدید شده مانند شاگرد آماده آموختن خط و مردم در این مرتبه بسیار مختلفند از نظر استعداد و نیرومند قدرت استحضار امور نظریست بی نیاز به کسب تازه چون در خزانه نفس موجود است و نیاز به توجه دارد مانند استاد خط در حالی که نمی نویسد که هر گاه بخواهد بنویسد و آن را عقل بالفعل نامند. چون به عمل نزدیک است و کمال در شهود مطالب نظریست چون حال نویسندگی کاتب و آن را عقل مستفاد خوانند که از عقل فعال کمال را باز گرفته و نسبتش بدان چون دیده است به خورشید. (مجلسی، ۱۳۵۱، ج ۵، ص ۱۱۷)

و عبارات قوم اختلاف دارند در اینکه آنچه ذکر شد نامهای خود آمادگیها و کمالند یا نام نفسند باعتبار این حالات یا نام نیروهائی در نفس که مبادی آنهایند مثلاً یک بار گویند عقل هیولائی آمادگی نفس است برای پذیرش علوم بدیهی و بار دیگر آن را نیروی آمادگی یا نیروئی که مبدأ آمادگی محض است تعبیر کنند و بار دیگر گویند همان نفس است در آغاز فطرت از نظر اینکه آماده علوم است و همچنین در مراتب دیگر.

و بسا گویند: عقل بالملکه حضور ضروریاتست از این رو که رهنمای نظریاتند این سینا گفته: عقل بالملکه صورت معقولات نخست است که بدنال آن نیروی کسب جز آنها است مانند تابش برای دیده ها و عقل مستفاد معقولات کسب شده حاضر است. (مجلسی، ۱۳۵۱، ج ۵، ص ۱۱۹)

و در کتاب مبدأ و معاد گفته: عقل بالفعل و عقل مستفاد در ذات خود یکی باشند و اختلاف آنها اعتباری است چون از نظر تحصیل عقل بالفعل است و از نظر حصول و حضور مطالب عقل مستفاد، و بسا گفتند: نظر بخودش عقل بالفعل است و نظر بنفس که فاعل است عقل مستفاد، و نیز اختلاف دارند که افکار ممکنه برای نفس باید پیوسته در آن حاضر باشند تا عقل مستفاد باشد تا اینکه گفتند:

آخر مراتب بشریت آغاز منازل فرشته بودنست و تا نفس ببدن تعلق دارد وجود آن نشدنی یا بسیار دور است یا عقل مستفاد مجرد حضور مسائل است در نفس تا آنجا که در وجود خود بر عقل بالفعل مقدم است چنانچه امام رازی گفته، و اگر چه بحسب شرف هدف و رئیس مطلق همانست و همه قوای انسانی و حیوانی و نباتی در خدمت آنند، و نهان نیست این مناسبتر است با اتفاق آنها در حصر مراتب به چهار، آری حضور همه مسائل بطور همیشه کمال مرتبه عقل مستفاد است. (مجلسی، ۱۳۵۱، ج ۵، ص ۱۲۰)

۲-۲- غایت کمال نفس از منظر فلسفه و اخلاق

بعد از آنکه دانسته شد اصالت با نفس و روح انسان است. باید برای تعیین نتیجه مطلوب، به مطلوب نهائی نفس

توجه کنیم و بدین منظور خصوصیات نفس انسان را مورد تأمل قرار می دهیم. یکی از این خصوصیات که توجه به آن برای تعیین هدف لازم است، قابلیت تکامل نفس می باشد؛ زیرا پس از آنکه نفس را اصیل و بدن را خادم آن دانستیم، تنها در صورتی می توانیم در پی کمال اخلاقی انسان، که همان کمال اخلاقی نفس است، باشیم و حرکت به سمت آن هدف را توصیه کنیم که اساسا نفس را قابل حرکت و تغییر و تکامل بدانیم. اصل قابلیت تکامل نفس به ما می گوید نفس انسان برخلاف موجودات مجردی که هیچگونه تعلق مادی نداشته و قابل تغییر نیستند، دارای حرکت است و به تبع بدن و افعالی که در سایه تعلق به آن انجام می دهد، تغییر و تحول می پذیرد. نفس به خاطر ارتباط با بدن و در اثر تغییراتی که به تبع آن می پذیرد می تواند از نظر وجودی تکامل یابد، یعنی وجود کاملتر و قویتری پیدا کند، آگاهی بیشتر و روشنتری کسب کند، دامنه اراده و اختیار خود را گسترش دهد و در یک جمله کمالات انسانی بیشتری به دست آورد. آنچه از نظر وجودی، کمال نهائی و حقیقی نفس بحساب می آید، مطلوبترین چیزی است که برای نفس قابل حصول است. به همین جهت همان امر باید کمال اخلاقی و هدف مطلوب انسان دانسته شود. زیرا هیچ چیز نمی تواند مطلوبیت و ارزشی بیش از مطلوبیت و ارزش هدف نهائی اخلاق داشته باشد و بدین ترتیب نفس انسان که قابلیت تکامل وجودی دارد، در سیر تکاملی خود می تواند نهایتا به همان چیزی نائل شود که کمال اخلاقی وی نیز می بایست محسوب گردد و نتیجه آنکه کمال اخلاقی انسان در کمال حقیقی نفس است. (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵)

بنا بر اصول یاد شده نتیجه مطلوب و نهایی انسان، کاملترین چیزی است که نفس بدان گرایش داشته می تواند در میان مراتب مختلف نفس به آن توجه نموده، آن را انتخاب کند و به انگیزه وصول به آن افعال متناسب با آن را انجام دهد. از آنجا که گرایش انسان به سوی کمالات بی نهایت است و وجود بی نهایت کامل که در بردارنده همه کمالات، به طور نامحدود و منشاء تمامی کمالات وجودی دیگر است، از نظر معارف و عقاید دینی وجود خداوند متعال و قرب به سوی اوست. (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۱۴۶)

معنای فلسفی قرب آن است که خداوند متعال که آفریننده و علت وجودی همه موجودات است، رابطه وجودی خاصی با آنها دارد، به گونه ای که تمام موجودات دیگر به منزله ربط و وابستگی به او هستند و او تنها موجود مستقل و غیر وابسته است. برای تصور بهتر این رابطه وجودی، تصویری را در ذهن خود مجسم کنید. وجود این تصویر در ذهن شما به گونه ای به وجود شما وابستگی دارد که اگر توجه تان را از آن بردارید، از بین خواهد رفت. نیز وجود آن تصویر به طور مستقل و جدای از ذهن بی معناست و وابستگی آن به ذهن شما مانند وابستگی دو چیز خارج از ذهن که یکی را با طنابی به دیگری بسته باشند، نیست؛ بلکه وجودش عین وابستگی به ذهن است، به طوری که فرض نبودن آن در ذهن، بمعنی فرض عدم آن است. رابطه علت وجودی، یعنی خداوند متعال، با همه مخلوقات خود چنین رابطه محکم و عمیق بلکه شدیدتر و عمیقتر از این است که می توان آن را نزدیک بودن خدا به مخلوقات نامید، چنانکه خداوند خود را از رگ گردن به انسان نزدیکتر دانسته است:

«و نحن أقرب إلیه من حبل الوريد» (آیه ۱۶ سوره ق) این معنای قرب در مورد خداوند متعال بکار می رود ولی نسبت به افراد مختلف تفاوت نمی کند و به اختیار انسان هم نیست، یعنی انسان نمی تواند کاری کند که این نسبت وجودی بین او و خداوند ضعیفتر یا قویتر شود. گرچه قوی تر یا ضعیف تر شدن این رابطه وجودی اساسا ممکن نیست. در حالی که منظور از قرب به خدا در مورد بحث ما، نوعی رابطه است که می تواند در افراد مختلف متفاوت باشد و انسان به اختیار خود می تواند به خدا نزدیکتر یا از او دورتر شود. (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۱۴۷)

۳- تکامل و غایت نفس از منظر قرآن و روایات

۳-۱- امکان تکامل نفس در قرآن کریم

هر موجودی به طور غریزی و فطری در جستجوی کمال خاص خویش است و دقیقاً کمال خاص یک موجود، بالاترین مرتبه هستی اوست. انسان بر اساس این قانون، کمال خاص خود را طلب می کند و به عنوان انسان، کمال انسانی را خواهان است. کمال انسانی، واقعیتی است که تمام استعدادها را جهت ظهور فعلی اش به کمک می طلبد. (امین زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۴۶)

در قرآن کریم مراحل تکاملی و حیات و مراتب نفس اینگونه بیان شده است:

۱. مراتب حیات

الف) حیات نباتی و طبیعی

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می کند. همانا ما نشانه های (توحید و عظمت) را برای شما روشن کردیم، باشد که تعقل کنید. (حدید/ ۱۷)

* امروزه بشر به دنبال نشانه های حیات در دیگر کرات و سیارات است؛ ولی تاکنون چیزی نیافته است؛ اما آنچه مسلم است، حیات در سراسر کره زمین جاری است؛ در اعماق اقیانوس ها، در سطح زمین و در اوج آسمان ها و در موجودات ذره بینی و....

«يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُ جُونُ». (روم/ ۱۹)

زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را (نیز) از زنده بیرون می کشد و زمین را بعد از مرگش زنده می کند، و شما نیز (روز قیامت) این گونه بیرون آورده می شوید.

در تفاسیر، برای بیرون آمدن مرده از زنده و زنده از مرده، مصادیق و نمونه های زیادی بیان شده است، از جمله: درست شدن انسان از نطفه و خارج شدن نطفه از انسان. اینکه از والدین کافر فرزند مؤمن دنیا آید و تربیت شود و بالعکس، همه نشانه ی قدرت مطلقه ی خداوند در جهان و توانایی او در برپایی قیامت و حشر موجودات است. (قرائتی، ۱۳۹۲، ص ۳۴۵)

ب) حیات حیوانی

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ». (اعراف/ ۱۷۹)

آنها همچون چهار پایانند، بلکه گمراه تر، اینان همانا غافلانند. (زیرا با اینکه همه گونه امکانات هدایت دارند باز هم گمراهند)

ج) حیات اجتماعی

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». (بقره/ ۱۷۹)

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. باشد که شما تقوا پیشه کنید.

حکم قصاص برای جامعه انسانی تأمین کننده ی حیات و زندگی است. گرچه قصاص یک برخورد و انتقام شخصی است؛ تأمین کننده امنیت اجتماعی هم هست. در جامعه ای که متجاوز قصاص نشود، عدالت و امنیت از بین می رود و آن جامعه کم کم می میرد. چنان که در پزشکی و کشاورزی و دامداری، لازمه حیات و سلامت انسان، گیاه و حیوان، از بین بردن میکروب ها و آفات است. (قرائتی، ۱۳۹۲، ص ۳۴۷)

(د) حیات معنوی

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»
(نحل / ۹۷)

هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته کند، حتماً به زندگی پاک و پسندیده ای زنده اش می داریم و قطعاً مزدشان را نیکوتر از آنچه انجام داده اند، پاداش خواهیم داد.

«حَيَاةً طَيِّبَةً» آن است که انسان دلی آرام و روحی مؤمن داشته باشد، مؤمن با نور خدایی و در دل می بیند که مشمول دعای فرشتگان است و مشمول تأییدات الهی است و اینگونه افراد خوف و حزنی ندارند.
(قرائتی، ۱۳۹۲، ص ۳۴۸)

انسان بدون ایمان و عمل صالح، گویی مرده است. «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» (انفال / ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات بخش شماسست دعوت می کنند، بپذیرید.

حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می آید، حیات حیوانی نیست؛ چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد؛ بلکه مقصود از دعوت انبیا، حیات فکری، عقلی و معنوی و اخلاقی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه ها می باشد. (قرائتی، ۱۳۹۲، ص ۳۵۵)

حیات انسان در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده اند. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است و طبق روایات شیعه وسنی، یکی از مصادیق حیات طیبه، پذیرش ندای پیامبر اسلام در مسأله ی ولایت علی بن ابی طالب ۸ و اهل بیت او است. حرکت در مسیر خدا و انبیا، حیات واقعی است و کناره-گیری از آن، مرگ انسانیت «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»
«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (أنعام / ۱۲۲)

و آیا آن که (به واسطه ی جهل و شرک) مرده بود، پس او را (با هدایت خویش) حیات بخشیدیم و برای او نوری (از ایمان) قرار دادیم که با آن در میان مردم راه خود را بیابد،

مثل او مثل کسی است که در ظلمت های (جهل و شرک) قرار دارد و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این -گونه برای کافران، کارهایی که می کردند جلوه داده شده بود. (قرائتی، ۱۳۹۲، ص ۳۵۶)

در تعبیر قرآنی، «مرگ» هم بر مرحله قبل از نطفه گفته شده است: «كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ» و هم به گمراهی: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا» و هم به منطقه ی بی گیاه و خشک: «فَسَقْنَا لَهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ» و هم به مرگ موقت: «فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» و هم به مرگ حقیقی: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»

ایمان، حیات واقعی انسان و کفر، مرگ واقعی اوست. «مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ»

«لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس / ۷۰)

این قرآن برای آن است که تا هر کس زنده (دل) است، هشدارش دهد و (حجت را بر کافران تمام کند) و گفتار خدا درباره آنان محقق گردد.

مؤمنان انسان های زنده دل و برخوردار از حیات واقعی و معقول هستند؛ اما کافران همچون مردگان محروم از حیات واقعی. بر اساس روایات، منظور از «حَيًّا» انسان عاقل است. (قرائتی، ۱۳۹۲، ص ۳۶۰)

نشانه ی زنده دلی، پذیرش هشدارهای قرآن است. «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا» و کفار و کسانی که حق را نپذیرند مردگانی بیش نیستند. (در برابر «مَنْ كَانَ حَيًّا»، «الْكَافِرِينَ» آمده است.

هدف از وحی و بعثت انبیا بیداری و هوشیاری زنده دلان و اتمام حجت با مرده دلان است. «وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ»

«إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ». (انعام/ ۳۶)

تنها کسانی (دعوت تو را) می پذیرند که گوش شنوا دارند و (کافران که نمی گروند)، مردگانی هستند که روز قیامت خداوند آنان را برمی انگیزد و سپس همه به سوی او بازگردانده می شوند.

قرآن، بارها با تعبیر مرده و کور و کر بودن از ناباوران یاد کرده است؛ چرا که شنیدن و پذیرفتن حق، نشانه معنوی ندارد و حق پذیر نیست، مرده است؛ چون حیات (به معنای خوردن و خوابیدن) حیوانات هم دارند (قرائتی، ۱۳۹۲، ص ۳۶۵)

۲. مراحل حیات

«لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ». (انشقاق/ ۱۹)

شما همواره از حالی بحال دیگر درآیید.

مراد از «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»، مراحل مختلف زندگی است که انسان در مسیر حرکتش به سوی پروردگار، آنها را طی می کند. در قرآن کریم هم به حیات دنیوی، هم حیات برزخی و همحیات اخروی، اشاره کرده است. (قرائتی، ۱۳۹۲، ص ۳۴۵)

۳-۲- غایت کمال انسان در قرآن و روایات

قرآن کریم کمال نهایی انسان را قرب به خویش می داند. (عزیزی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴) یعنی مقصود از هدف و کمال نهایی انسان، نقطه ای است که کمالی فراتر از آن برای انسان متصور نیست و آخرین پله نردبان ترقی انسان است که همه تلاش ها و اوج گرفتن ها، برای رسیدن به آن است. قرآن مجید از این نقطه اوج با واژگان فوز (کامیابی)، فلاح (رستگاری) و سعادت (خوشبختی) یاد کرده و می فرماید:

«ومن يطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظيما» (احزاب، آیه ۷۱) هر کس از خدا و رسولش فرمانبری کند، حقیقتاً به کامیابی بزرگی دست یافته است.

«أولئك على هدى بين ربهم وأولئك هم المفلحون» (بقره، آیه ۲) آنان مؤمنان واقعی برخوردار از هدایتی سترگ از سوی خداوندگارشان هستند و آنان رستگارانند.

«وَأما الذين سعدوا ففي الجنة خالدین فیها» (هود، آیه ۱۰۸) و اما کسانی که خوشبخت شدند، در بهشت جاودانه خواهند بود.

با توجه به آن چه گذشت، می توان دریافت که استکمال و به فعلیت رسیدن هر یک از توانش های انسان، فقط به میزانی ارزش مند و کمال آفرین است که زمینه تحقق کمال بی پایان و جاودانه را فراهم سازد و مقدمه دستیابی به کمال نهایی باشد؛ به عبارت دیگر، رشد و کمال بودن آنها مقدماتی است و با فقدان جنبه مقدماتی، ارزش و مطلوبیت انسانی خود را از دست می دهند. (رجبی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۴)

حال غایت کمال، همان نهایت درجه کمال آدمی است. زیرا انسان کمالات بی نهایت الهی را متناسب با تکامل وجود خود درک کرده به بالاترین لذت و سعادت که برای موجودی قابل تصور است دست می یابد و این همان مقصود و هدفی است که هر انسانی فطرتاً به دنبال آن بوده و به سمتش گرایش دارد و در هر طلب هر لذت و قدرت

و جمال محدودی راه را به اشتباه می پیماید و به همین جهت با رسیدن به هر کمال محدودی قانع و راضی نمی شود و شوق و طلب وی پایان نمی پذیرد. بنابراین می توان گفت منظور از قرب انسان به خدا در مباحث ارزشی، رسیدن به مقام و مرتبه ای است که از مهمترین ویژگی های آن، درک عمیق و بی واسطه از رابطه ی وجودی خود با خداوند است؛ مقامی که با اختیار انسان و در اثر تکامل حقیقی نفس حاصل می شود و هدف نهایی و مطلوب اصلی انسان است و برای وی ارزش ذاتی دارد. (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۱۴۹)

لازم به ذکر است که واژه قرب سه معنای عمده دارد که عبارتند از قرب مکانی و زمانی، قرب اعتباری و مجازی و قرب حقیقی.

الف) قرب مکانی و زمانی: اگر دو شی مادی و جسمانی از جهت زمان و مکان با یکدیگر فاصله اندکی داشته باشند و از همدیگر دور نباشند، گفته می شود آن دو با هم قرب زمانی و مکانی دارند مانند فرزنددی که در کنار پدر نشسته و از جهت مکانی به او نزدیک است. منظور از قرب به خداوند، قرب مکانی یا زمانی نیست؛ زیرا هیچ گاه انسان با خدای متعال رابطه زمانی یا مکانی نخواهد داشت. چنین رابطه ای تنها میان دو موجود جسمانی برقرار است، اما اگر یکی از دو طرف، بیرون از ظرف زمانی و مکان و مجرد باشد، رابطه زمانی و مکانی بین آن دو محقق نخواهد شد. خداوند جسم نیست و هیچ مکانی و زمانی ندارد، زیرا در این صورت موجب محدودیت و نقص و نیاز پروردگار خواهد شد.

ب) قرب اعتباری یا مجازی: مقصود از قرب و نزدیکی اعتباری جایگاه ویژه ای است مانند قرب و نزدیکی معاون اداره نسبت به رئیس اداره که فرد مقرب، مورد عنایت و لطف و توجه خاص صاحب منصب می باشد و یا در انجام کارها قایم مقام او می باشد. قرب بنده به خداوند مانند قرب اعتباری و مجازی نیز نمی باشد، بلکه معنای ژرف تر و حقیقی تری مراد است. (عیزی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶)

ج) قرب حقیقی: منظور از قرب حقیقی آن است که موجودات بر پایه کمالات واقعی و وجودی که کسب می نمایند، واقعا به کانون هستی و کمال یعنی خداوند نزدیک می شوند. این نزدیک شدن نزدیکی و قرب واقعی است؛ جسمانی و مجازی نیست؛ یعنی از نوع مقرب شدن یک انسان در اجتماع نزد رئیس و یا از نوع مقرب شدن یک فرزند در نزد پدر نیست، روح انسان زمانی به کمال مطلق نزدیک می شود که کمالات وجودی او افزون تر گردد و کامل تر شده باشد؛ خداوند علم مطلق است پس اگر بر علم و بصیرت و ایمان ما افزوده شود به خدا قرب حقیقی پیدا کرده ایم، خداوند قدرت و حیات مطلق است اگر قدرت و حیات ما در پرتو عبادت افزون گردد؛ به خداوند نزدیک شده ایم. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۳، ص ۴۸۵) به هر اندازه انسان در صفات و افعال خود به خدا شبیه تر باشد، قرب او به پروردگار بیشتر است.

نکته شایان ذکر اینکه انسان هنگامی به کمال شایسته و بایسته خود می رسد که فقر و تعلق خود به پروردگار را در خود بیابد و برای خود و هیچ موجود دیگری، استقلالی در ذات و صفات و افعال نبیند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۸۷)

بنابراین قربی که انسان کمال یافته به آن می رسد، درک عمیق ارتباط خود با خداست و این درک عمیق زمانی پدید می آید که انسان وابسته بودن و فقر ذاتی خویش به پروردگار را شهود نماید. انسانی که به این جایگاه برجسته دست می یابد، دیگر چشم او چشم خدایی، گوش او گوش خدایی و اراده او نیز خدایی می شود. از این رو هر اندازه انسان خود را مستقل و جدای از پروردگار بداند و در تدبیر امور به اسباب و وسایل بیشتر تکیه نماید و برای آنها استقلال و تأثیرگذاری بیشتری قائل باشد، نادان تر و ناقص تر و از خدا دورتر خواهد

البته باید توجه داشت که قرب دارای درجات مختلفی است و حتی کوچک ترین عمل اختیاری انسان که دارای شرایط لازم باشد، تا حدی انسان را به خدا نزدیک می کند. هر یک از انسان ها بر اساس میزان و کیفیت اعمال خویش، در پیشگاه خداوند، درجه یا درجاتی دارند و هر فرد یا گروهی، در درجه و مرتبه ای قرار دارد: «هم درجات عند الله» (آل عمران، آیه ۱۶۳) آنان (انسان های صالح) در پیشگاه خدا دارای درجاتی هستند.

چنان که سقوط، انحطاط و دوری از خداوند نیز دارای درکاتی است و کوچک ترین عمل به میزان خود، انسان را سقوط می دهد و بر این اساس، درجازدن و توقف در زندگی انسان معنا ندارد و هر عملی می تواند انسان را به خدا نزدیک یا از او دور کند. درجازدن در صورتی متصور است که فرد هیچ تکلیفی نداشته باشد، و انسان، مادامی که در تکاپو و تلاش اختیاری است، مکلف است، و بسته به آن که به تکلیف خویش چنان که خدا می خواهد عمل کند یا نکند، تکامل یا سقوط خواهد داشت:

«ولکل درجات مّمّا عبروا وما ربک بغافل عما تعملون» (سوره انعام، آیه ۱۳۲) و برای هر یک از گروه صالحان و طالحان بر اساس اعمالشان درجات و رتبه هایی است و خداوند از آن چه می کنند، غافل نیست.

پس تکامل و سقوط اختیاری انسان طیفی وسیع دارد: از یک سو فراتر از فرشتگان در مقام قرب و استقرار در جوار رحمت حضرت حق، و از سوی دیگر فروتر از حیوانات و جمادات شدن است و بین این دو، درکات دیگر دوزخ و درجات دیگر بهشت قرار دارد که به تبع آنها، انسان های مستقر در هر یک، دارای درجات و درکاتند. (رجبی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۸)

به طور کلی و در مورد قرب حقیقی و اصلی، خداوند متعال در آیات فراوانی از قرآن به این مقام اشاره فرموده است، مانند: آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر یا أَيْتَهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! اَرْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد. فَادْخُلِي فِي عِبَادِي پس در میان بندگانم در آی و اَدْخُلِي جَنَّتِي و در بهشتم وارد شو و یا آیه ۵۵ سوره قمر فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ در جایگاهی حق و پسندیده نزد پادشاهی توانا.

در توضیح این آیه چنین می توان گفت که قبض روح توسط موجوداتی برتر از ملائکه موسوم به «عالین» صورت میگیرد. عالین عبارتند از ارواح طیبین و طاهرین از انبیاء و اولیاء و ائمه طاهرین که در مقام امن و امان الهی وارد شده، فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ قرار گرفته و به درجات اخلاص و قرب الهی فائز گشته اند. آنها افرادی هستند که در سیر تکاملی خود بسوی ذات مقدس پروردگار به اسماء کلّیه الهیه رسیده و به صفات کلّیه الهیه متّصف و به فناء مطلق در ذات خداوند عزّ و جلّ فائز و از اخلاص عبور کرده و خالص شده اند. چون آنها فانی در اسماء و صفات کلّیه الهیه گشته اند و لازمه این درجه از فناء، ظهور و طلوع آن اسماء و صفات است در آئینه وسیع وجود آنان، بنابراین به اذن خدا و به امر خدا می توانند زنده کنند و بمیرانند و روزی دهند و سائر افعالی که از خدا سر میزند از وجود آنان ظهور نموده و به اذن و به اراده خدا انجام دهند. آنها مظهر تامّ و کامل اسماء الهیه هستند و به ظهور اسم المحیی زنده میکنند و به ظهور اسم الممیت می میرانند. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۲۶)

و یا آیه ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ اِلَى رَبِّهَا نَاضِرَةٌ الی رتبه ناظره آن روز رخسار طایفه ای بر افروخته و نورانیست و با چشم دل به سوی پروردگارشان می نگردند.

خداوند متعال کسانی را که دل به دنیا بسته، محبت دیگران را بر محبت خدا ترجیح داده اند، چنین توصیف می

فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ * أُولَئِكَ مَا لَهُمْ مِنَ النَّارِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ* آنها که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند، و آنها که از آیات ما غافلند.(آیه ۷ و ۸ سوره یونس)

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ * چنین نیست که می‌پندارند، بلکه آنها در آن روز از پروردگارشان محجوبند!

و در حدیث قدسی معراج آمده است :

يا أَحْمَدُ ، لَوْ صَلَّى الْعَبْدُ صَلَاةَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ، وَصَامَ صِيَامَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ، وَطَوَى مِنَ الطَّعَامِ مِثْلَ الْمَلَائِكَةِ ، وَلَبَسَ لِبَاسَ الْعَارِي ، ثُمَّ أَرَى فِي قَلْبِهِ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا ذَرَّةً أَوْ سُمِّعَتِهَا أَوْ رَأَسَتِهَا أَوْ حُلِيَّتِهَا أَوْ زِينَتِهَا لَا يُجَاوِزُنِي فِي دَارِي ، وَلَأَنْزَعَنَّ مِنْ قَلْبِهِ مَحَبَّتِي ، وَعَلَيْكَ سَلَامِي وَمَحَبَّتِي أَيَّ أَحْمَدُ ! اگر بنده ای به مقدار نماز آسمانیان و زمینیان ، نماز بخواند و به مقدار روزه آسمانیان و زمینیان ، روزه بگیرد و همچو فرشتگان ، از خوردن باز ایستد و چون برهنگان لباس بپوشد ، آن گاه ذره ای دوستی دنیا یا شهرت یا ریاست و یا زینت و زیور آن را در قلبش ببینم ، در خانه ام همسایه من نخواهد بود و محبت من را از قلبش برخواهم کند . سلام و محبت من بر تو باد!(مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۷، ص ۳۰)

در دعاها و روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام ، مقام قرب الهی از خداوند درخواست و توصیف شده است :
إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ ، وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ... امام علی علیه السلام - در مناجات شعبانیه فراز ۶ - می فرمایند : الهی! نعمت بریدن کامل از همه و رویکردن کامل به خودت را به من ارزانی دار و دیدگان دلهای ما را به نور نگاهشان به تو، روشن گردان، تا دیدگان دلهای پرده های نور را بدرند و به معدن عظمت و بزرگی بپیوندند.

إِلَهِي فَاسْأَلْكَ بِنَا سُبُلِ الْوُصُولِ إِلَيْكَ ، وَسَيِّرْنَا فِي أَقْرَبِ الطَّرِيقِ لِلْوُقُودِ عَلَيْكَ ، فَأَنْتَ لِأَغْيَرِكَ مُرَادِي ، وَلَكَ لِلسُّوَاكِ سَهْرِي وَسَهَادِي ، وَ لِقَاؤُكَ قُرَّةُ عَيْنِي ، وَوَصْلُكَ مَنَى نَفْسِي ؛ وَ إِلَيْكَ شَوْقِي ، وَفِي مَحَبَّتِكَ وَلَهِي ، وَ إِلَيَّ هَوَاكَ صَبَابَتِي ، وَرِضَاكَ بُغْيَتِي ، وَرُؤْيُوتَكَ حَاجَتِي ، وَجِوَارِكَ طَلْبِي ، وَقُرْبِكَ غَايَةُ سُؤْلِي ، وَفِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَرَاحَتِي ، وَعِنْدَكَ دَوَاءُ عِلَّتِي ، وَشِفَاءُ غَلَّتِي ، وَبَرْدُ لَوْعَتِي ، وَكَشْفُ كُرْبَتِي ، خدایا، ما را به راههای رسیدن به سویت بکشان و ما را از نزدیکترین راههای ورود به بارگاہت ببر پس تنها تو مراد منی نه غیر تو و شبزنده داری و بی‌خوابی‌ام تنها برای توست نه برای غیر تو و دیدارت نور دیدگان من است و وصالت آرزوی وجودم؛ و حفظ اشتیاقم به سوی توست، تنها در مسیر عشق توست شیفتگی‌ام و در هوای توست دلدادگی‌ام و خشنودیات مقصود من و دیدارت نیاز من و جوارت خواست من و قربت نهایت تقاضای من است، آسودگی و راحت من در رازونیا با توست، داروی دردم و درمان بیماری سینه‌ام و خنکای آتش قلبم و برآمدن اندوهم تنها نزد توست.(صحیفه سجادیه، مناجات المریدین)

البته باید این نکته را در نظر داشت که قرب الهی در دو جهت صورت می‌گیرد:

الف) درک واقعیت وجودی انسان آنچنان که هست و انسان با توجه به بحث ربط علی و امکان فقری موجودی است که عین ربط و وابستگی و تعلق است؛ یعنی ذات دارای تعلق نیست بلکه ذاتی عین تعلق و ربط و فقیر محض است. هرچه قدر این حقیقت را بهتر و شهودی تر بیابد، وجود حضرت حق را بیشتر درک خواهد کرد و حضور او را در مرتبه وجود خود خواهد یافت(شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۱۳۴)

ب) تجلی انسانی به صفات جمال الهی یعنی ظهور عشق، محبت، علم، سخاوت، جود، کرم، فضل و امثال آن به گونه‌ای که انسان گوشو چشم و دست و زبان خدای رحمان بشود؛ یعنی مجرای صفات جمال الهی و اسماء حضرت

حق گردد.

که البته این قرب با هر روشی محقق نشده و معیاری دارد که آن را شرع مشخص می‌کند. البته عقل انسان به طور کلی در این مساله مطلق العنان بودن شهوت و غضب را باطل می‌داند و وجدان آن را نمی‌پسندد؛ ولی تفصیل این حقیقت را دین حق بر عهده دارد. از سویی دیگر افعال در پدید آمدن کمالات مختلف یکنواخت نیستند و هر فعلی که بیشترین تاثیر را در پدید آوردن کمالات روحی و جسمی دارا باشد، بیشترین درجه خوبی را به همراه دارد و بالعکس در ناحیه شر و بدی. (معلمی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۹)

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی که برای نفس و روح بیان شد و تحلیل های قرآنی و فلسفی و کلامی در این باب روشن شد که در نگاه قرآنی روح و نفس با یکدیگر متفاوتند. روح امری غیر مادی و قدسی است و نفس تلفیقی از جسم و روح است.

اما در نگاه فلسفی نفس و روح، این همانی خویش را حفظ کرده اند به این معنا که هرگاه نامی از نفس به میان می‌آید منظور همان روح است و هرگاه اسمی از روح به میان می‌آید مد نظر اصلی و منظور همان نفس است. ملاصدرا به تناسب بحث‌های مختلف، برای نفس مراتب متعددی را مطرح کرده است لکن عمده آنها تحت دو حیثیت کلی قابل جمع‌اند، چرا که وی کمال نفس را هم در شدت وجودی و هم در قوت مدرکات آن می‌داند؛ لذا در یک نگاه کلی، از حیث نخست، نفس می‌تواند به تمام مراتب امکانی وجود، از هیولی تا عالی‌ترین وجودهای ممکن دست یابد. بر همین مبنا وی مراتب نفس را به نفس نباتی، نفس حیوانی، انسان نفسانی و انسان مملکی یا شیطانی تقسیم می‌کند. نفس در مرتبه نباتی، یک نبات بالفعل است و سرانجام در انسان مملکی، فرشته ای بالفعل و یا در انسان شیطانی، اهریمنی دیو صفت می‌گردد. با توجه به توضیحاتی که ملاصدرا در مورد نفس نباتی و حیوانی در مراتب نخست ارائه کرده است، می‌توان این دو مرتبه را در تمام انسان‌ها به طور مشترک حاضر دانست.

صدرالمتألهین از حیث مراتب مدرکات نفس، مراتب دیگری را برای نفس برمی‌شمارد. وی براساس ادراک مخلوقات در عوالم سه‌گانه طبیعت، مثال و مجردات، نفس را دارای سه مرتبه کلی دانسته است. انسان اول، انسان طبیعی؛ انسان ثانی، انسان نفسانی و انسان ثالث، انسان عقلانی است. انسان طبیعی با استخدام ابزار جسمانی قادر به ادراک محسوسات و انس با طبیعت می‌گردد. انسان طبیعی در آخرت در زمره اصحاب شمال است و معذب به عذاب جهیم می‌باشد، چرا که از طبیعت مأنوس خود، در حالی جدا گشته است که هنوز دلبستگی به آن در او باقی بوده است.

در انسان ثانی، تعلقات جسمانی کاهش می‌یابد و حواس متفرق ظاهری، در حس مشترک به وحدت می‌رسند و نفس، مدرک مخیلات گشته، وجود مثالی می‌یابد و قادر به ادراک صور غیبی مثالی می‌شود. اینان مقلدان علماء و زاهدانی‌اند که از لذات دنیوی دست کشیده و به صفات الهی منور شده‌اند، هرچند که هنوز در حجاب خویشتن اسیرند. چنین نفوسی در آخرت از جمله اصحاب یمین‌اند و در بهشت صالحان قرار خواهند یافت. تنها قلبی از انسان‌ها می‌توانند به مرتبه سوم برسند و بالفعل مدرک معقولات و فانی در وجود حق شوند. اینان اهل ملکوتند و در آخرت در جمع سابقون و مقربون الهی خواهند بود.

از نظر ملاصدرا هرگاه نفس به مرتبه انسان معقول نائل شود، واجد قوای عقل عملی و عقل نظری می‌گردد و با استخدام آنها مراتب مختلفی می‌یابد. وی برای نفس عماله چهار مرتبه کلی (تهذیب ظاهر، تهذیب باطن، آراستن نفس به صورت‌های قدسی و رفع حجاب منیت) و برای نفس علّامه نیز چهار درجه (عقل هیولانی، عقل بالملکه،

عقل بالفعل و عقل بالمستفاد) برشمرده است. در نهایت می‌توان گفت: نفس دارای مراتبی نامتناهی است که ملاصدرا تنها از جهاتی خاص به بیان این مراتب پرداخته است و مراتب نفس محدود به این موارد نیست. از منظر دلایل قرآنی و روایی نیز بحث استکمال و مراتب حیات انسان‌ها بیان شده است و بعد از بیان مراتب و مراحل انسانی و نفس او، به مهم‌ترین هدف و غایت چنین استکمالی که همان رسیدن به قرب الهی است به وضوح اشاره شده است.

پرواضح است که منظور از قرب در اینجا قرب مکانی و زمانی و اعتباری نبوده و قرب حقیقی مد نظر است که برای رسیدن به چنین قربی رعایت باید و نبایدهای اخلاقی و دستورات شریعت بسیار راهگشا است.

این مضمون رسیدن به قرب الهی در بسیاری از آیات قرآنی و روایی بیان شده است از جمله:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي *

و یا

فَأَنْتَ لِغَيْرِكَ مُرَادِي، وَلَكَ لِلسَّوَاكِ سَهْرِي وَسَهَادِي، وَ لِقَاؤِكَ قُرَّةُ عَيْنِي، وَ وَصْلَكَ مِنِّي نَفْسِي، وَ إِلَيْكَ شَوْقِي، وَ فِي مَحَبَّتِكَ وَ أَلْهِي، وَ إِلَيَّ هَوَاكِ صَبَابَتِي، وَ رِضَاكَ بُغْيَتِي، وَ رَوْيَتِكَ حَاجَتِي، وَ جَوَارِكَ طَلْبِي، وَ قُرْبِكَ غَايَةَ سُؤْلِي، وَ فِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَ رَاحَتِي، وَ عِنْدَكَ دَوَاءُ عِلَّتِي، وَ شِفَاءُ عُلَّتِي، وَ بَرْدُ لَوْعَتِي، وَ كَشْفُ كُرْبَتِي،

و بسیاری دیگر از متون ارزشمند دعایی و روایی دیگر که در متن به برخی از آن‌ها اشاره شد.

منابع و ماخذ

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیهات، قم، نشر البلاغه. ۱۳۷۵.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر. ۱۴۱۴.
۳. اکبری، محمود، خود و ناخود، قم، سماء قلم. ۱۳۸۶.
۴. امین زاده، محمدرضا، انسان شناسی، قم، موسسه در راه حق. ۱۳۷۸.
۵. برنجکار، رضا، انسان شناسی اسلامی، قم، هاجر. ۱۳۹۰.
۶. حسن زاده آملی، حسن، دروس معرفت نفس، قم، الف لام میم. ۱۳۸۱.
۷. حسینی تهرانی، محمدحسین معادشناسی، مشهد، نور ملکوت قرآن. ۱۴۲۳.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب الالفاظ القرآن، بیروت، دارالعلم. ۱۴۱۲ق
۹. رجبی، محمود، انسان شناسی، قم، موسسه پژوهشی امام خمینی. ۱۳۹۳
۱۰. رضا زاده، مقاله ماهیت نفس از منظر سهرودی؛ مجله انسان پژوهشی دینی، محلات، دوره ۸، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۰.
۱۱. ریاحی، علی ارشد، حمید رضا اسکندری، مقاله مراتب تکامل نفس از منظر ملاصدرا، مجله انسان پژوهشی دینی، محلات، دوره ۷، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۹.
۱۲. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، دانشگاه تهران. ۱۳۷۳.
۱۳. شجاعی، محمدصادق، دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیت الله مصباح یزدی، قم، موسسه امام خمینی. ۱۳۹۳
۱۴. شیرازی، صدرالدین محمد، مفاتیح الغیب، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

۱۵. -----، المبداء والمعاد، تهران: انجمن فلسفه ایران. ۱۳۵۴.
۱۶. -----، العرشیه، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران: مولی. ۱۳۶۱.
۱۷. -----، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح سید مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
۱۸. -----الحکمه المتعالیه فی الأسفار الأربعه، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث. ۱۹۸۱م
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۷.
۲۰. عزیزی، مصطفی، انسان شناسی، قم، معارف. ۱۳۹۰.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت. ۱۴۱۰ق.
۲۲. قرائتی، محسن، سیمای انسان در قرآن بر اساس تفسیر نور، تهران، موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن. ۱۳۹۲.
۲۳. کاشانی، عبدالرزاق، رسائل کاشانی، تهران، میراث مکتوب. ۱۳۸۰.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، آسمان و جهان، ترجمه محمد باقر کمره ای، تهران، اسلامیه. ۱۳۵۱.
۲۵. -----، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء. ۱۴۰۴ق.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱۳۷۶.
۲۷. -----، پند جاوید، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ۱۳۷۹.
۲۸. -----، معارف قرآن؛ خداشناسی، جهان شناسی، انسان شناسی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ۱۳۶۷.
۲۹. مصباح، مجتبی، فلسفه اخلاق، قم، موسسه امام خمینی. ۱۳۸۱.
۳۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی الکلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و شرح کتاب. ۱۳۶۰.
۳۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا. ۱۳۷۶.
۳۲. معلمی، حسن، مبانی و معیارهای اخلاق، قم، هاجر. ۱۳۸۸.
۳۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه. ۱۳۷۴.

باسمه تعالی

نقش و تأثیر دعا و مناجات در کاهش استرس ناشی از بیماری ها

نویسنده: راضیه السادات شکوفه چین*

چکیده

دعا، باعث تقویت غریزه و مذهب است. قدرتی به انسان می‌دهد که با بیداری فطرت، او را در مقابل بیراهه ها و انحرافات، صیانت می‌نماید. از راه دعا، بشر می‌تواند نیروی محدود خود را با متوسل شدن به منبع نامحدودی چون خدا، افزایش دهد. علاوه بر آن دعا و کلاً عبادت، آثار درمانی ویژه‌ایی نیز دارد که باعث برطرف شدن بیماری‌ها و تسریع درمان می‌شود. نقش دین و باورهای دینی در بهداشت روانی و درمان بیماران مبتلا به استرس و اضطراب بسیار چشم‌گیر است. بدین صورت که مهم‌ترین کمک دین، تعدیل و

کنترل استرس، پرورش و تقویت صفت ایمان، تقوا، صبر و توکل به خدا در افراد است؛ رفتارهای دینی و تشریح شده توسط دین مانند نماز، دعا کردن و زیارت مکان‌های مقدس جلوه‌هایی از مقابله‌ی دینی با استرس است. از این رو اهمیت معنویت و تاثیر رفتارهای دینی در پیشگیری و مقابله با استرس ناشی از بیماری‌ها بسیار زیاد است. در این تحقیق نقش و تاثیر دعا و مناجات در کاهش استرس ناشی از بیماری‌ها با نگرشی بنیادی و راهبردی توصیفی و راهکاری کتابخانه‌ایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلید واژگان: استرس، دعا، نیایش، باورهای دینی، توکل، بهداشت روان.

مقدمه

تمدن و زندگی صنعتی امروز با پیشرفت‌های علمی- اجتماعی خود، چنان تفکر آدمیان را دگرگون ساخته است که جز مادیات چیزی را تصور نمی‌کند، معنویات رخت بر بسته و فقط نامی از آن باقی مانده است. انسان ناچار از زندگی در کنار این تلاطم‌های روحی، استرس و نگرانی‌هاست. حال در این بحران بیماری‌های روحی، بشر امروز باید به دنبال دارویی برای تسکین آلام روحی و ناراحتی خود باشد. زیرا این آلام روحی و هیجانات خارجی می‌تواند بدن انسانی را تحت الشعاع قرار داده و موجب بیماری‌های زایی گردد.

عامل خنثی کننده و یا تخفیف دهنده نگرانی‌ها، روزنه‌ی ایمان و پرسش خدای یکتاست، که در قالب دعا و نیایش می‌گنجد. دعا، درخواست مخلوق از خالق برای رفع نیازهای مادی و معنوی است و به شکل فردی و اجتماعی انجام می‌گیرد. دعا، یعنی راز و نیاز با معبود و طلب حاجت از وی و عاملی برای استحکام با ارتباط با ماوراء طبیعت و خالق جهان هستی است. وسیله‌ای برای ارتباط بندگان با خداست و یک برنامه‌ی عمومی و گسترده برای همه کسانی که می‌خواهند با خدا راز و نیاز کنند. روح هر عبادتی، وسیله قرب به خدا و راز و نیاز با اوست. از این رو، می‌تواند در لحظه‌های بحرانی زندگی یک فرد او را نجات دهد و امیدواری را در او زنده کند. از نظر قرآن مجید، دعا، ندای فطرت بیدار انسان خداجوست که از عمق جاننش برمی‌خیزد.

از آنجا که دعا و نیایش، نیز برخاسته از باورهای ویژه‌ای است که می‌تواند به پیشگیری و درمان استرس ناشی از بیماری‌ها کمک کند. دانستن معنا و هدف زندگی، احساس تعلق داشتن به منبع والا و امیدواری به یاری خداوند در شرایط سخت زندگی، همگی از جمله باورهایی هستند، که افراد با بهره‌مندی از دعا و نیایش می‌توانند از دچار شدن به این بیماری روانی پیشگیری کنند. این مساله به وضوح اهمیت و ضرورت تحقیق در مورد نقش بازدارندگی دعا در ابتلا به استرس و اضطراب را نشان می‌دهد.

از سویی دیگر پیشینه و تاریخ دعا را می‌توان با پیدایش انسان قرین دانست، زیرا انسان هرگز از نیازمندی‌ها جدا نبوده و در درون و بیرون خود این احساس را داشته است که باید در پناه قدرتی آرام بگیرد. بنابراین، هرگز تاریخ بشر از توجه به مبدا عالم تهی نبوده است. کاوش‌ها نشان می‌دهد که حتی در دورترین زمان‌ها، معبد و مسجد جزء واقعیت‌های غیر قابل انفکاک زندگی بشر بوده‌اند، حتی آن زمان که بشر توان تصور یک مبدا نامتناهی و قدرت مطلق را نداشته و به اشتباه به بت‌ها پناه می‌برده و از آنها یاری می‌جسته و زندگی پرماجرایی خود را با امیدواری به مبدا ناشناخته چیره بر همه قدرت‌ها توأم می‌ساخته است. هستی با

تمام حقیقتش، زبانی است که درخواست بقای خود را می نماید، چه اگر کمتر از «آنی» عطای خود را دریغ کند، همه چیز هیچ خواهد گردید. از این رو، فرمود:

وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ؛ (حجر ۲۱)

هیچ چیزی در عالم نیست جز آن که گنجینه های آن نزد ماست، ولی ما از آن بر عالم خلق به جز به قدر معینی که مصلحت است، فرو نمی فرستیم و نیز فرمود: «إِنْ يَشَاءُ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ»؛ (ابراهیم ۱۹) اگر بخواهد نسل شما آدمیان را در زمین نابود می کند و خلقی دیگر می آورد. محققان از این درخواست باطنی به «دعای تکوینی» یاد کرده اند. البته هم چنان که سؤال در طلب اصل وجود، تکوینی است، در احوال طبیعی موجودات نیز، مسئله از همین قرار است. کودکی که از مادر متولد می شود، با زبان حال از خدای مهربانش غذای متناسب با لب و دهان و حلقوم و دستگاه گوارش کودکانه خود طلب می کند؛ چنان که هرکس دیگر نیز متناسب با سیستم خلقت خود، تکویناً غذا و لباس و دوا و احتیاجات دیگر را درخواست می کند و خداوند در پاسخ همین دعا و سؤال تکوینی، در قرآن کریم می فرماید.

وَأَتَاكُمْ مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ؛ (ابراهیم ۳۴)

از هرچه درخواست کنید، به شما ارزانی داشته است.

بنابراین، نهاد هستی در اصل وجود خود و در جمیع حالت ها و حاجت هایش لحظه ای از دعا جدا نیست و وجود دعا از لوازم حتمی و ضروری است که همه مخلوقات از آن برخوردار و به آن مفتخرند. چنانچه مشخص گردید، یکی از مهم ترین آموزه های تربیتی مکتب حیات بخش اسلام دعا و نیایش است. دعا همان خواست قلبی است که با زبان درخواست می شود و در واقع رفتاری است که طی آن فرد مستقیماً با خداوند ارتباط برقرار کرده و به راز و نیاز می پردازد. این نیاز و خواست درونی در هنگام گرفتاری ها و بیماری ها، پر رنگ تر می شود. از این رو و نظر به اهمیت آن در این نوشتار، نقش و تاثیر دعا و مناجات در کاهش استرس ناشی از بیماری ها را بررسی خواهد شد که در راستای آن، نخست به مفهوم شناسی دعا، استرس، اضطراب، اهمیت و آثار دعا بر جسم و جان؛ سپس تاثیر و نقش دعا در بهداشت روانی و در پایان عناصر نقش آفرین دعا در کاهش استرس خواهد پرداخت.

۱- مفهوم شناسی دعا، استرس، اضطراب

دعا، از ریشه «دَعَوَ» و به معنای خواندن و حاجت خواستن و استمداد (نجفی جواهری، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۰۰). کسی را بانگ زدن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۵۲۴) دعا در معنای اصطلاحی؛ درخواست حاجت از خداوند برای خود و یا دیگری است، طلب کردن فرد پایین و پست از فرد بالا و برتر با حالت خضوع؛ (ابن فهد حلی، ۱۳۸۷، ص ۹) طلب حاجت است از حضرت باری تعالی به تضرع و اخلاص استدعا باعث تقویت غریزه مذهب است و قدرتی به انسان می دهد که با بیداری فطرت او را در مقابل بیراهه ها و انحرافات، سیانت می نماید. (مظاهری، ۱۳۷۷، ص ۳۸).

استرس، این لغت ریشه فارسی ندارد. استرس یا فشار روانی، به هر عاملی درونی یا بیرونی گفته می شود که بر ارگانیکسم وارد شده و روان فرد را تحت تاثیر قرار می دهد، موجب اختلال، آشفتگی و از بین رفتن تعادل آن می شود. که ممکن است به صورت محرک های فیزیکی یا عفونت ها و واکنش های آلرژیک، که به صورت بیماری های جسمی نمود پیدا می کنند؛ یا به صورت تغییر کلی در جو اجتماعی روانی هم چون مرگ عزیز، جنگ و ... از دست آورد های زندگی امروزی، استرس و وارد شدن فشارهای روانی به افراد است، که در نتیجه آن ناهنجاری ها و بیماری های مختلف روانی هم چون هیجانان منفی، ضعف اعصاب، اضطراب، افسردگی، تشویش و نگرانی، یاس و ناامیدی، احساس پوچی و درماندگی پدید می آید می یابد؛ زندگی را در کام آن ها تلخ می سازد. بنا به گفته تعدادی از دانشمندان، تمام بیماری های موجود در انسان از جهاتی با استرس ارتباط دارند. این بیماری ها تنها شامل امراض روانی یا بیماری های روان تنی نمی شوند؛ بلکه در بر گیرنده تمام امراض جسمانی از قبیل سرطان، سل و مانند آن نیز هستند (سایت دانشنامه اسلامی)

اضطراب، واژه ای عربی و مصدر باب افتعال است. در لغت به معنای؛ حیران و سرگردان بودن، (مصطفوی، ۱۳۶۸، ص ۲۳) حرکت، (ابن منظور، بی تا، ص ۳۵) پریشانی، بی تابی، سراسیمگی، (معین، ۱۳۸۶، ص ۲۹۵). در اصطلاح به معنای، حالات و انفعالی و تحریک عصبی است. اضطراب ممکن است آنی و یا انفعالی و به صورت عادی و دائمی مدت باشد. واکنشی درونی ارگانیکسم بدن است که، در اثر یک حادثه وضع داخل بدن به هم می ریزد. (طاهری، ۱۳۸۶، ص ۳۴). رایج ترین بیماری روانی را اختلالات اضطرابی است، حالتی نامطبوع همراه با انتظاری نامطمئن از رخداد موضوعی زیان آور است. گاهی در زمان اعمال جراحی، بیماریهای صعب العلاج و مانند آن ایجاد می شود. علایم و نشانه های ذهنی آن شامل ضعف ادراکی ناتوانی در تحلیل که سبب عدم تصمیم گیری می شود. (آقا جانی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵). با توجه به معنای مختلف اضطراب، می توان اضطراب را احساس نگرانی و رنج آوری که با یک حالت ضربه آمیز کنونی یا انتظار خطر های احتمالی در آینده - به طوری که منشا خطر نامعلوم است - تعریف کرد.

اضطراب در تمام ابعاد روحی و روانی انسان اثر می گذارد و آن ها را دچار اختلال می کند. افراد مضطرب در روابط اجتماعی و تصمیم گیری ها دچار مشکل می شوند و نمی توانند از ثبات و اطمینان برخوردار باشند. فرد از بخشی از امکاناتش محروم و نمی تواند از توانایی ذهنی خود استفاده کند، دچار حواس پرتی، دست پاچگی و تنبلی فکری می گردد. تا جایی که آرامش روحی انسان را درگیر می کند. (پناهی، ۱۳۸۴، ص ۳۹).

۲- اهمیت و آثار دعا بر جسم و جان

پرستش و نیایش، در ذات و نهاد همه آدمیان نهفته و برخواسته از فطرت آنان است. دعا و نیایش یکی از بزرگ ترین عواملی است که در شرایط سخت و دشوار زندگی، توان روحی انسان را افزایش دهد و او را برای بردباری و مقابله با فشارهای روانی آماده می سازد؛ دعا بیان کننده ارتباط بنده با مبدا متعال و خواهشی از

محضر کریم برای تامین سعادت است. (اسحاقی، ۱۳۹۰، ص ۴۰) همچنین، پیوند انسان را با خدای یکتا، برقرار نموده و موجب پرواز روح به سوی ملکوت و فضای معطر معنوی و عرفانی می شود. لذا در فرهنگ اسلامی، از جایگاه و منزلت خاصی برخوردار و مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است خداوند سبحان می فرماید: «قُلْ مَا يَعْْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگرم هیچ اعتنایی به شما نمی کند.» ر آیه دیگری می فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ پروردگارتان گفت: بخوانید مرا تا شما را پاسخ دهم، آن هایی که از پرستش من، سرکشی می کنند، به زودی است که با خواری به جهنم در آیند.» (سوره فرقان، آیه ۷۷). پیامبر خاتم (صل الله علی وآل) می فرماید: «دعا سلاح مؤمن، ستون دین و نور آسمان ها و زمین است.» (کلینی ۱۳۸۷، ص ۴۶۲). در جای دیگر می فرماید: «برترین عبادت ها، دعاست، هرگاه خداوند به بنده ای، اذن و توفیق دعا دهد، در رحمت را به روی او بگشاید. بی گمان هیچ کس با دعا کردن، هلاک نمی شود.» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۶۸۶). امام علی (علیه السلام) در وصیتی به امام حسن (علیه السلام) می فرماید: «بدان که کسی که ملکوت و خزائن دنیا و آخرت در دست اوست، به تو اجازه داده است تا او را بخوانی و اجابت دعای تو را ضمانت کرده است و به تو فرمان داده است که از او بخواهی تا به تو عطا کند و او مهربان و بخشنده است، میان تو و خودش، حاجایی ننهد و تو را به آوردن واسطه و میانجی، وادار نکرده است... سپس کلید خزائن و گنجینه هایش را که همان دعا و خواستن از اوست، در اختیار تو نهاده است پس هرگاه تو بخواهی، با دعا کردن، در همان کلید گنجینه های او را می گشایی.» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۴، ص ۲۰۵). امام باقر (علیه السلام) در این باره این که: بهترین عمل چیست؟ می فرماید: «چیزی نزد خدا افضل از این نیست که از او تقاضا کنند و از آنچه نزد اوست. بخواهند، و هیچ کس مبعوض تر و منفورتر، نزد خداوند از کسانی که از عبادت او، تکبر ورزند و از مواهب او، تقاضا نمی کنند، نیست.» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۶۶)

مسئله دعا و مناجات با پروردگار از امور فطری بشر است که در همه انسان ها - از هر دین و آیینی که باشند به نحوی بروز و ظهور دارد. از این رو، باید بکوشیم که این حالت فطری را که ممکن است در اعماق ضمیر انسان مدفون گشته و تنها در حالات اضطرار و نیاز رخ بنماید، به صورت عنصری فعال در صحنه زندگی خود آشکار سازیم و آن را یکی از ضروریات زندگی معنوی خود به شمار آوریم؛ چنان که در فرهنگ قرآنی ما نیز «دعا» از امور ضروری در حیات ایمانی معرفی شده است که دوری از آن پیامد تنزل شخصیت و مهجوریت انسان از رحمت الهی را خواهد داشت.

۲-۱- آثار دعا و نیایش بر روح انسان

دعا و نیایش در زندگی و سرنوشت انسان، آثار ارزشمندی داشته و در معارف دینی، به خصوص عرفان اسلامی از اهمیت ویژه برخوردار است؛ تا بدان جا که عرفا آن را یکی از ابواب کشف و شهود حقایق، برای اولیای الهی دانسته اند. لذا با توجه به آیات و روایات که مورد بررسی قرار گرفت، به چند مورد از آثار دعا و

مناجات بر روح انسان اشاره می شود:

اثر ارزشمند دعا و نیایش، آشنایی با معارف اسلامی است، ائمه معصوم در آداب دعا و نیایش به ما آموزش داده اند که هنگام دعا، ابتداء اسماء و صفات الهی، قدرت و عظمت او را یادآور شده و بر محمد آل محمد (صل الله علی و آل) درود بفرستید و بر ضعف، ناتوانی، گناه و کوتاهی خود در رعایت احکام الهی، اعتراف نمایید، آنگاه حاجات خود را از پروردگار جهان بخواهید «السؤال بعد المدح فامدحوا الله ثم سلوا الحوائج» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۹۰، ص ۳۰۸. یادآوری اسماء صفات و قدرت الهی، و اعتراف به عجز و ناتوانی خود، بهترین درس و منبع برای شناخت خدای سبحان و آشنایی با معارف اسلامی است. امام صادق (علیه السلام) در بیان آیه: «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي» (سوره بقره، آیه ۱۸۶)؛ می فرماید: «مردم بدانند که خداوند قادر است هر آنچه را بخواهند به آنان خواهد داد.» (نوری، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۰۹). در سوره انفال می خوانیم: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ...» (سوره انفال، آیه ۲). «مؤمنان، کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل هایشان، ترسان می گردد و هنگامی که آیات او بر آن ها خوانده می شود، ایمانشان، افزون تر می گردد.» بنابراین اولین اثر دعا و مناجات با خدای سبحان، شناخت قدرت و عظمت پروردگار، آشنایی با معارف اسلامی و استحکام پایه های ایمانی و اعتقادی انسان، خواهد بود. چون عامل استرس درونی چند مسئله است که عبارتند از:

احساس پوچی و بی هدفی در زندگی : گاهی ریشه نگرانی های آزار دهنده انسان، احساس پوچی زندگی و بی هدف بودن آن است؛ ولی کسی که به خدا ایمان دارد و مسیر تکاملی زندگی را به عنوان یک هدف بزرگ پذیرفته و می داند که خدای بزرگ مالک و صاحب اختیار عالم و جزا دهنده است، از سرگردانی و اضطراب نجات پیدا می کند (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ)

آینده تاریک و مبهم: گاهی انسان از آینده تاریک و مبهمی که در برابر افکار وی خود نمایی می کند، مضطرب است. احتمال ضعف و بیماری و ناتوانی و درمانگی و... همه این ها آدمی را رنج می دهد؛ اما ایمان به خداوند و منشا کمک دانستن او، انسان را آرام و مطمئن می کند (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) (پناهی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۵)

۲.۲. آثار دعا و نیایش بر جسم انسان

انسان برای به دست آوردن آرامش و رهایی از اضطراب، گاه همه وسایل رفاهی ممکن برای زندگی را فراهم می کند، اما هرچه بیشتر تلاش می کند، به دست نمیآید. بعد آرامش روح است که جسم نیز به آرامش و سکون دست می یابد؛ جسم در نگاه امام علی (علیه السلام) یکی از ساحت های مهم آدمی است، و توصیه هایی جدی نیز در سلامت و حفظ و نگهداری آن کرده اند؛ بدن سالم را یکی از سرمایه های مهم خوشبختی و رستگاری معنوی می دانند. (نهج البلاغه، خطبه ۹۵) و عافیت بدن به موزات سلامت دین از دعاها و خواسته های دائمی است و نیازی است که فقط باید از درگاه بی نیاز مسئلت شود. (نهج البلاغه، نامه ۳۱) با

توجه به اینکه جسم انسان باعث خوشبختی است و بهداشت جسم نیز مهم است و باید به آن رسیدگی شود. ملاک اصلی امام (علیه السلام) برای سلامت روانی برخورداری فرد از تعادل بین ابعاد جسمی و روحی (روانی)، حل تضادهای تمایلات شخصی، هدفمندی و معنویت گرایی در زندگی است، بنابراین به نظر می رسد، مشخصه عمده بهداشت روانی برخورداری فرد از وضعیت مطلوب جسمانی است.

کم نیستند انسان ها و خانواده هایی که خود یا عزیزشان به امراض و بیماری های لاعلاج، مواجه شده اند، در چنین مواقعی که دکتر، مریض را، جواب کرده و مریض تمام راه ها را بسته می بیند، معمولاً به سمت خدا، دعا و نیایش، روی می آورند. خیلی ها نیز از این طریق به نتیجه رسیده و جواب گرفته اند، بنابراین یکی دیگر از آثار دعا و نیایش، رفع گرفتاری و شفای بیماران لاعلاج است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «دعا کنید که دعا شفا دهنده دردهاست.» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۷۰) امام کاظم (علیه السلام) نیز به این حقیقت اشاره نموده می فرماید: «هر دردی دعایی دارد پس اگر دعا به بیمار الهام شد، اجازه شفایش داده شده است.» (نوری، ۱۳۸۶ ج ۲، ص ۸۴)

۳. تاثیر و نقش دعا در بهداشت روانی

بعد از بیان اهمیت و آثار دعا به تاثیر و نقش دعا و مناجات در بهداشت روانی می پردازیم؛ همان طور که گفته شد: اضطراب و استرس، یکی از اختلال های اساسی انسان است که بر زندگی فردی و سلامت او آثار نامطلوبی می گذارد و بازدهی کارهای انسان را به حد غیرقابل قبولی کاهش می دهد؛ امروزه محققین و دانشمندان در جستجوی یافتن شیوه تاثیرات درمانی متاثر از مذهب و معنویت، و پیدا کردن راه های علمی و عملی برای استفاده از این روش درمانی هستند. دعا و نیایش از مهمترین اقدامات مذهبی معنوی است که تاریخچه هزاران ساله دارد.

نیایش گاهی تاثیرات شگفت آوری دارد. بیمارانی بوده اند که تقریباً به طور آنی از دردهایی مانند: خوره، سرطان، و عفونت کلیه و زخم های مزمن و سل ریوی و شفا یافته اند... این معجزه با چنان سرعتی سلامت را به بیمار باز می دهد که هرگز حتی امروز جراحان و نیز فیزیولوژیست ها در طول تجربیات شان مشاهده نکرده اند. برای اینکه این پدیده ها بروز کند نیازی نیست که حتماً خود بیمار نیایش کند اطفال کوچکی که هنوز قدرت حرف زدن نداشته اند و همچنین مردم بی عقیده نیز شفا یافته اند لیکن در کنار آن ها کسی نیایش کرده است. «نیایشی که به خاطر دیگری انجام شود همواره اثربخش تر است.» (آلکسیس، ۱۳۷۷، ص ۶۳) دعا و نماز قوی ترین نیرویی است که انسان ها می توانند ایجاد کنند. نیرویی که چون قوه جاذبه زمین وجود حقیقی دارد، دکتر الکسیس کارل در حرفه پزشکی می گوید: من بیمارانی را دیده ام که پس از اینکه تمام معالجات در ایشان موثر نیافتاد و مایوس از داروی پزشکی شدند به نیروی دعا و نیایش از بیماری مالوخیا رهایی یافته اند. (صانعی، ۱۳۵۰، ص ۲۱۴) عالی ترین نوع عبادت و نیایش، نماز است که رکن دین و مؤخّ عبادت معرفی شده است. امام سجاد (علیه السلام) در دعای خُمس عشر می فرماید: «و مشاده تو تنها

نیازم، نعمت هم جواری با تو مطلوبیم، مقام قرب تو فراخنای خواهش من است، شادی و آرامش من در مناجات تو نهفته است و دوی بیماری و شفای قلب سوزانم و فرو نشانده شدن حرارت دل و بر طرف شدن اندوهم، نزد تو است. پس در هنگام وحشت و ترس انیس و مونس من باش و عذر لغزش هایم را بپذیر و از زشتی ام در گذر. «قمی، مناجات هشتم) امام (علیه السلام) در این دعا به مضامین بلندی اشاره می فرمایند و مناجات پروردگار را باعث شادی و آرامش خود معرفی کرده و آن را دلیل فرونشاندن حرارت دل و برطرف شدن اندوه می دانند. حضرت یاد خدا را باعث آرامش و سکون انسان در هنگام وحشت و ترس و خلوت با پروردگار را انیس و مونس خود تلقی می کنند. در این دعا رسیدن به قرب الهی هدف مناجات شمرده شده و هم جواری با پروردگار و احساس پیوستگی با او، دلنشین ترین حالات حیات انسان وارسته دانسته شده است.

از راه دعا بشر، نیروی محدود خود را با متوسل شدن به منبع نامحدودی چون خدا افزایش دهد، بصرف همین استدعا، نواقص انسان تکمیل می شود و با قدرتی بیشتر و حالتی بهتر از جای بر می خیزد. نیایش در همین حال که آرامش را به وجود می آورد، بطور صحیح در فعالیت های مغزی انسان یک نوع شگفتی و انبساط باطنی را تحریک می کند. انسان وقتی متوجه باشد که ذکر خدا باعث آمرزش گناهان می شود و نماز او را شست و شوی می دهد، اضطرابش کاهش یافته و به رحمت خداوند امیدوار می شود؛ قرآن کریم می فرماید: با یاد خدا دل ها آرام گیرد. (سوره رعد، آیه ۲۸) دارندگان ارتباط با خدا، از آرامش بیش تری برخوردارند و درجه اعتماد به نفس آنان بالاست.

عبادت آثار درمانی ویژه ای دارد و باعث برطرف شدن بیماری ها و تسریع در درمان می شود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند که بصلای لیل فنّها سنّه نبیّکم و مُطدّه الدّاء عن أجسادکم نماز شب بخوانید، که دافع بیماری از بدن است و سنت و روش پیامبرتان می باشد. نماز و یاد خدا ست که احیا گر دل و درون است و باعث رفع نگرانی ها می شود؛

یاد خدا باعث آرامش دل هاست؛ ذکر خدا قلوب را صیقل می دهد و خوف را به امن و استرس را به آرامش و هراس را به اطمینان مبدل می سازد. قرآن کریم می فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» خداوند متعال به آن چه در دل های آن ها وجود داشت، آگاه بود؛ لذا اطمینان و آرامش را به آن ها فرو فرستاد و فتح و پیروزی نزدیکی را به عنوان پاداش حالتی که در دل آن ها وجود داشت نصیب آنان ساخت. (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۸۴، باب ۷۵، ص ۱۵۵) زمانی که انسان در عبودیت خویش اخلاص داشته باشد و در جهت اطاعت از پروردگار خود بکوشد، خداوند متعال او را سرپرستی کرده و هم و غم را زایل می کند. با ذکر خدا خود را در حضور حق می بیند، هیچ گونه شکوه ای ندارد؛ زیرا جای جایی برای ناراحتی، استرس، ترس در وجودش نیست و دلش با یاد خدا آرام و مطمئن شده است.

دانشمندان روانشناس معتقدند که اگر کسی غم یا اندوهی و یا نگرانی و پریشانی خاطر داشته باشد باید با

راز و نیاز افکاری که موجب پریشانی حالش شده با دیگری در میان بگذارد؛ آیا بهتر از درگاه خدا و بخشش و کمک‌های او جای دیگری را سراغ دارید؟ همان طور که دارو اثر شیمیایی دارند و با اثر کردن خود روی عضو آسیب دیده موجب بهبودی می‌گردند و همین طور که ناراحتی خارجی روی روان اثر کرده، جسم را متاثر می‌سازد از همین راه هم توکل، ایمان و دعا که اثر روانبخش دارد، موثر است. (صانعی، ۱۳۵۰، ص ۲۱۷)

وظیفه اصلی بهداشت روانی، تامین سلامت فکر و روان افراد جامعه است و منظور از آن نشان دادن وضع مثبت روانی است که فرد تحت آن شرایط هم در بُعد شخصی و هم در بُعد اجتماعی در آرامش زندگی می‌کند در تعریف بهداشت روانی آمده است که: علمی برای بهزیستی، رفاه منطقی با پیش آمدهای زندگی که تمام زوایای زندگی از سلامتی تا بیماری و مرگ را در برمی‌گیرد. (حسینی، ۱۳۷۴، ص ۱۳) در تعریف دیگر آمده: بهداشت روان عبارت از: پیش‌گیری از پیدایش بیماری‌های روانی و سالم سازی محیط روانی اجتماعی است تا افراد جامعه بتوانند با برخورداری از تعادل روانی با عوامل محیط خود رابطه و سازگاری صحیح برقرار کرده، در این راستا به منظور پیش‌گیری اولیه، شامل کلیه اقدامات و تدابیری است که از شیوع و بروز بیماری‌های روانی جلوگیری می‌کند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۳، ص ۳۴۸)

در تعاریف فوق بهداشت روانی با مفهوم پیش‌گیری از بیماری‌های روانی مورد استفاده قرار گرفت، منظور برنامه‌هایی است که با تاثیر بر عوامل به وجود آورنده‌ی بیماری‌های روانی از بروز بیماری‌ها جلوگیری به عمل می‌آورد. همچنین کاهش تظاهرات هیجانی در جامعه از طریق مبارزه با عوامل استرس‌زا و حالاتی که بالقوه به عوارض روانی منجر می‌شود، سپس در برنامه‌های دیگر با جلوگیری از ادامه‌ی وخیم شدن اختلالات خفیف و متوسط روانی، از میزان بیماری‌ها می‌کاهد. تعالیم الهی و دستورات دینی، بخشی جنبه بهداشتی و پیش‌گیری دارند که اگر انسان به آنها به راستی تن دهد، روانش سالم می‌ماند و از بیماری‌های روانی در امان می‌ماند. در کلمات اولیای دین همان گونه که ذکر شد، اسلام مایه آرامش و امنیت و وسیله‌ای برای سلامت روان معرفی شده است.

مومنان به خاطر نزول سکینه و آرامش بر دل‌های آنها، دایم ایمانشان به خدا رو به افزایش است و هر گونه شک و تردید و وحشت از آنها زایل می‌گردد. لذا در طوفان حوادث ثابت قدم می‌مانند: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ...» (سوره فتح، آیه ۴) (او کسی است که سکینه و آرامش را در دل‌های مومنان نازل کرده تا ایمانی بر ایمانشان افزوده گردد. این آرامش ممکن است جنبه عقیدتی داشته باشد و تزلزل اعتقاد را بر طرف سازد یا جنبه عملی، به گونه‌ای که ثبات قدم و مقاومت و شکیبایی به انسان بخشد بالاخره مومن، هرگز در برابر حوادث سخت، سست و لرزان نمی‌شود و اندوهی به خود راه نمی‌دهد، این در حالی است که اضطراب حاکم بر افراد بی‌ایمان از خلا گفتار و رفتارشان، مخصوصاً به هنگام اتفاقات سخت کاملاً محسوس است.

در این راستا نقش مذهب، دین و باورهای دینی در بهداشت روانی و درمان بیماران که مبتلا به استرس و اضطراب شده اند بسیار بسزا است. مهم ترین کمک دین در تعدیل و کنترل استرس، پرورش صفت ایمان و تقوا و صبر و توکل به خداست. فرد مومن شخصیتش با مذهبش یکی می شود، رفتارهای دینی مانند نماز، عبادات، دعا کردن و زیارت مکان های مقدس در مقابله با استرس بسیار موثر است. این رفتارها با ایجاد احساس امید، صمیمیت با دیگران، آرامش هیجانی، نزدیکی به خدا در کمک به حل مشکلات کمک می کند. اگر فردی به استرس ناشی از بیماری دچار شد برای آن هم دستورالعمل هایی آمده است که به بخشی از آن می پردازیم:

۴.۱. توکل به خدا

در آموزه های اسلامی از توکل به عنوان یکی از نشانه های دینداری و ایمان یاد شده است. در قرآن کریم در هفت مورد عبارت «مومنان باید بر خداوند توکل کنند» سوره مجادله، آیه ۱۰- سوره تغابن، آیه ۱۳- سوره آل عمران، آیه ۱۶۰ و ۱۶۱- سوره مائده، آیه ۱۱- سوره توبه، آیه ۵۱- سوره ابراهیم، آیه ۱۱ (آمده است). توکل از ماده وکالت، به معنای سپردن کارهای خود به دست با کفایت خداوند خیر خواه است. البته توکل منحصر به مواردی که اسباب عادی رسیدن به یک هدف در اختیار ماست، نمی شود. زیرا تاثیر گذارترین غلغل به اذن خداوند انجام می گیرد و اگر خدا نخواهد، اسباب عادی اثر معمول خود را نخواهد داشت، چنان که کارد گلوی حضرت اسماعیل (علیه السلام) را نبرید و آتش نمرود بدن حضرت ابراهیم (علیه السلام) را نسوزاند. مرز دعا و توسل از آنجا آغاز می شود که از اسباب و عوامل عادی و مادی کاری بر نیاید. همان گونه که گلاب در برگ گل نهفته است، توکل، توسل و دعا نیز باید در همه جای فعل و همه کارهای ما جریان داشته باشد. همه اسباب در زندگی در اختیار ما نیست. اتکا به قدرت خدا و توکل بر او امید به حل مشکلات را بسیار افزایش می دهد و فرد را از افسردگی و اضطراب ناشی از کمبود منابع مقابله با ناراحتی ها و مشکلات می رهانند. (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۲۲۱)

یکی از عوامل درمان استرس ناشی از بیماری ها توکل بر خداست، منظور از توکل به خدا این است که انسان تلاش گر کار خود را به او واگذارد و حل مشکلات خویش را از او بخواهد. کسی که دارای روح توکل است هرگز یاس و نومیدی را به خود راه نمی دهد، در برابر بیماریها احساس ضعف و زبونی نمی کند، در برابر حوادث سخت مقاوم است و همین فرهنگ و عقیده چنان قدرتی به او می دهد که می تواند بر هر مشکلی فایق آید. لذا رسول خدا (ص) در شب معراج از خدای سبحان سوال کرد: «پروردگارا ایّ الاعمالِ أفضلُ؟ کدام اعمال برتر است؟ فرمودند: لیسَ شَیْءٍ عِنْدِیْ اَفْضَلُ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَیَّ وَ الرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ؛ چیزی در نزد من افضل و برتر از توکل بر من و خشنودی به آن چه قسمت کرده ام نیست» (قمی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۸۲) (بدیهی است توکل به این معنی همیشه توام با تلاش کوشش است این نوع توکل است که قرآن کریم می فرمایند: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ» هرکس بر خدا توکل کند کفایت امرش را می

کند). سوره طلاق، آیه ۳ (حاصل آن که اگر عوامل بیماری قوی باعث استرس و اضطراب شخص شد، تقوی و توکل باعث نجات او از این بیماری روانی خواهد بود).

۴-۲- صبر و شکیبایی

بعد از توکل به خداوند حکیم، صبر یکی دیگر از مفاهیمی است که نقش بسیار مثبت در زندگی انسان و سلامت روانی او دارد. صبر بر سختی‌ها و مصیبت‌ها و عدم اضطراب و پریشانی و حفظ سعه صدر در مقابل آنهاست، که به آن، صبر بر مکروهات می‌گویند و در مقابل آن، جزع و بی‌قراری است. انسان در زندگی اجتماعی و در برخورد با دیگران، نیازمند صبر و شکیبایی است. گاهی فرد بعد از انجام یک رفتار تکانشی، تا مدتی احساس افسردگی و نگرانی می‌کند و کارکرد روانی‌اش تضعیف می‌شود و گاهی نیز دچار آسیب‌های جسمی، مانند زخم معده و سردرد‌های تنشی می‌گردد. همچنین اگر فرد در مصیبت‌ها بی‌تابی کند، مشکل بزرگ‌تر جلوه می‌کند و طبق قانون شرطی شدن، در مواجهه مجدد با چنین مشکلی، آن را شدیدتر تلقی خواهد کرد.) سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۲۲۴. (به نقل از دیماتئو، روان‌شناسی سلامت، ج ۲، ص ۷۶۳).

صبر یکی از اساسی‌ترین روش‌های مقابله با استرس و عوارض ناشی از آن می‌باشد، عامل اصلی بر مشکلات و حوادث صبر است؛ لذا در قرآن کریم می‌فرمایند از صبر کمک بگیرید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» «ای مومنین در برابر حوادث سخت و دشوار زندگی از صبر و استقامت و نماز کمک بگیرید زیرا خدا با صابران است» (سوره بقره، آیه ۱۵۳) حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: آنی که متکفل پیروزی است صبر است؛ الصَّبْرُ كَفِيلُ الظَّفَرِ اگر می‌خواهی در این عالم پر درد و رنج از عواقب درد ناک ناملايمات در امان بمانی خودت را به صبر عادت بده، زیرا صبر بهترین مخلوقی است که خدا آفریده است؛ عَوْدَ نَفْسِكَ التَّصَبُّرُ عَلَى الْمَكْرُوهِ فَنِعْمَ الْخَلْقُ الصَّابِرُ» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۲۶۲) صبر به معنای استقامت در برابر ضعف‌هاست؛ زیرا موجب افزایش ظرفیت برخورد با حوادث استرس‌زا و مانع بی‌تابی و اختلال در تدبیر و چاره‌اندیشی است. این است که صبر نیز یکی از عوامل تحمل بیماری‌هاست.

۴-۳- دعا و نیایش

در موقعیت‌هایی که انسان قدرت دفاع و واکنش در برابر سختی‌ها را از دست می‌دهد و در برابر آن احساس عجز و ناتوانی میکند، ارزش و تاثیر دعا به عنوان یک راهبرد موثر مقابله در برطرف نمودن سختی‌ها و رفع ناگواری‌ها نمایان می‌شود. در حقیقت دعا، تجلی قلبی ارتباط با خداست که می‌تواند از اضطراب و نگرانی آدمی بکاهد و یا از بروز آن پیش‌گیری نماید. قطعاً ایمان به خدا، با جلوه‌های مختلف در زندگی روزمره انسان می‌درخشد و دعا و نیایش، گونه‌ای از تجلی ایمان به خدا در زندگی است. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا» (سوره فرقان، آیه ۷۷) نخستین چیزی که توجه بشر را در راه مبارزه با بیماری‌ها، به خود جلب کرده و می‌کند، بهره‌گیری از دو روش؛ مادی

(استفاده از دارو ها، درخواست کمک از طبیبان و بهره گیری از تمامی روش هایی است که نوعی در بهبود سلامت انسان موثرند) و معنوی (همان دعا و نیایش، توسل و درخواست از خدای بزرگ این روش در نظر انسانهای مومن خدا، از جایگاه والایی برخوردار می باشد. دعا، توسل، نذر، صدقه، قربانی و... از نمونه های بارز آن است) است. قرآن کریم در رابطه با بیماری حضرت ایوب و دعای او چنین می فرماید: «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ وَايُوبَ رَا (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را خواند (و عرضه داشت) بدحالی و مشکلات به من روی آورده، و تو مهربان ترین مهربانانی؛ ما دعای او را مستجاب کردیم، و ناراحتی هایی را که داشت بر طرف ساختیم و خاندانش را به او باز گرداندیم و همانندش را بر آنها افزودیم؛ تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای عبادت کنندگان باشد.» (سوره انبیا، آیه ۸۳ و ۸۴) چنانچه ذکر شد حضرت ایوب با دعا درمانی، بیماری خود را معالجه کرد و مشکلاتش را بر طرف کرد. نمونه دیگر از دعا درمانی عیسی مسیح از انبیا اولوالعزم و معروف ترین پیامبری است که برای درمان برخی از بیماری ها از دعا درمانی استفاده کرده است. او برای درمان بیماری های صعب العلاج از خدا طلب شفا می کرد «وَأُبْرِيءُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأَخْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَكُورَ مَادَرَ زَادَ وَمَبْتَلَا بِهَ مَرَضَ بَرَصَ رَا شَفَا مِي دَهَمَ وَبَا فَرْمَانَ خِدا مَرْدَه رَا زَنْدَه مِي كَنَمَ» (سوره آل عمران، آیه ۴۹)

بنابراین دعا و نیایش آدمی را از چنگال افسردگی و اضطراب روحی ناشی از بیماری ها نجات می دهد؛ زیرا انسانی که خداوند کمک می خواهد، تکیه گاه پر قدرتی برای خود بر می گزیند که موجب تقویت روانی او می شود، چرا که در دعا نوعی رابطه عاطفی بین انسان و خدا برقرار می شود. انسانی که از دعا و رابطه با خدا محروم است، هنگام بروز مشکلات، خود را تنها می بیند و کسی را که با او درد دل کند و عقده هایش را وا کند، نمی بیند. این است که می گوئیم: دعا وسیله آرامش روان است. (طاهری، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳).

۴-۴- تسلیم شدن به مقدرات الهی

در اسلام، اعتقاد به مقدرات الهی و تسلیم شدن در برابر آن، از مهم ترین راهبردهای مقابله ای هیجان محور محسوب می شود. (سوره توبه، آیه ۵۱ - سوره حدید، آیه ۲۲). فرد علاوه بر آنکه در مقام عمل باید صبر داشته باشد، در عقیده و اندیشه خود نیز باید تسلیم خواست خداوند باشد و حتی اندکی در برابر اراده الهی شکوه نکنند. در دعاهای امامان شیعه (علیهم السلام) درخواست چنین حالت شناختی، که رضایت فرد به همه مقدرات الهی را نشان می دهد زیاد دیده می شود از جمله این دعا که: «خدایا! از تو یقینی صادق درخواست می کنم تا بدانم چیزی به من نمی رسد مگر آنچه تو برایم تقدّر کرده ای» (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۲۶۴). (به نقل از طوسی، تهذیب، ج ۳، ص ۹۰) حب بقا و میل به زندگی جاوید، از مسایل فطری انسان است هر کس به خود مراجعه کند، به خوبی می یابد که هیچ گاه میل به نابودی ندارد، لذا با همه عواملی که آنها را موثر در نابودی خود می پندارد، مبارزه می کند و اگر توان مبارزه با آن را ندارد، حداقل از آن می

گریزد. لذا با امراض، سرطان ها، ویروس های جهش یافته کنونی و امثال این ها در ستیز است، همه را باعث نیست و نابود شدن خویش می داند. انسان بر اساس این میل فطری (حب بقا) از عدم و نیستی می هراسد، ولی اگر مرگ را تولدی جدید بداند و معتقد باشد با عبور از این گذرگاه سخت، به جهانی گام می نهد که به مراتب آرامش بخش تر و مملو از انواع نعمت هایی است که در شرایط کنونی و در زندگی فعلی برای او متصور نیست.

جمع بندی و نتیجه گیری

اعتقادات مذهبی، توکل به خدا، و اعتقاد به نیروی فوق طبیعی و مراسمات عبادی، آثار روان درمانی بسیاری داشته و موجب تسکین و بهبود سریع آلام و مشکلات روانی می شود، قرآن کریم نیز تنها نام خدا را آرام بخش دل های مضطرب می داند. (سوره رعد، آیه ۲۸) از این رو اهمیت معنویت و تاثیر رفتارهای دینی در پیشگیری و مقابله با استرس ناشی از بیماری ها بسیار زیاد است. لذا شناخت خدا و سیر و سلوک به سوی او لازمه روان درمانی است.

امروزه با شیوع ویروس منحوس کرونا می توان ترس و وحشت را در بین افراد جامعه مشاهده کرد. این ویروس مسیر طبیعی زندگی را متوقف و جوامع را دچار تنگنا و مشکل کرده است، بسیاری از پزشکان حتی پزشکان ملحد نیز در این بحران کرونا که تجربه ای دردناک است به وجود خداوند متعال اذعان کردند و به ایمان به خدا روی آوردند. این ویروس ساده کشورهای قوی را با داشتن تمامی امکانات، اطلاعات، پول و قدرت نظامی ناتوان کرده و این در واقع مظهری از قهر الهی است و اینجاست که انسان احساس می کند که ضعیف است و باید به خداوند متعال برگردد و به درگاه خداوند دعا کند و این تنها خداوند است که می توان انسان را نجات دهد.

منظور از این نوشتار، روان درمانی از طریق تعهدات دینی و باور های مذهبی است که با دعا و نیایش صورت می گیرد و گرنه راه هایی از قبیل دارو درمانی و شوک درمانی را باید به پزشکان مربوطه مراجعه کرد.

منابع و ماخذ

قرآن الکریم

مفاتیح الجنان

نهج البلاغه

منابع عربی

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، بیروت، دارصادر، بی تا.

منابع فارسی

۱. آقا جانی، سعید، روان پرستاری بهداشت روان، ج ۱، تهران، انتشارات بشری، ۱۳۷۸.ش.
۲. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عده الداعی و نجاج الساعی (آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز)، مترجم و تحشیه محمد حسین نائیجی، قم، انتشارات آیت اشراق، ۱۳۸۷.ش.

۳. اسحاقی، سید حسین، دعا ارمغان آرامش، قم، انتشارات خادم الرضا(علیه السلام)، ۱۳۹۰ ه.ش.
۴. پناهی، علی احمد، آرامش در پرتو نیایش، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۴ ه.ش.
۵. ثروتیان، بهروز، فرهنگ اصطلاحات و تعریفات (نفایس الفنون)، تبریز، انتشارات دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۵۲ ه.ش.
۶. جمعی از نویسندگان، بهداشت، تهران، انتشارات وزارت بهداشت، ۱۳۶۳ ه.ش.
۷. حسینی، سید ابوالقاسم، اصول بهداشت روانی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ ه.ش.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ ه.ق.
۹. سالاری فر، محمد رضا، بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ ه.ش.
۱۰. صانعی، صفدر، آرامش روانی و مذهب، قم، انتشارات پیام اسلام، ۱۳۵۰ ه.ش.
۱۱. طاهری، حبیب الله، نقش باور های دینی در رفع نگرانی، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۶ ه.ش.
۱۲. قمی، عباس، سفینه البحار، مشهد، انتشارات قدس رضوی، ۱۳۷۴ ه.ش.
۱۳. کارل، آلکسیس، نیایش، ترجمه علی شریعتی، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۷۷ ه.ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۷ ه.ش.
۱۵. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۴ جلدی، ۱۳۹۳ ه.ش.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، قم، دار لکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ه.ش.
۱۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم، ج ۷، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ه.ش.
۱۸. مظاهری، حسین، اخلاق و جوان، قم، انتشاراتشفق، ۱۳۷۷ ه.ش.
۱۹. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۸۶ ه.ش.
۲۰. نجفی جواهری، محمد حسین، جواهر الکلام، بیروت، ۱۹۸۱ م.
۲۱. نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل، قم، احیاء الاثرات، ۱۳۸۶ ه.ش.